

BOTANOLOGY IN QURAN



شناسی

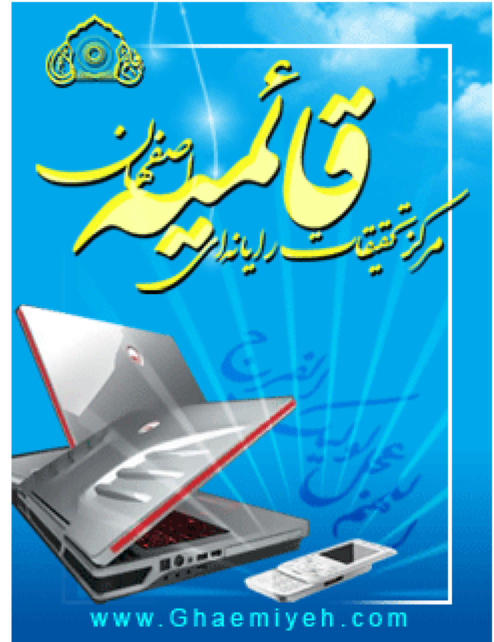
از دیدگاه قرآن کریم

تالیف دکتر محمد بیستونی

گروه تحقیق:

مهری ابراهیم پور، ندا و محمد شیخ حسنی، اسماء عظیمی

با همکاری و کارشناسی اسدالله اسدی گرمارودی


مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان
www.Ghaemiyeh.com

مشخصات کتاب

سرشناسه : بيستوني محمد، - ۱۳۳۷
عنوان و نام پديدآور : گياه‌شناسي از ديدگاه قرآن كريم Botanology in Qur'an/ تاليف محمد بيستوني گروه تحقيق مهري ابراهيم‌پور، ندا شيخ حسني علي شيخ حسني با همكاري و كارشناسي اسدالله اسدي گرمارودي
مشخصات نشر : تهران بيان جوان ۱۳۸۳.
مشخصات ظاهري : ۲۷۶ ص ۱۰ x۱۴سم
فروست : (... سري كتاب‌هاي روش انس با قرآن
شابك : ۱۰۰۰۰ ريال
وضعيت فهرست نويسي : فهرستنويسي قبلي
يادداشت : كتابنامه ص ۲۷۶؛ همچنين به‌صورت زيرنويس
موضوع : قرآن -- گياهان
شناسه افزوده : ابراهيم‌پور، مهري
شناسه افزوده : شيخ‌حسني ندا
شناسه افزوده : شيخ‌حسني علي
شناسه افزوده : اسدي گرمارودي اسدالله . - ۱۳۴۰
رده بندي كنگره : BP۱۰۴ /گ۹ب۹ ۱۳۸۳
رده بندي ديويي : ۲۹۷/۱۵۹
شماره كتابشناسي ملي : م۸۳-۲۱۹۳

فهـرسـت مطـالـب

فهـرسـت مطـالـب

فهـرسـت مطـالـب

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

(اَلاِْهْداءِ

اِلي سَيِّدِنا وَ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِيّينَ وَ اِلي مَوْلانا
وَ مَوْلَي الْمُوَحِّدينَ عَلِيٍّ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ اِلي بِضْعَةِ
الْمُصْطَفي وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ وَ اِلي سَيِّدَيْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ اِلَي الاَْئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومينَ الْمُكَرَّمينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سِيَّما بَقِيَّةِ اللّهِ فِي الاَْرَضينَ وَ وارِثِ عُلُوم
الاَْنْبِياءِ وَالْمُرْسَلينَ ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْياءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّينِ،
الْحُجَّةِبْنِالْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالي فَرَجَهُ الشَّريفَ فَيا مُعِزَّ
الاَْوْلِياءَوَيامُذِلَ الاَْعْداءِاَيُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الاَْرْضِوَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّـــرَّ في غَيْبَتِـــكَ وَ فِراقِـــكَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ
اِنّا نَريكَ مِنَ الْمُحْسِنينَ
(3)

متن تأييديه فقيه اهل‌بيت حضرت آية اللّه حاج سيدمرتضي خاتمي درخصوص

«روش انس با قرآن» و تأليفات تفسيري جناب آقاي دكتر محمد بيستوني

بسم اللّه الرحمن الرحيم

قرآن‌منشور هدايت، راهنماي‌جاويد،مبشرنور و بركت‌و «نسخه‌شفابخش»براي همه انسان‌ها مي‌باشد . اين نور روشنگر و ابر باران‌خيز و «نسيم معنوي و جانبخش حيات» بايد به عمق جان و روح نفوذ نموده و با روش‌هاي‌صحيح‌وكارشناسي‌شده‌درمتن‌زندگي و فعاليت‌هاي‌فردي‌و اجتماعي همه‌انسانهاخصوصا «اهل قبله» قرارگيرد .

درهمين‌راستا، فرزندمعنوي و عزيزم جناب‌آقاي «دكترمحمدبيستوني» كه‌ازعنفوان‌جواني‌در خدمت «قرآن‌ومساجد» بوده‌است. دريك تلاش طاقت‌فرسا و منظم كه بنده از 10 سال پيش، مستقيما در جريان آن قرار گرفتم«طرح‌جديدودقيقي»راتحت‌عنوان«روش‌انس‌باقرآن»ازطريق«كارگاه آموزشي‌مفسّرين‌جوان» ابـداع نموده است و كليّه منابع تحقيقاتي آن را نيز شخصا تأليف كرده و همه آن‌ها را قبل از چاپ و نشر براي «تصحيح لفظي و محتوايي و اعرابي» به رؤيت اينجانب رسانده است. بنده نيز با كمال‌دقت و حوصله‌تمامي‌آن‌هارا ازاول تاآخرمطالعه‌وتصحيح نمودم .

تأليفات‌قرآني‌جناب‌آقاي‌دكتر محمد بيستوني كه عموما در حوزه «تفسيرموضوعي‌وزنجيره‌اي قرآن كريم»

(4)

مي‌باشد ، بسيار ساده و براي عموم مردم و متديّنين خصوصا «نوجوانان و جوانان عزيز» كاملاً قابل استفاده بوده و مي‌تواند تحوّل عظيمي را در «مؤانست نسل جوان با محتواي قرآن كريم» خصوصا در حوزه‌هاي علميه و دانشگاهها و مراكز آموزشي و دولتي كشور به همراه داشته باشد .

ازويژگي‌هاي بارز تأليفات تفسيري ايشان، توجه به «تفسيرموضوعي‌وزنجيره‌اي (تفسيرقرآن‌باقرآن)» مي‌باشدكه‌درنوع خود بي‌نظيراست.

اميدوارم جوانان عزيز مسلمان در سراسر جهان وجود وي را غنيمت شمرده و از تأليفات قرآني ايشان كه بحمداللّه اخيرا به زبانهاي عربي ، انگليسي ، فرانسه و آلماني نيز در دست چاپ و انتشار مي‌باشد ، حداكثر استفاده را بنمايند .

آرزومي‌كنم‌خداوندتبارك‌وتعالي‌به‌اين‌برادرباذوق‌وعلاقمندبه‌قرآن‌ومسائل جوانان توفيق‌ادامه‌مخلصانه‌چنين «تلاشهاي‌مفيد و مؤثرقرآني» را بيش از پيش‌عنايت‌فرمايد .

بتــاريــخ 2/7/1382 ه.ش

27 رجب‌المرجب 1424 ه.ق
مبعث رسـول اکـرم صلي‌الله‌عليه‌وآله
سيد مرتضي خاتمي
(5)

مقدمه

همه گياهان روي زمين و داخل درياها «نشانه بارزي از عظمت» خداوند منّان مي‌باشند. گياهاني كه قرآن مجيد از آنها نام برده است هم از نظر «خواص و كاربرد» و هم از جهت اشاره به «رويدادها» و وقايعي كه همراه با نام اين گياهان آمده نيز از اهميت ويژه‌اي برخوردارند . و چون نام اين گياهان در كلام الهي راه يافته حفظ اين نام‌ها به طور ابدي تضميـن شده است و شناخـت آنها براي درك بسيـاري از آيـات قـرآن لازم است .
انگيزه تأليف اين كتاب توجه دادن جوانان عزيز به مخلوقاتِ عظيم خداوندي بعنوان نشانه‌هاي بارز بر وجود حكيمي مدبّر و نيز حفاظت از محيط زيست و در رأس آن‌ها پاسداري از «حريم الهي گياهان» مي‌باشد ، زيرا اسلام عزيز در همه شئون اجتمـاعي و اخلاقـي تحوّلات زيربنايـي ايجـاد كرد كه يكي از زيباترين آنها «تكريم طبيعت زيبا و آرامش‌بخش» مي‌باشد .
(6)
كتابي كه ما و شما هم‌اكنون در محضر آن هستيم اطلاعات جديد و جالبي را با توجه به دانسته‌هاي علمي ، گياه‌شناسي ، شيمي و خواص دارويي در مورد همه گياهان و فرآورده‌هاي گياهي كه نام آنها در قرآن مجيد ذكر شده ارائه خواهد داد .
به اميـد روزي كه «شكر نعمت‌هـا» و مواهـب الهـي را كه «استفاده صحيح» از آنهـــا اســت بهتــر بجـــا آوريـم .
دكتر محمد بيستوني
رئيس هيئت مديره مؤسسه قرآني تفسير جوان
بهار 83 ـ تهران
(7)

به طور كلّي در آيات بسياري از قرآن كريم به گياه و رستن ، گوناگوني ، تزيين زمين ، نشانه بودن گياهان ، فصلي بودن آنها و مواردي از اين قبيل اشاره شده است . چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد : «أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْاَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها أَإِلهٌ مَعَ اللّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ» . (نه بلكه "سؤال اين است" چه كسي آسمان‌ها و زمين را آفريده و برايتان از آسمان آبي فرو فرستاده است ، آنگاه بدان باغ‌هاي باطراوت "و تازگي" رويانيد. شما را نمي‌رسيد كه درختانش را برويانيد . آيا معبودي غير از خداوند هست ؟ حق اين است كه آنان گروهي كجرو هستند) . (60 / نمل) . (نيز 24 / يونس ؛ 3 و 35 / رعد ؛ 19 / حجر ؛ 53 / طه ؛ 5 / حج ؛
(8)
7 / شعراء ؛ 60 / نمل ؛ 7 ، 8 ، 10 / ق) .
نكته قابل توجه در رابطه با گياهان در قرآن كريم ذكر همواره قرين آن با آب ، به عنوان مايه زندگي و مايه رستن گياهان است . مهمترين گياهاني كه در قرآن كريم به آنها اشاره يا تصريح شده است عبارتند است از :
عِنَب . در قرآن كريم يازده بار از عنب به مفرد و يا اعناب به جمع ياد شده است . در فارسي به عنب ، انگور گويند ، البته به انگور تر و تازه . در زبان عرب «عنب» گويند و چون خشك گردد ، زبيب ناميده مي‌شود . مفرد اين لفظ به صورت «عِنَبَةٌ» و جمع آن اعناب است . چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد : «اَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخيلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْاَنْهارَ خِلالَها تَفْجيرا» (يا آنكه باغي از خرما و انگور داشته باشي ، آنگاه در ميان آن جويباران را به خوبي روان كني) . (91 / اسراء) .
(9)
عِنَب (انگور) چنانكه در قرآن كريم آمده است ، يكي از ميوه‌هاي بهشتي مي‌باشد و خداوندمتعال مي‌فرمايد:«إِنَ‌لِلْمُتَّقِينَ‌مَفازاً حَدائِقَ وَأَعْناباً»(بي‌گمان پرهيزكاران كاميابي دارند. باغ‌ها و درختان انگور) (31 و 32 / نبأ) . قرآن كريم : 91 / اسراء ؛ 28/ عبس ؛ 266/ بقره ؛ 19/ مؤمنون ؛ 34/ يس ؛ 99/ انعام ؛ 4/ رعد ؛ 32/ كهف ؛ 11 و 67 / نحل .
بَصَل . تنها يك بار در قرآن كريم آمده است . در فارسي به آن پياز گويند . چنانكه خداوند متعال مي‌فرمايد : « وَ اِذْ قُلْتُمْ يا مُوسي لَنْ‌نَصْبِرَ عَلي طَعامٍ واحِدٍ فَادْعُ لَنا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنا مِمّا تُنْبِتُ الْاَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَقِثّائِها وَفُومِها وَعَدَسِها وَبَصَلِها...» (وهنگامي‌كه‌گفتيد: اي‌موسي، هرگز بريك‌خوراك صبر

(بسنده) نكنيم، پس برايمان از پروردگارت بخواه تا از آنچه زمين مي‌روياند، از سبزي و خيار
(10)
و سير و عدس و پيازش برايمان برآورد ...» (61 / بقره) .
بَقْل . در لغت به معناي مطلق سبزي است و به باغي كه در آن سبزي بسيار رسته باشد ، در زبان عرب «مُبْقلَة» گويند ، گاهي لفظ «بَقَل» ، به معناي مطلق رستن هم مي‌آيد . اين واژه نيز تنها يك بار در قرآن كريم به كار رفته است .
حَبّ . به معناي دانه چندين با در قرآن كريم به كار رفته است ، چنانكه مي‌فرمايد : «اِنَّ اللّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوي يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذلِكُمُ‌اللّهُ فَاَنّي تُؤْفَكُونَ». (خداوند شكافنده دانه و هسته است. زنده را از مرده بيرون مي‌آورد و بيرون‌آورنده مرده از زنده است . اين است خداوند ، پس "از حق" به كجا برگردانده مي‌شويد؟). (95 / انعام) . قرآن كريم : 261 / بقره ؛ 59 و 99/ انعام؛ 47 / انبياء؛ 16 / لقمان؛ 33 / يس؛ 9 / ق؛ 12 / الرحمن ؛ 15 / نبأ.
(11)
خَضِر . در لغت به معناي سبزه و سبزينه است و به اين معني تنها يك بار در قرآن كريم به كار رفته است . چنانكه مي‌فرمايد : «وَ هُوَ الَّذي اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَخْرَجْنا بِه نَباتَ كُلِّ شَيْءٍ فَاَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِرا...» . (و اوست كسي كه از آسمان فرو فرستاد . آنگاه بدان [از] هرگونه روييدني ، [از زمين] بيرون آورديم . سپس از آن سبزه برآورديم...) (99 / انعام) .
رُمّان . در فارسي به آن انار گويند و اين ميوه سه بار در قرآن كريم به كار رفته و در قرآن كريم از ميوه‌هاي بهشتي شمرده شده است . چنانكه مي‌فرمايد : «وَ هُوَ الَّذي اَنْشَاَ جَنّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَغَيْرَ مَعْرُوشاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفا اُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمّانَ مُتَشابِها وَ غَيْرَ مُتَشابِهٍ...» . (و اوست كسي كه [حاصل[باغ‌هايي استوار بر پايه و غيراستوار بر پايه و درختان خرما و زراعت را كه ميوه‌هاي
(12)
هريك گوناگونند و زيتون و اناررا، همگون‌وناهمگون‌پديدآورد...).(141/ انعام). قرآن كريم : 99 / انعام ؛ 68 / الرحمن .
رَيْحان . به گياهِ داراي رايحه (بوي خوش) در لغت ريحان گويند ، بيشتر در معناي گياهي به كار مي‌رود كه در فارسي به آن «شاهسپرم» يا «سپرغم» گويند و علفي از تيره نعناعيان است كه معطّر است . برخي از مفسّران مراد از ريحان را مطلق رزق دانسته‌اند . در زبان عرب به دانه‌هاي خوردني نيز ريحان گويند . واژه ريحان دو بار در قرآن كريم آمده است . چنانكه مي‌فرمايد : « وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنام. فِيها فاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ

الْأكْمامِ. وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحانُ». (و زميَن را براي جهانيان گسترد . در آن ميوه وجود دارد . و خرما بُنانِ پوشش دار . [و در آن[دانـه برگ‌دار و ريحـان است) . (10 ـ 12 / الرحمـن) .نيز قرآن كريـم ؛ 89 / واقعه .
(13)
زَيْتون . از جمله نباتاتي است كه پنج بار در قرآن كريم از آن ياد شده است . زيتون بر درختي اطلاق مي‌شود كه حاصل ميوه‌اش «زيت» يا روغن زيتون است كه كاربردِ درماني دارد و بيشتر در مناطق گرمسير يافت مي‌شود . ميوه آن را نيز زيتون گويند . زيتون از جمله كلماتي است كه جمع و افراد تابع قواعد مربوط به واژگاني از قبيل بقر و بقره ، شجر و شجره مي‌باشد ، در نتيجه واحد زيتون زيتونة است . و زيت به عصاره آن گفته مي‌شود . هم «زيت» و هم «زيتون» در قرآن كريم آمده است . چنانكه مي‌فرمايد : «يكاد زيتها يضِيُء» . (35 / نور) .
همچنين مي‌فرمايد : «يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.» (با آن برايتان كِشت و زيتـون و [درختـانِ] خرما و انگور و از همه نوع ميوه‌ها مي‌روياند . به راستـي در ايـن [امر] براي گروهـي كـه انديشـه مي‌كننـد مايـه عبـرت اســت) . (11 / نحـل) .
(14)
زيتـون از جملـه ميـوه‌هايــي اسـت كـه خداونـد متعـال بـه آن سوگنـد يـاد كـرده اســت . (1 / تيـن) . قـرآن كريــم : 99 و 141 / انعام ؛ 29 / عبس ؛ 35 / نور .
عــدس . عــدس نيز تنهـا يك بــار در قــرآن كريــم يــاد شده است . 61 / بقره .
قِثّاء . 61 / بقره .
قَضْب . از قضب يك بار در قرآن كريم ياد شده است . در لغت به معناي گياهان تازه رسته و سبز است . و به زمين‌هايي كه چنين گياهاني را مي‌رويانند «مقاضب» گويند . چنانكه قضيب براي بيان رشته درختان و قَضْب براي بيان سبزيجات به كار برده مي‌شود. در قرآن كريم آمده است : « فَأَنْبَتْنافِيها حَبًّا وَ عِنَباً وَ قَضْباً » . (آنگـاه در آن دانـــه رويـانـديــم . و انگــور و سبزيجــات) . (27 ـ 28 / عبــس) .
نَخْل . نخل در لغت به درخت خرما (خرمابُن) اطلاق مي‌گردد و همين لفظ در جمع و مفرد به كار برده مي‌شود . و نخيل نيز جمع آن است . نخل و نخيل بيست بار در قرآن
(15)
كريم به كار برده شده است . چنانكه مي‌فرمايد : «تَنْزِعُ النّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلِ مُنْقَعِر» . (كه مردم را [از جاي] برمي‌كند ، گويي كه آنان

تنه‌هاي خرمًابُنانِ اَز بيخ بركنده‌اند) . (20 / قمر) .

نخل و رمّان‌ازميوه‌هاي بهشتي هستند، چنانكه‌مي‌فرمايد: «فِيهِما فاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمّانٌ» (و درآن‌دو [باغ] ميوه و درختان خرما و انار هست) . (68 / الرحمن) . نيز قرآن كريم: 99 و 141 / انعام ؛ 266 / بقره ؛ 11 و 67 / نحل ؛ 32 / كهف ؛ 71 / طه؛ 148 / شعـراء ؛ 91 / اسـراء ؛ 10 / ق ؛ 11/ الرحمـن ؛ 20 / قمـر ؛ 68 / الرحمـن ؛ 7 / حاقــه ؛ 29 / عبــس ؛ 23 و 25 / مــريـــم ؛ 19 / مؤمنــون ؛ 34 / يـــس . (1)

1- دانشنامه قرآن و قرآن پژوهي ، به كوشش بهاءالدّين خُرّمشاهي .

(16)

جايگاه درخت در قرآن

«درخت» ، آيت بي‌بديل خداشناسي و نشانه بي‌نظير قدرت پروردگار است . سوره‌اي است سرشار از آيات توحيد و يكتاپرستي كه در كتاب طبيعت به صورت‌هاي مختلف و اشكال متفاوت ديده مي‌شود . همان‌گونه كه هريك از سوره‌هاي قرآن كريم ، فارغ از كوتاهي و بلندي و تعداد آيات ، نشانه‌اي بر علم و حكمت بي‌انتهاي خداوند هستند ، هريك از درختان نيز ـ جداي از عوارضي نظير طول قامت ، نوع محصولات و شكل و شمايل ظاهري ـ به تنهايي آيتي بر قدرت و توانايي و علم آن ذات مقدس و لايتناهي مي‌باشند .

واژه شجر و معاني آن

در قرآن كريم ، در اغلب موارد ، از درخت با واژه «شجر» ياد شده است و
شجر را
(17)
علماي لغت‌شناسي اين‌گونه معنا كرده‌اند: «هرچه از روئيدني‌ها كه تنه دارد»(1) و آنچه را از زمين مي‌رويد ولي تنه ندارد ، «نجم ، عشب و حشيش» (2)مي‌نامند. بايد دانست كه در قرآن ، لفظ «شجر» به معناي «مشاجره و تنازع» نيز به كار رفته است ، همچنان كه در آيه 65 سوره مباركه نساء مي‌خوانيم : « فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتّي يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ ... » ولي چنين نيست ، به پروردگارت سوگند كه ايمان نياورده‌اند مگر آن كه تو را در آنچه ميانشان اختلاف است داور كنند» ، كه البته در اين مورد هم از نظر ريشه لغوي با شجر به معناي درخت قريب‌المعني بوده و مناسبت دارد؛ چرا كه «منازعه را از آن جهت تشاجر (مشاجره)

1- سيد علي اكبر قرشي ، قاموس قرآن ، جلد 4 ، صفحه 7 .
2- سيد علي اكبر قرشي ، قاموس قرآن ، جلد 4 ، صفحه 7 .
(18)
گويند كه سخن دو خصم يا خصوم مثل برگه و شاخه درخت ، درهم مي‌آميزد» .(1) افزون بر اين كه كلمه «شجر» - يا اشكال گوناگون آن - مجموعا 27 مرتبه در آيات قرآن بكار رفته ، كلمات و عبارات ديگري نيز درباره درخت مورد استفاده قرار گرفته‌اند كه هريك بيان كننده يكي از صفات و ويژگي‌هاي آن مي‌باشند و ما در اين نوشتــار جسته و گريخته بدانها اشاراتي خواهيم كرد .

موارد استفاده از درخت در قرآن

موارد استفاده از درخت در قرآن

با دقت در آن دسته از آياتي كه از «درخت» ياد كرده است ، درمي‌يابيم كه از آن تحت يكي از عناوين نه‌گانه زير سخن به ميان آمده :

1- سيد علي اكبر قرشي ، قاموس قرآن ، جلد 4 ، صفحه 7 .

(19)

1 ـ درخت و تسبيح خداوند ، 2 ـ درخت و سجده در برابر خداوند، 3 ـ درخت نشانه‌اي بر قدرت خداوند، 4 ـ استفاده از درخت براي تمثيل ، 5 ـ نقش درخت در زندگي انبياء ، 6 ـ درختان بهشتي ، 7 ـ درختان دوزخي ، 8 ـ درختان دنيوي و 9 ـ نقش درخت در زندگي انسان‌ها و حيوانات .

توضيح درباره هريك از موارد نام برده ، به قرار زير است :

1 ـ درخت و تسبيح خداوند

براساس آموزه‌هاي قرآن كريم ، هرچه در عالم آفرينش ، لباس هستي پوشيده و از «عـدم» به «وجـود» آمـده ـ اعم از جمـادات ، نباتـات و حيوانـات ـ جملگـي با زبــان حــال و زبـان قــال به تسبيــح و تقديس و ستايش ذات اقدس الهي مشغولند .

(20)

هركس به زبانــي صفت حمــد تو گويـد بلبــل به غزلخوانــي و قمــري به ترانه .

ولي ما آدميان به دليل محصور بودن در حصار ماديات و سرگرم شدن به تأمين حوائج مادي خويش ـ كه متأسفانه گاه با گناه و نافرماني خداوند نيز همراه مي‌شود ـ از درك اين ذكر پيوسته مخلوقات خداوند ناتوانيم ، همچنان كه خود فرموده : « وَ اِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلاّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبيحَهُمْ : و هيچ چيز نيست مگر اينكه با تسبيح به ستايش او مشغول است و لكن شما تسبيح آنها را درك نمي‌كنيد» .(1)

با عنايت به اين آيه و ده‌ها آيه نظير آن ، كه همگي از تسبيح علي‌الدوام اجزاي

1- 44 / اسراء

(21)

هستي حكايت مي‌كنند ، درمي‌يابيم كه «درخت» نيز به عنوان جزئي از عالم هستي ، هماهنگ با ساير مخلوقات خداوند ، صبح و شام به تسبيح ، تحميد و تهليل آفريننده تواناي خويش مشغول است .

نكته‌اي كه اشاره به آن را در اين جا ضروري مي‌دانيم اين كه ، در ميان مفسران اسلامي درباره چگونگي تسبيح موجودات و از جمله «درخت» از ديرباز مباحث فراواني مطرح بوده است . عده‌اي به تسبيح با زبان حال و برخي به‌تسبيح با زبان قال، اعتقاددارند و در اين‌ميان مرحوم علامه‌طباطبايي (ره) معتقدند: «... حق اين است كه تسبيح‌تمامي‌موجودات، تسبيح‌حقيقي‌وقالي‌است. چيزي‌كه‌هست، قالي‌بودن[تسبيح

(22)

] لازم‌نيست حتما باالفاظ‌شنيدني‌وقراردادي‌باشد».(1)

2 ـ درخت و سجده در برابر خداونـد

در آيه 18 از سوره مباركه حج مي‌خوانيــم :
« اَلَمْ تَرَ اَنَّ اللّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الاْرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَ الْجِبالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوابُّ وَ كَثيرٌ مِنَ النّاسِ وَ ... : آيا نمي‌بيني كه سجده مي‌كنند براي خداوند هركس در آسمان‌ها و زمين است و خورشيد
1-علامه محمدحسين طباطبايي ، الميزان ، جلد 13 ذيل آيه 44 / اسراء .
(23)
و مـاه و ستارگـان و كوه‌هـا و درختـان و جنبندگـان و عده بي‌شمـاري از مردم و ...» .
در اين آيه شريفه و همچنين آيه 6 از سوره مباركه «الرحمن» ، سخن از سجده موجودات در برابر ذات اقدس پروردگار به ميان آمده و در كنار آنها از «درخت» نيز بـه عنـوان يكـي از ايـن ساجـدان يادشـده است و «سجـده در لغـت بـه معنـاي تـذال ، خضـوع و اظهـار فروتني است» .(1)

3 ـ درخت نشانه قدرت خداوند

برگ درختان سبــز در نظر هوشيــار هر ورقش دفتري است معرفت كردگار

1-سيدعلي اكبر قرشي ، قاموس قرآن ، جلد 3 ، صفحه 225.

(24)

نكته‌اي اساسي كه در كار خلقت و آفرينش درختان ، همواره مورد غفلت قرار مي‌گيرد و تنها عده‌اي اندك كه دانايان حقيقي و به قول قرآن كريم «اولوالالباب» بدان وقوف پيدا مي‌كنند ، همانا «آفرينش حيات در دل بذر و نهالي است كه به مرور ايام از آن درختي تنومند مي‌سازد» . همه ما هرگاه به درخت مي‌نگريم ، پيش از هرچيز حول جمال ظاهري و برگ و ميوه و شكوفه آن مي‌شويم و كمتر كسي از اين حجاب ظاهري عبور كرده و به عمق و معنا و حقيقت مطلب پي مي‌برد . شگفت‌انگيزتر از «برگ درختان سبز» ، «در نظر هوشيار» همانا آن نيرويي است كه باعث سبزي و حيات آن مي‌شود و به همين دليل در آيه 60 از سوره مباركه نمل ، پس از اشاره به آفرينش آسمان‌ها و زمين و نزول باران از آسمان به رويش بستان‌ها اشاره شده ، سپس به اين نكته مهم پرداخته مي‌شود كه اي انسان‌ها به كيفيت ايجاد حيات در درختان بنگريد كه اگر آن نيروي حيات دهنده و آن دم عيسوي زندگي بخش ، از

(25)

جانب خداوندنبود، هرگز قادر نبوديدكه آنهارا رويانيده و از محصول‌شان برخوردار شويد .

أَمَّنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْاَءَرْضَ وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا بِهِ حَدائِقَ ذاتَ بَهْجَةٍ ما كانَ لَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَجَرَها أَإِلهٌ مَعَ اللّهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ.

آري ، در امر رويش درختان و رشد و نمو آنها كار ما آدميان «تنها بذرافشاني و آبياري است ، اما كسي كه حيات را در دل اين بذر آفريده و به نور آفتاب و قطرات حيات بخش باران و ذرات خاك فرمان مي‌دهد تا اين دانه را برويانيد ، تنها خداست» (1). و بدين ترتيب اين نتيجه حاصل مي‌شود كه تنها برگ و ساقه ، شاخه و

1- ناصر مكارم شيرازي ، تفسير نمونه ، جلد 15 ، صفحه 514.

(26)

ريشه ، ميوه و شكوفه و قد و قامت و شكل و شمايل درخت نيست كه به انسان درس توحيد و خداشناسي مي‌دهد ، بلكه انسان انديشمند در وراي اين ظواهر ، قدرتي عظيم‌تر و نيرويي فوق‌العاده‌تر را مشاهده مي‌كند ؛

همان نيروي حياتي كه از سوي خداوند در بذر و نهال درخت دميده شده و قرار مي‌گيرد و آن را تبديل به مخلوقي زيبا و شگفت‌انگيز مي‌نمايد .

4 ـ استفاده از درخت براي تمثيل در قرآن

خداوند عزيز در آيات متعددي از قرآن كريم ، براي تفهيم بعضي از حقايق معنوي و ماوراي طبيعي به مخاطبان خود ، از تمثيل بهره جسته و براي اين امر از گروهي از آفريده‌هاي قدرت خويش استفاده كرده كه از جمله آنها مي‌توان به «درخت» اشاره

(27)

نمود . به عنوان مثال در آيه 24 سوره مباركه ابراهيم آمده است : «أَ لَمْتَرَ كَيْفَ ضَرَبَاللّهُ مَثَلاًكَلِمَةًطَيِّبَةًكَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍأَصْلُها ثابِتٌ وَ فَرْعُها فِيالسَّماءِ ...».

در اين آيه شريفه ، خداوند عزيز كلمه طيبه را به درختي تنومند و پربرگ و بار تشبيه فرموده كه داراي ريشه‌اي محكم و استوار مي‌باشد و شاخه‌هاي انبوه و فراوانش پهنه آسمان را فراگرفته كه چون فصل باردهي آن فرامي‌رسد ، ميوه‌هاي بسيارش توجه هر بيننده‌اي را به خود جلب كرده و به شگفتي مي‌آورد .

در اين كه مقصود از كلمه طيبه چيست ؟ در ميان مفسّران اختلاف نظرهاي فراواني وجود دارد . ولي علامه طباطبايي معتقد است : «مراد از كلمه طيبه ، عبارت

(28)

است از عقايد حقي كه ريشه‌اش در اعماق قلب و نهاد بشر جاي دارد...» . (1)

طبق آيه 26 سوره ابراهيم : « وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الأَرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ » ، سخن از «كلمه خبيثه» در ميان است و شباهت آن با «شجره خبيثه» . در اين آيه نيز اختلاف نظر بين مفسران بسيار است .بنا به ارجاع قبلي ، مرحوم علامه طباطبايي مي‌گويند : «كلمه خبيثه در مقابل كلمه طيبه است... و مقصود از كلمه خبيثه ، شرك به خداست ، كه به درختي خبيث تشبيه شده ، از جاي كنده شده باشد و در نتيجه ، اصل ثابت و قرار و آرام و معيني نداشته و چون خبيث

1- الميزان ، جلد 12 ، صفحه 72.

(29)

است ، جز شرّ و ضرر اثر ديگري ببار نياورد.» (1)

آيه 60 سوره اسراء نيز چنين آورده است : «وَ اِذْ قُلْنا لَكَ اِنَّ رَبَّكَ اَحاطَ بِالنّاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتي اَرَيْناكَ اِلاّ فِتْنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرانِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزيدُهُمْ اِلاّ طُغْيانا كَبيرا. خداوند ، گروهي از آدميان را به واسطه اعمال ناپسند و نيز خلق و خوي شيطاني به درختي تشبيه

فرموده كه مورد لعنت و نفرين خداوند قرار دارند . گويي آنها تماما از يك ريشه و اصل بوده و همگي شاخ و برگ‌هاي آن درخت مي‌باشند» .
علامه طباطبايي پس از بررسي اوضاع و احوال صدر اسلام و گروه‌هاي سه‌گانه يهود ، مشركين و منافقين ، با بيان صفات و ويژگي‌هاي هريك از آنها ، نتيجه‌گيري مي‌كنند كه مراد از «شجره ملعونه» در آيه مورد بحث ، همانا منافقين هستند كه : «...در ظاهر مسلمان بودند و تظاهر به اسلام مي‌كردند و در ميان مسلمانان ، يا از راه
1- الميزان ، جلد 12 ، صفحه 74.

فاميلي و يا از راه پيروزي عقيده و مسلك ، بقا و دوام يافته و در اعصار بعدي هم فتنه مسلمانان شدند» .(1)

5 ـ نقش درخت در زندگي انبياي الهي عليهم صلوات اللّه

قرآن كريم در كنار بيان و تشريح احكام و قوانين عبادي و اخلاقي ، داستان‌هاي فراواني را از زندگي و سرگذشت «انبياء سلف» نقل مي‌فرمايد : كه در خلال اين داستان‌هاي مي‌توان نقشي را كه برخي ازموجودات و مخلوقات الهي ـ غير از انسان ـ و از جملـه «درخــت» در زندگـــي آن‌هـــا ايفــا نمــوده‌انــد ، مشــاهــده كــرد .

1- الميزان ، جلد 13 ، صفحه 191.

قـرآن كريـم ، در تشريـح حـوادث زندگـي پنج نفر از پيامبران الهي به نقش درخـت اشــاره كــرده است :

الف ـ آدم عليه‌السلام : درخت در ماجراي زندگي و خروج حضرت آدم عليه‌السلام ازبهشت ، نقش بسزايـي داشتـه و در قرآن كريم به كرات مورد تذكر قرار گرفته است . از جمله در آيــه 35 ســوره بقــره ، آيـات 19 تا 22 سوره اعـراف و آيـه 120 ســوره طــه .

در اين آيات مي‌خوانيم كه خداوند عزيز پس از آفرينش آدم عليه‌السلام و حوا عليه‌السلام ، آن دو را از نزديك شدن به «شجره ممنوعه» نهي فرمود ، ولي آنها در اثر وسوسه شيطان نه تنها اين امر الهي را ناديده گرفتند بلكه از ميوه آن درخت نيز خوردند كه به همين خاطر مستوجب مجازات الهي ـ كه همانا اخراج از بهشت بود ـ گرديدند و در نتيجه به زمين ، هبوط كردند .

ب ـ يونُس عليه‌السلام : «يونس فرزند متا ، يكي از انبياي الهي است كه خداوند او را براي هدايت و ارشاد مردم سرزمين نينوا برانگيخت و نام او چهار بار در قرآن كريم مذكور است» .(1) بنا به نقل قرآن كريم و روايات اسلامي ، هنگامي كه مردم نينوا از پذيرش دعوت‌او خودداري كردند، آنها را ترك كرد و در ساحل دريا بر كشتي نشست. در دريا ، كشتي دچار طوفان شد ، يونس را به دريا افكندند تا از خشم خداي دريا در امان مانند ! حيواني عظيم‌الجثه به فرمان خداوند او را بلعيد و پس از چند روز كه در شكم آن حيوان دريايي بود ، مجددا به امر خداوند به ساحل افكنده شد . ولي چون در مدت اقامت در شكم حيوان دريايي ، نحيف و رنجور شده بود ، خداوند

1- دكتر محمد خزائلي ، اعلام قرآن ، صفحه 287.

«درختي» ازكدو را برسر راه او رويانيد تا درسايه آن آرامش يابد،

ازميوه‌اش‌بخورد و نيرووتوان‌ازدست‌رفته‌رابازيابد:
«فَنَبَذْنـاهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقيـمٌ وَ اَنْبَتْنـا عَلَيْـهِ شَجَرَةً مِـنْ يَقْطيـنٍ» (145 و 146 / صــافـــات) .
ج ـ حضرت موسي عليه‌السلام : درباره نقش درخت در زندگي حضرت موسي عليه‌السلام نيز در قرآن كريم آيات چندي موجود است . مهم‌ترين فرازهاي آن مربوط به زماني است كه موسي عليه‌السلام در پي يافتن پناهگاهي براي خود و خانواده‌اش ، به كوه طور مي‌رفـت . در آنجـا خـداونـد از وراء درختـي با او مكالمـه فرمـوده ، او را بـه رسالـت مبعـوث مي‌فرمايـد . از جملــه در آيــه 30 ســوره قصــص آمــده اســت :
«فَلَمّـا أَتاهـا نُـودِيَ مِنْ شاطِـئِ الْـوادِ الاْءَيْمَـنِ فِـي الْبُقْعَـةِ
(34)
الْمُبارَكَـةِ مِـنَ الشَّجَـرَةِ أَنْ يـا مُوسـي إِنِّـي أَنَـا اللّـهُ رَبُّ الْعـالَمِيــنَ».
غير از اين بخش ، ردپاي درخت را در فراز ديگري نيز مي‌توان مشاهده كرد . ساحران فرعون ، با مشاهده اعجاز موسي عليه‌السلام ـ در تبديل كردن عصا به مار و اژدها ـ به حقانيت دعوت او پي برده و همگي به او ايمان مي‌آورند . فرعون كه هرگز انتظار اين واقعه هولناك را نداشت خشمگينانه آنان را مورد تهديد قرار مي‌دهد كه شما را از شاخه‌هـاي نخـل ـ در حالــي دســت و پايتـان را بريده‌ايـم ـ آويـزان خواهـم كــرد :
«فَلاَُقَطِّعَنَ‌اَيْدِيَكُمْ وَاَرْجُلَكُمْ‌مِنْ‌خِلافٍ‌وَلاَُصَلِّبَنَّكُمْ فيجُذُوعِ‌النَّخْلِ‌وَ ...» (71 / طه) .
د ـ حضـرت عيسـي عليه‌السلام : زمانـي كه مريـم عليهاالسلام به هنگـام ولادت حضرت عيسي عليه‌السلام ، از قوم خود كناره مي‌گيرد ، در صحرا در كنار درخت خرمايي فرود
(35)
مي‌آيد و خداوند به او ندا مي‌دهد كه : «وَ هُزّي اِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُساقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيّاً. فَكُلي وَ اشْرَبي وَ قَرّي عَيْناً فَاِمّا تَرَيِنَّ مِنَ الْبَشَرِ اَحَداً فَقُولي اِنّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ اُكَلِّمَ الْيَوْمَ اِنْسِيّاً.» (25 و 26 / مريم) .
ه ـ پيامبر اسلام صلي‌الله‌عليه‌وآله : از مجموع زندگي پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله آنجا كه درخت در آن نقش داشته و در قرآن كريم بدان اشاره شده ، تنها ماجراي بيعت رضوان است كه در سال هفتم هجري اتفاق افتاد و مسلمانان در مسير حركت به سوي مكه ، براي انجام مراسم حج در مكاني به نام «حديبيه» با آن حضرت مجددا بيعت نمودند و بر ايمان به خدا و پيامبرش و نيز ياري و امداد آن حضرت صلي‌الله‌عليه‌وآله و دين مبين اسلام تأكيد كردند كه آيه 18 از سوره مباركه فتح پيرامون اين ماجرا نازل شد :

لَقَدْ رَضِيَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي
(36)
قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا

6 ـ درختان بهشتي

از نگرش اسلامي ، حيات آدمي منحصر در جهان مادي نيست ، بلكه اين عالم به منزله منزلگاه موقتي است كه اقامت انسان در آن پايان مي‌يابد و در قرارگاه ابدي خود ، آنان كه در حيات دنيوي خويش اهل صلاح و سداد بوده‌اند ، در جايگاهي فرود مي‌آيند كه از آن به «جنّت» يا «بهشت» تعبير مي‌شود ، كه باغي است بسيار جميل با منظره‌هاي چشم نواز . همان‌گونه كه يكي از ويژگي‌هاي باغ در اين عالم وجود درخت در آن است ، بهشت نيز كه خود باغي سراسر حسن و جمال است . در آياتـي از قـرآن كريـم به ويژگي‌هايـي از آنهـا اشاره شده كه ذيلاً آنها را برمي‌شمريم :

(37)

الف ـ سوره دهر ، آيه 14 ؛ «وَ دانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلالُها وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْليلاً» درختان بهشتي داراي سايه‌هاي فراوان هستند ـ كه در نتيجه انبوهي درختان است ـ و شاخه‌هاشان نيز آن‌چنان پايين و در دسترس مي‌باشند كه ميوه‌هاي آنها به سهولت قابل چيدن و استفاده است .

ب ـ سوره الرحمن ، آيات 46 تا 48 : «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّه جَنَّتانِ . فَبِاَيِّ الاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ . ذَواتا اَفْنانٍ. و براي كسي كه از مقام پروردگارش بترسد دو باغ بهشت است پس كدامين نعمت‌هاي پروردگارتان را انكار مي‌كنيد ؟ آن دو باغ بهشتي داراي انواع نعمت‌ها و درختان پرطراوت است» . از اين آيه شريفه ـ با توجه به معناي «افنان» كه به معني شاخه‌هاي تازه و پربرگ مي‌باشد ـ درمي‌يابيم كه از ديگــر ويژگي‌هـاي درختـان بهشتـي ، طـراوت و تازگـي هميشگـي آنهـا مي‌باشــد .

(38)

ج ـ در برخي از آيات قرآن كريم به نوع درختان بهشتي و اين كه چه ميوه و محصولي دارند نيز اشاره شده است . مثلاً در آيه 68 سوره الرحمن به درختان انار و خرما ، در آيه 23 سوره مباركه نبأ به درختان انگور ، در آيه 28 سوره واقعه به درخت سدر و در آيه 29 واقعه به درخت موز بهشتي اشاره شده است . معروف‌ترين درخت بهشتي همانا «درخت طوبي» است و در قرآن كريم تنها يك بار و آن هم در آيه 26 سوره مباركه رعد ، لفظ «طوبي» به كار برده شده كه البته مراد اين آيه نيز درخت طوبي نمي‌باشد ، ولي در روايات اسلامي آمده : «طوبي درختي است در بهشت ، تنه آن در منزل رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله بوده و در منزل هر مؤمن شاخه‌اي از آن هست» .(1)

1- قاموس قرآن ، جلد 4 ، صفحه 261.

(39)

7 ـ درختان دوزخي

جهنم و دوزخي سراي ابدي كساني است كه عمري را در غفلت و گناه و طغيان سپري كرده‌اند و در آنجا علاوه بر هرچيز ديگر ، حتي درختان نيز وسيله شكنجه و آزاردوزخيانند، درحالي‌كه علي‌القاعده درخت‌بايدوسيله‌اي‌براي‌امن و آسايش‌باشد.

در قرآن كريم ـ به هنگام بحث از اوصاف و ويژگي‌هاي جهنم ـ از وجود درختي به نام «زقوم» نام برده شده است . در آيات 62 تا 67 سوره صافات مي‌خوانيم : أَذلِكَ خَيْرٌ نُـزُلًا أَمْ شَجَـرَةُ الزَّقُّـومِ. إِنَّـا جَعَلْنَاهَـا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ. إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْـرُجُ فِـي أَصْلِ الْجَحِيمِ. طَلْعُهَـا كَـأَنَّـهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِيــنِ ...» .

درآيات 43 تا 46 سوره مباركه الدخان نيز اين درخت اين‌گونه توصيف گرديده: « اِنَّ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ طَعامُ الأْثيمِ . كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلْيِ الْحَميمِ » .

(40)

از اين آيات برمي‌آيد كه درخت زقوم ، درختي است كه خداوند آن را با دست قدرت خويش از بن دوزخ مي‌روياند و داراي ميوه‌اي است كه خوراك گناهكاران در جهنم مي‌باشد .

حضرت امام باقر عليه‌السلام در توصيف آن مي‌فرمايد : «زقوم درختي است كه از قعر جهنم بيرون مي‌آيد و ثمره او مانند «رؤس شياطين» مي‌باشد . از زشتي صورت و كراهت عفونت و چرك ، آن را به سر شيطان تشبيه كرده‌اند و شاخه‌هاي آن درخت اشراب شده و پرورش يافته از آتش جهنم است ، ميوه آن آتش و برگهايش نيز از آتش خلق شده است . به هنگام تناول ، آن را تلخ‌تر از صبر و بدبوتر از ميتر متعضنه و سخت‌تر از آهـن مي‌يابنـد ، آنگـاه آنچــه را كـه در دنيـا اكـل نمـوده‌انـد از طعام‌هاي

(41)

لذيـــذ متذكــــر مي‌شونـد» .(1)

8 ـ درختـــان دنيوي

در قرآن كريم ، آيات بسياري وجود دارد كه در آنها به درختاني كه در طبيعت و محل زيست اين جهاني آدميان وجود دارند ، اشاره شده و به نوع اين درختان نيز تصريح گرديده كه عبارتند از :
الف ـ درختان خرما : در قرآن كريم در 20 آيه به نام اين درخت تصريح شده و اين تعداد در مورد هيچكدام از درختان ديگر سابقه ندارد و خود بيانگر اهميت اين
1- محمد مقيمي ، قرآن بر فراز آسمان‌ها ، صفحه 233 .
(42)
درخت در حيات آدمي و علي‌الخصوص عرب دوره نزول قرآن مي‌باشد و اما آياتي كه در آنها از اين درخت يادشده عبارتند از : آيه 266 سوره بقره ، آيات 99 و 141 سوره انعام ، آيات 11 و 67 سوره نحل ، آيات 23 و 25 سوره مريم ، آيه 91 سوره اسراء ، آيه 32 سوره كهف ، آيه 71 سوره طه ، آيه 4 سوره رعد ، آيه 19 سوره مؤمنون ، آيه 148 سوره شعراء ، آيه 34 سوره ياسين ، آيه 10 سوره ق ، آيه 20 سوره قمر ، آيات 11 و 68 سوره الرحمن ، آيه 7 سوره الحاقه و آيه 29 سوره عبس .
ب ـ درخت انگور : پس از درخت خرما ، درختي كه از آن در قرآن كريم بيشتر ياد شده ، درخت انگور است ، به طوري كه مرتبه نام اين درخت با كلمات «عنب» و «اعنـاب» آمـده اسـت . از جملـه در : آيه 266 سوره بقره ، آيه 99 سوره انعام ، آيه 4 سوره رعد ، آيات 11 و 67 سوره نحل ، آيه 91 سوره اسراء ، آيه 32 سوره كهف ،
(43)
آيـه 19 سوره مؤمنون ، آيه 34 سوره ياسين ، آيه 32 سوره نبأ و آيه 28 سوره عبس .
ج ـ درخت زيتون : درختي پربركت ، با محصولي بسيارارزشمند و در اهميت آن همين بس كه در قرآن كريم چندين بار از آن ياد شده و حتي سوره‌اي به اين نام نامگذاري نموده‌اند .
كلمه زيتون كه هم به درخت و هم به ميوه آن اطلاق مي‌گردد ، مجموعا 6 بار در قرآن كريـم مورد اشاره قرار گرفته است : آيات 99 و 141 سوره انعام ، آيه اول سوره تين ، آيه 11 سوره نحل و آيه 29 سوره مباركه عبس . همچنين در آيه 20 از سوره مباركه مؤمنـون بـدون تصريح به نام زيتـون ، از اين درخـت يـاد شـده اسـت .
د ـ درخت انار : رمان كه به معني انار است و به درخت اين ميوه هم گفته مي‌شود در قـرآن كريـم ، در آيات 99 و 141 سوره مباركه انعام براي انار

دنيوي و يك بار
(44)
هم در آيه 68 سوره الرحمن براي انار بهشتي آمده است .
ه ـ درخت سدر : سدر ، همان درخت كنار است كه «درختي است تناور و خاردار ، بلندي‌اش تا 40 متر مي‌رسد ؛ مي‌گويند تا دو هزار سال عمر مي‌كند ، ميوه آن به شكل سنجد و بعد از رسيدن ، سرخ يا زردرنگ و شيرين مي‌شود ...». (1)
كلمه سدر ، 4 بار در قرآن كريم و در آيات 16 سوره سبأ ، 28 سوره واقعه ، 14 و 16 سوره نجم آمده است ؛ البته تنها در مورد اول اشاره به درخت سدر دنيوي مي‌باشد . در مورد دوم درخت سدر ، بهشتي و در دو مورد آخر اشاره به درختي است كه پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله در شب معراج آن را مشاهده فرمود.
1- قاموس قرآن ، جلد 3 ، صفحه 246.
(45)
و ـ معروشات : معروشات ، جمع كلمه «معروشه» مي‌باشد . و «شجره معروشه» آن درختي را گويند كه شاخه‌هايش به وسيله داربست بالا رفته و مانند درخت انگور يكي بر بالاي ديگري قرار گرفته باشد . (1)
كلمه «معروشات» تنها دو بار و هر دو بار نيز در آيه 141 سوره انعام آمده است . نخست درباره درختان داربستي و بار ديگر درباره درختان غيرداربستي (غيرمعروشات) استعمال شده و البته در آيه 68 سوره نحل نيز همين واژه در قالب فعل مضارع «يعرشون» مورد اشاره قرار گرفته است .
1- الميزان ، جلد 7 ، صفحه 499.
(46)

9 ـ نقش درخت در زندگي انسان‌ها و حيوانات

در اين بخش از اين نوشتار با اشاره به آيه‌اي از قرآن كريم ، به بيان تأثير و نقش درخت در زندگي آدميان از زاويه تأمين يكي از ضروريات حيات آدمي (يعني آتش) و نيز تأثير در زندگي يكي از حيوانات (يعني زنبور عسل) مي‌پردازيم :

الف ـ آيه 80 سوره ياسين : «اَلَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَـإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ . اوست كسي كه قرار داد براي شما از درخت سبز آتشي را ، پس آنگاه شما از آن درخت برمي‌افروزيد آتش را» .

اين آيه شريفه يكي از نشانه‌هاي قدرت خداوند را آفرينش آتشي مي‌داند كه از درخت سبز توليد مي‌شود . زيرا بسي شگفت‌آور است كه چگونه درختي سبز ـ كه مايه خنك و روحبخش آن ، آدمي را از آسيب گرما و اشعه سوزان خورشيد در امان
(47)
نگه مي‌دارد ـ در فرآيندي ديگر ، تبديل به آتشي افروخته مي‌گردد كه مي‌تواند همه‌چيز را در كام مرگ و نيستي فرو برد . اين نيست مگر به واسطه اعجاز و قدرت نهايي پروردگار توانا .

ب ـ سوره نحل آيه 68 : «وَ اَوْحي رَبُّكَ اِلَي النَّحْلِ اَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبالِ بُيُوتا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّا يَعْرِشُونَ . و وحي فرستاد پروردگارت به سوي زنبور عسل ، كه فرا بگير از كوه‌ها خانه‌ها و از درخت و از آنچه بنا مي‌كنند» .

اين آيه شريفه اشاره‌اي دارد به نقش و تأثير درخت در زندگي زنبور عسل ، چرا كه اين حشره بسيار مفيد با امر غريزي و تكويني از جانب خداوند مأمور شده است كه جاهاي پردرخت و شاخ‌هاي بلند و سرسبز درختان را به عنوان مسكن انتخاب كند تا بتواند به سهولت به مواد اوليه لازم براي توليد عسل دست پيدا كند .
(48)
ج ـ سوره نحل آيه 10 : « هُوَ الَّذي اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَكُمْ مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فيهِ تُسيمُونَ . اوست كسي كه از آسمان ، آبي گوارا نازل مي‌كند كه مي‌آشاميد و از آن درختاني مي‌روياند كه حيوانات خود را در آن به چرا مي‌رويد» .

در اين آيه به يكي ديگر از كاركردهاي درخت كه همانا تأمين غذاي حيوانات الهي و برخي حيوانات غيراهلي مي‌باشد ، اشاره شده است .
(49)

ابّ (گيـــاه)
نــام قرآنــي: اَبّا
نام فارسي: گياه
اشـــاره قـرآنـــي : عبـــــس / 31 ـ 32
وَ فاكِهَـةً وَ اَبّـا مَتـاعا لَكُمْ وَ لاَِنْعـامِكُمْ
در قرآن فقط در يك مورد به ابّ (گياه، علف) اشاره شده است. بنابر نقل «لغةالقرآن» (94) شناسايي گياه واقعي كه در قرآن به آن اشاره شده مشكل است. اما مي‌توان تصور كرد كه چندين نوع بذر وجود دارد كه هم منشأ غلات غذايي براي مصارف انساني و هم عليقـي براي حيوانـات است. احتمـال مـي‌رود كـه
(50)
سودمنـدي گيـاهي واحـد بـراي انسـان و حيـوان اسـاس آيــه فــوق بــوده اســت.
انسان با اطلاع غريزي از امواج لطيف گياهان و اثر حيات‌بخش آن از بودن با طبيعت بزرگ‌ترين لذت و شادي را احساس مي‌كند . در تولد ، ازدواج و مرگ همان‌قدر گل حضور دارد كه در روي ميز غذا و يا در جشن‌ها . بعنوان ابزار عشق و دوستي گل هديه مي‌كنيم و همين‌طور براي تبريك مسكن جديد و يا تشكر از مهمان‌نوازي .
خانه‌هاي ما با زينت گل زيبا مي‌شود ، شهرهاي ما با پارك و سرزمينهامان با پارك‌هاي طبيعي و جنگل . اولين كاري كه يك خانم خانه‌دار براي زيباترشدن محيط خانه انجام مي‌دهد قرار دادن يك گياه يا چند شاخه گل و گلدان در اطاق است . بيشتر مـردم و اديان بهشـت را به صورت مجموعـه‌اي از گياهــان و حوريــان مي‌داننـــد .
(51)
ريشه‌هاي كرم مانند گياه كه داروين آنها را به سلول‌هاي مغزي تشبيه كرده به وسيله جوانه‌هاي سفيدرنگ موئين بطور مرتب و مداوم به عمق خاك نقب مي‌زنند و با فشار خود را پيش مي‌برند و در هر حركت تركيب خاك را مي‌چشند . هر حفره خالي كوچكي كه يك ذره ناچيز مواد نشاسته‌اي بتواند در آن ذخيره شوند جهت نيروي ثقل را به پيشروان گياه نشان مي‌دهد .
وقتي خاك خشك و بي‌آب باشد ريشه‌ها از آنجا به طرف محل مرطوب دور مي‌زنند و يا به طرف محل عبور لوله آب تغيير جهت مي‌دهند . ريشه گياه كوچك و زيبـاي يونجه گاهي تا چهل فوت (حدود دوازده متر) به دنبال رطوبت حركت مي‌كند و داراي چنـان توانـي اسـت كه بتـون را مي‌شكنـد

و راه خـود را بـاز مي‌كند .
گياهي كه براي رشد احتياج به قيّم دارد ابتدا به طرف يك تكيه‌گاه مي‌خزد و
(52)
چنان‌چه مناسب نباشد جهت خود را به سمت ديگر تغيير مي‌دهد . آيا گياه تكيه‌گاه را مي‌بيند يا به صورتي كه براي ما شناخته نيست آن را احساس مي‌كند . چنان‌چه گياه در ميان چندمانع باشد و نتواند تكيه‌گاه ممكن را ببيند بدون خطا به‌طرف تكيه‌گاهي كه در نزديكـي موجود اسـت ولي ديـده نمي‌شـود حركت مي‌كنـد و از حركـت به طـرف مكانـي كـه تكيـه‌گـاه يـا قيمـي در آن موجـود نيسـت خـودداري مـي‌كنـــد .
رائول فرانس(1) مي‌گويد گياه توان و قصد و اراده دارد . مي‌تواند بطرف چيزي كه دلخواه اوست و يا به خلاف آن حركت كند و در اين حركت رمزي و سري است ، رمزي نظير آنچه در حركت همه موجودات هست .
1- از دانشمندان گياه‌شناس فرانسوي .
(53)
ساكنان علفزار يا آنچه يونانيان آن را بوتان ناميده‌اند ، به نظر مي‌رسد بر خلاف ظاهر بي‌حركتشان قادر هستند كه مشاهده و درك كنند و نسبت به آنچه در اطرافشان مي‌گــذرد عكـس‌العمـل نشـان بـدهـنـد . درك و عكـس‌العملشـان در ايـــن زمينـــه در حقيقـــت بسيـــار پيشرفتـــه‌تـــر از انســـان اســـــت .
نوعي گياه حشره‌خوار ، مگسي را كه به آن نزديك مي‌شود بدون هيچ‌گونه لغزش و خطا گرفتار مي‌كند و براي دسترسي به آن بدون خطاي جهت‌يابي به آن نزديك مي‌شود . بعضي گياهان پارازيتي قادرند حتي ضعيف‌ترين بوي شكار را تشخيص بدهند و براي رسيدن به آن بر هر مانعي فايق مي‌شوند .
به نظر مي‌رسد گياه مي‌داند كدام نوع مورچه شيره گياهي اش را مي‌دزدد چون به محض نزديك شدن اين نوع مورچه خود را جمع مي‌كند و مي‌بندد و وقتي باز
(54)
مي‌شود كه روي ساقه آن شبنم كافي باشد و براي عبور مورچه ايجاد اشكال كند . درخت اقاقيا كه گياه پيشرفته‌تري است مورچگاني را كه براي دفع موجودات علفزار مفيـد مي‌دانـد بـــا دادن شيـــره گياهـي مناسـب از سايـر حشـرات حفاظـت مي‌كنـــد .
آيا اين برحسب تصادف است كه گياه براي تطبيق خود با زندگي حشراتي كه گل‌ها را با گرده بارور مي‌كنند ، با علاقه به اشكال گونه‌گون رشد مي‌كند ، حشرات را با رنگ و عطر مخصوص تطميع و تشويق به نزديكي و گرده‌پاشي مي‌كند و سپس آن‌ها را با شيره دلخواهشان تغذيه و پاداش

مي‌دهد و برايشان اين اطمينان را ايجاد مي‌كند كه پس از عمل تلقيح گرده‌اي از در مخصوص گياهي راه خروج از محل برايشان فراهم است .
آيا اين فقط يك تصادف و يا عمل غيرارادي است كه نوعي گياه اركيده
(55)
گلبرگ‌هايش به شكل تن جنس ماده نوعي مگس است كه جنس نر آن با همين تصور با آن جفت مي‌شود و در نتيجه امر تلقيح گياه را انجام مي‌دهد . آيا اين فقط يك تصادف ساده است كه گل‌هايي كه در شب باز مي‌شوند عموما سفيد هستند تا حشرات و پروانه‌هاي شبانه را به خود جذب كنند و در روشنايي شفق عطر قوي‌تري به فضا پخش مي‌كنند و يا گل زنبق در جائي‌كه فقط مگس موجود باشد براي جذب آن بوي گوشت گنديده ايجاد مي‌كند و يا گياهاني‌كه در معرض باد هستند و امر تلقيح گرده‌اي آنها به وسيله باد صورت مي‌گيرد انرژي خود را به شكل‌سازي و يا عطرپراكني جاذب هدر نمي‌دهند .
گياهان براي حفاظت از خود تيغ توليد مي‌كنند و مزه تلخ ايجاد مي‌كنند و يا ترشحات چسبنده به وجود مي‌آورند و حشرات مزاحم را گرفتار كرده و مي‌كشند .
(56)
گياه حساس لوس در خود يك مكانيزم دفاعي دارد كه به محض نزديك شدن سوسك يا مورچه يا كرم يا حشره ديگري به ساقه و حركت به سمت برگ‌هاي خوشمزه آن با لمس يك زائده حساس به وسيله مهاجم به ساقه خم مي‌شود و برگ جمع مي‌شود به طوري كه مهاجم يا از روي اعضاء خم‌شونده و جمع‌شونده به پايين پرتاب مي‌شود و يا از ترس مجبور به فرار مي‌شود .
بعضي گياهان كه در منطقه باتلاقي رشد مي‌كنند و موفق به يافتن ازت هوا نمي‌شوند ازت لازم را به خوردن حشرات مخصوصي به دست مي‌آورند . بيش از پانصد گونه گياه گوشتخوار وجود دارد كه خوراك آنها را گوشت حشرات تا گوشت گاو تشكيل مي‌دهد . اين گياهان با وسايل و روش‌هاي ماهرانه مانند شاخك‌هاي حساس يا موي‌هاي چسبنده و يا تله‌هاي قيفي‌شكل قرباني خود را به دام مي‌اندازند .
(57)
شاخك‌هاي گياهان گوشتخوار نه فقط در حكم دهان گياه است بلكه شكم گياه را تشكيل مي‌دهد كه پس از به دام انداختن شكار با كمك پايه‌هاي حامل شاخك‌ها گوشت و خون شكار را هضم مي‌كند و فقط اسكلت آن را باقي گذاشته و رها مي‌كند .
گياه حشره‌خوار ساندو در مقابل تماس ميله فولادي يا دانه شن و ساير اجسام شبيه آنها هيچ عكس‌العملي نشان نمي‌دهد امّا در مقابل احساس

مواد غذايي كه مي‌تواند از گوشت آن استفاده كند با سرعت و حساسيت عكس‌العمل نشان مي‌دهد . داروين كشف كرد كه اين گياه حتي نسبت به تكه نخي آماده شده به وزن چند صدهزارم گرم كه بر روي برگ آن گذاشته شود حساسيت نشان مي‌دهد . يك پيچك حساس كه پس از ريشه‌هاي فرعي گياه بالاترين حساسيت را دارد با تماس يك نخ ابريشم به وزن 100000:25 گرم شروع به پيچيدن به دور آن مي‌كند .
(58)
ابتكار و خلاقيت گياه براي ايجاد انواع اسكلت و سازه خيلي وسيع‌تر و پيشرفته‌تر از انسان است . سازه‌هاي ساخت انسان نمي‌تواند در شرايط مساوي با مقاومت تنه لوله‌اي شكل و بلند درخت كه در مقابل طوفان‌هاي سهمگين پايدار است برابري كند . تكنيك استفاده گياه از مكانيزم پيچاندن فنري شكل الياف براي مقاومت درمقابل پاره شدن روشي است كه هنوز انسان بطور كامل بدان پايه نرسيده . سلول گياهي با تطويل و قلاب شدن به يكديگر تبديل به الياف مي‌شود و تشكيل ساقه مقاوم را مي‌دهد . همراه با رشد درخت ، ساقه آن ستبر و قوي مي‌شود تا بتواند وزن و فشار آتي را بهتر تحمل كند .
گياه نسبت به جهت و زمان آينده حساس است . كاشفان و شكارچيان در مراتع دره مي‌سي‌سي‌پي نوعي گياه آفتابگردان يافتند كه برگ‌هاي آن دقيقا جهت عقربه قطب‌نما را نشان مي‌داد . گياه شيرين بيان نسبت به هر نوع الكتريك و ميدان
(59)
مغناطيسي آن‌چنان حساس است كه به عنوان گياه هواشناسي از آن استفاده مي‌شود . گياه‌شناساني كه اولين بار اين شيرين‌بيان را در باغ گياه‌شناسي كيوي لندن آزمايش كردند كشف كردند كه اين گياه داراي خواصي است كه به كمك آن مي‌توان تندباد ، طوفان ، گردباد ، زلزله و حتي وقوع آتشفشان را به طور نسبي پيش‌بيني كرد .
گياهان ارتفاعات آلپ قادر به تشخيص دقيق فصول هستند و آمدن بهار را تشخيص مي‌دهند و با حركت جوانه‌هاي بهاري به داخل پوشش برف ديرپا به نوبه ايجاد حرارت كرده و ذوب شدن سريع‌تر برف را باعث مي‌شوند .
انسان زميني به گياه به عنوان موجود بدون شعور نظر مي‌كرده ولي كشف شده كه گياهان قادر به تشخيص صداهايي هستند كه گوش انسان قادر به درك آن نيست و قادر به تشخيص رنگ‌ها و موج‌هايي مانند مادون قرمز و ماوراء بنفش هستند كه خارج از طيف درك و احساس بشر است . گياهان به خصوص نسبت به اشعه ايكس و امواج تلويزيوني با فركانس بالا بسيار حساس هستند .
(60)

رائول فرانس عقيده دارد كه دنياي گياهي نسبت به گردش و حركت زمين و ماه و حركت ساير سيارات منظومه شمسي حساس و پاسخگو است و روزي خواهد رسيد كه رابطـه آن با كليـه اجـرام كيهـاني به اثبــات برسد .
فرانس مي‌گويد با توجه به اينكه مشخصات يك گياه عليرغم ضايعاتي كه ممكن است به آن وارد شود ثابت مي‌ماند پس بايد پذيرفت كه نوعي جوهر ذاتي و هشيار وجودداردكه فرم گياه را حفظ مي‌كند ، نوعي هشياري كه رهبري گياه را به عهده دارد. حال‌اين‌هشياري ممكن‌است درداخل گياه‌باشد يااينكه‌ازخارج‌گياه آن‌راهدايت كند.
گياه موجودي است بشاش ، پرحركت ، انعطاف‌پذير و سازگار با طبيعت و همين خـواص باعـث شـده كه با شرايـط مختلـف خو بگيـرد ، دوبـاره و چنديـن بـاره شكــل خــود را عوض كنــد و با محيـط تطبيـق دهد .
(61)
گياه پس‌از هردوره‌فعاليت و خزان، وجود خودراروي‌دانه‌هاي جديدثبت‌مي‌كند.
دانه گندم مجموعه‌اي است كامل . در يك انتهاي اين دانه شياردار مجتمع جوانه قرار دارد و در انتهاي ديگر قسمت برآمده‌اي است كه مجموعه پيچيده‌اي از نشاسته پيچيده در پروتئين است و پس از كشت تا زماني كه ريشه روييده شود جوانه را تغذيه مي‌كند . كل دانه در سه غلاف تو در تو پيچيده شده كه شامل ويتامين‌ها ، آنزيم‌ها و كاني‌هـاي حياتـي بـراي بـدن ماننــد كوبالـت و منگنـز و موليبـدن و غيـره اسـت كــه حـذف هـريــك باعــث انـواع نارسـايـي‌هــاي قلبـي و معــدوي مـي‌شـــود .
آسياب‌هاي صنعتي متداول مجتمع جوانه و سه غلاف سبوس را جدا مي‌كند و براي خوراك دام مي‌فرستد و دو نوع آرد معمولي سفيد و عادي كه عمدتا نشاسته است براي انسان باقي مي‌گذارد .
ساير حبوبات‌كه از آنها نان تهيه مي‌شود مانند جو ، ذرت ، جو سياه هم ساختمان
(62)
و تركيبي مشابه گندم دارند. سر گندم يكي از منابع نادر ويتامين ب كمپلكس در طبيعت است و شايد به همين علت گندم ماده اصلي حيات ناميده مي‌شود . گندم علاوه بر مواد بالا داراي مقداري باريوم است كه كمبود آن در انسان ايجاد امراض معدوي و قلبي مي‌كند و جزئي واناديوم دارد كه براي سلامت قلب لازم است. در هرم حيات ، گياه نقش اساسي دارد . «انسان قادر نيست از موادطبيعي مستقيما تغذيه كند ، بنابراين گياه به عنوان واسطه بين خاك و حيوان و انسان وارد عمل مي‌شود و آنها را مستقيم يا غيرمستقيم تغذيه مي‌كند» . بدن ما باوساطت گياه و حيوان از خاك ساخته مي‌شود . ميكروارگانيسم‌ها مواد شيميايي خاك را مي‌شكنند و

آن را براي رشد گياه آماده مي‌كنند .
(63)
انگور
نام قرآني : عنب (مفرد) ـ اعناب (جمع)
نـام فارســي : انگـــور ، فَرشـــــك
اشارات قرآني :
1 ـ 266 / بقره 2 ـ 100 / انعـام 3 ـ 4 / رعـــد
4 ـ 11 / نحـل 5 ـ 67 / نحـــل 6 ـ 91 / اسراء
7 ـ 32 / كهف 8 ـ 19 / مؤمنون 9 ـ 34 / يــس
10 ـ 31 ـ 32 / نبـــــــــــــأ
إِنَّ لِلْمُتَّقِيـنَ مَفـازاً. حَدائِقَ وَ أَعْناباً
پرهيـزكاران را جـايـي اسـت در امــان از هـر آسيـب . بستـان‌هـا و تاكستـان‌هـا .
(64)
11 ـ 28 / عبـــــــــس
وَ عِنَبـــا وَ قَضْبـــا
و تاك و سبزي‌هاي خوردني .
انگـور يكي از لذيذتريـن ميوه‌هايـي است كه خداوند براي انسان آفريده است و از ايــن رو يــازده مرتبــه در قـــرآن مجيـــد نــام ايـــن ميــوه آمــده اســـت .
تاكنون حدود هشت هزار نوع انگور پرورشي در سرتاسر جهان ديده شده است كه نوعي انگور بي‌دانه (به نام تامسون) در سطحي وسيع در چندين كشور از جمله ايتاليا ، فرانسه ، روسيه ، اسپانيا ، تركيه ، ايران ، افغانستان ، ژاپن ، سوريه ، الجزيره ، مراكش و امريكـا كاشتـه مي‌شود .
انگور يكي از بهترين منابع طبيعي گلوكز و فروكتوز است و 20% انگور را اين
(65)
مواد تشكيل مي‌دهد . علاوه بر قندها انگور داراي اسيد تارتاريك و اسيد ماليك فراوان است . مواد معدني مانند سديم ، پتاسيم ، كلسيم و آهن به مقدار زياد در آن وجود دارد . در صورتي كه پروتئين و چربي آن بسيار ناچيز است . بوي مخصوص انگور به علت ژرانيول و لينالول موجود در آن است (1) . اخيرا تركيب ديگري به نام ويتامين P از آن تهيه مي‌شود (2).
گفته مي‌شود اين ويتامين در جلوگيري از خونريزي‌هاي ناشي از بيماري قند بسيار مؤثر است ، تورم وريدي و تصلب شرائين بدن را به خوبي بهبود مي‌بخشد . انگور به علت مواد معدني موجود در آن خاصيّتي محرّك ، هاضم ، آرام‌بخش ، اشتهاآور ، مبرّد و مدّر دارد . خون را زياد و تصفيه

1- وينكلر ، ا.ج. ، تاك پروري عمومي .
2- ثروت هند ، مواد خام.
(66)
مي‌كند وناتواني عمومي را درمان‌مي‌بخشد. آب‌غوره قابض است و گلودرد را درمان مي‌كند. شيره‌تاك براي‌بيماري‌هاي‌پوستي و چشم‌درد مفيداست. انگورهمچنين براي برنشيت‌مزمن،بيماري‌هاي‌قلبي،التهاب‌كليه‌ونقرس‌مفيداست.
براي‌جلوگيري‌از تشنّج ناشي از يبوست آب انگور به كودك مي‌خورانند و براي رفع تب و سرماخوردگي بسيار ثمربخش است . براي مبتلايان به بيماري يرقان نيز غذاي مفيدي است .
قبل از ظهور اسلام انواع بسيارخوب انگور در مناطق وسيعي در سوريه ، عراق ، فلسطين ، حجاز ، يمن و حضرموت به عمل مي‌آمد و شراب به مقدار زياد توليد مي‌شد . بعد از ظهور اسلام شراب‌سازي و مصرف شراب منفور و حرام شناخته شد . اما كاشت درخت مو را براي استفاده از انگور آن حلال مي‌دانستند و اين كار را تشويق مي‌كردند . اين حقيقت را نمي‌توان ناديده گرفت كه در جامعه عرب جاهلي
(67)
كارهاي ناشايست زياد وجود داشت و اعتياد به شراب يكي از علل اين فساد اخلاقي بود . دستور حرمت شراب به طور ناگهان اِعمال نشد . بلكه اين امر به طور تدريجي و بر پايه اصول روان‌شناختي انجام گرفت . در مرحله اول (219 / بقره) بيان مي‌كند كه گناه شراب از سود آن بيشتر است . پس از اين در آيه ديگري (43 / نساء) مي‌فرمايد «آنگاه كه مست هستيد گرد نماز مگرديد.» لذا مي‌بينيم اين دو آيه قرآن كريم مؤمنان را از شرب خمر بر حذر مي‌دارد و سرانجام در سوره مائده آيه‌هاي 90 و 91 حرمت قطعي آن اعلام مي‌شود .
پس از نزول اين آيه سوره مائده مردم مدينه هرنوع شرابي را به كوچه‌ها ريختند بعضي از مسلمانان مي‌خواستند اندوخته شراب خود را به همشهريان يهودي خود ببخشند اما اجازه چنين كاري را نيافتند . بنابر حديثي تهيه ، شرب و حتي بخشيدن شراب حرام بود (1).
(68)
در قرآن مجيد با كلمات مختلفي مانند خَمر ، شراب ، سَك و كأس به شراب اشاره شده است . خمر در اصل به معني شراب انگور است ولي به طور عام اين كلمه را مي‌توان براي هر نوع شرابي به كار برد . سكر هر چيزي است كه سبب مستي شود . كأس به معناي جام است و شراب معناي هر نوع مايع نوشيدني از جمله شراب است . كلمه خمر در سوره بقره / 219 سوره مائده / 90 و 91 ، سوره محمد / 15 و كأس در سوره

طور / 23 ، سوره دهر / 5 ، سوره واقعه / 18 و سوره صافات / 45 آمده است و كلمه شراب چندين بار در جاهاي مختلف ذكر شده است .

1- عثماني ، محمد ثناءاللّه ، تفسير مظهري ، ندوة المصنّفين ، دهلي (اردو).

(69)

انـــــار

نام قرآني : رُمّان

اشارات قرآني :

1 ـ 99 / انعام 2 ـ 141 / انعام 3 ـ 68 / رحمن

در قرآن مجيد سه جا از رمّان نام برده است . در سوره انعام / 141 درباره ميوه اين درختان توصيه مهمّي شده است . در آن ذكر شده : چون ثمر آوردند از آنها بخوريد و در روز درو حق آن را بپردازيد ؛ معني اين دستور آن است كه خداوند انحصار يا مالكيت فردي محصولات كشاورزي و نباتي را نمي‌پسندد .

زادگاه انار ايران است . انار ميوه‌اي بسيار لذيذ و آبدار است و از روزگاران بسيار قديم به‌عنوان ميوه‌اي‌خوراكي و هم براي مصارف‌پزشكي اهميت بسيار داشته‌است.

(70)

ارزش انرژي‌زايي ميوه انار 65% است . آب انار به سادگي هضم مي‌شود و شامل 15% مواد قندي است كه منبعي سرشار از سديم است .

انار ماده‌اي غذايي مطبوع و داراي خواص طبي بسيار است . دارويي مقوي قلب است و براي التهاب معده و جلوگيري از دردل نافع است .

آب انار شربتي مبرّد و بسيار عالي است و به هنگام اسهال تشنگي را برطرف مي‌كند . در درمان اسهال ساده و اسهال خوني مؤثر است . آب انار براي انواع ناخوشي‌ها از قبيل التهاب قولون ، كم خوني ، يرقان ، فشار خون ، بواسير و درد مفاصل دارويي مفيد است . و اگر با عسل خورده شود صفرا را كم مي‌كند .

جوشانده پوست ريشه انار كه شامل ماده قليايي پلاترين و جوهر مازو است ، دارويي بسيار مؤثر براي دفع كرم‌ها از جمله كرم روده است . نقل شده كه اين

(71)

جوشانده براي بيماري سل نيز مؤثر است .

پوست ضخيم انار سبب مي‌شود كه اين ميوه با كيفيت خوبي نگهداري شود . انار را مي‌توان تا شش ماه نگهداري كرد . پوست انار بيش از 20%

جوهر مازو دارد و گاهي در صنعت چرم‌سازي به كار مي‌رود . چرم معروف مراكشي و اسپانيايي در زمان گذشتـه با پوست انار دباغي مي‌شد .
گــل انــار داراي خاصيّــت طبــي بسيـار زيــادي اسـت . و در مـورد سقـط جنيـن غيرعمـدي تجويـز مي‌شـود . گـل‌هـاي ســرخ روشـــن انـــار شـامــل رنــگ دانه‌هـايي بـا كيفيـت عالـي است .
(72)
انجير
نـــــام قرآنـــــي : تيـــــــــن
اشاره قرآني : 1 ـ 4 / سوره تين
وَ التِّيـنِ وَ الزَّيْتُونِ. وَ طُورِ سِينِينَ. وَ هذَا الْبَلَدِ الاْءَ مِينِ. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْســانَ فِي أَحْسَــنِ تَقْوِيمٍ.
سوگند به‌انجير و زيتون. سوگند به‌طورمبارك. سوگند به‌اين‌شهرايمن، كه‌ما آدمي را در نيكوتــر اعتدالي بيافريديـم .
در قـرآن مجيـد فقـط يك مرتبـه كلمـه تيـن (انجيـر) آمـده اسـت . امـا اين يگانـه يـادآوري اهميتـي بسيـار دارد . خداونـد به تيـن و زيتـون ، طور سينا و بلد
(73)
اميــن (مكّه) سوگنـد يــاد مي‌كنــد و مي‌فرمــايـــد آدمي در اين دنيـا بــه نيكوتريـن اعتدالي آفريده شـده است .
حديث
پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله فرمود : «انجير ميوه بهشت است . آن را بخوريد كه بواسير را درمان مي‌كند ورم مفاصل را بهبود مي‌بخشد» .
(74)
بـــــــــرگ
نــام قرآني: ورق
نام فارسي: برگ
اشارات قرآنــي:
1 ـ انعـــام / 59
وَ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الْغَيْبِ لا يَعْلَمُهآ اِلاّ هُوَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ ما تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلاّ يَعْلَمُها وَ لا حَبَّةٍ في ظُلُمتِ الْأَرْضِ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ اِلاّ في كِتــبٍ مُبينٍ
كليدهاي غيب نزد اوست. جز او كسي را از غيب آگاهي نيست. هرچه را كه در خشكي و درياست مي‌داند هيچ برگي از درختي نمي‌افتد مگر آن كه از آن آگاه است
(75)
و هيــچ دانــه‌اي در تاريكـي‌هـاي زميـن و هيچ تـري و خشكــي نيســت

جــز آن کـه در کتـــاب مبين آمــده اســـت.
2 ـ اعراف / 22
فَدَلّيهُما بِغُرُورٍ فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُما سَوْءاتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ ناديهُما رَبُّهُمآ اَلَمْ اَنْهَكُما عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَ اَقُلْ لَكُمآ اِنَّ الشَّيْطانَ لَكُما عَدُوٌّ مُبينٌ
و آن دو را بفريفت و به پستي افكند. چون از آن درخت خوردند شرمگاه‌هايشان آشكارشد. و به‌پوشيدن خويش‌از برگ‌هاي‌بهشت‌پرداختند. پروردگارشان‌نداداد: آيا شمارا ازآن درخت منع نكرده‌بودم و نگفته‌بودم كه شيطان به آشكارا دشمن شماست؟
3 ـ طــه / 121
فَاَكَلا مِنْها فَبَدَتْ لَهُما سَوْاتُهُما وَ طَفِقا يَخْصِفانِ عَلَيْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ
(76)
وَ عَصي ادَمُ رَبَّهُ فَغَوي
از آن درخت خوردند و شرمگاهشـان در نظرشـان از دو سـو پيـدا شـد. و همچنـان برگ درختان بهشت بر آن‌هـا مي‌چسبانيدنـد. آدم در پروردگـار خويـش عاصي شـد و راه گم كرد.
در سوره اعراف و طه كلمه ورق به معناي برگ در متن داستان آدم و حوا آمده است، وقتي كه نافرماني از نهي خداوند كردند و از ميوه درخت ممنوع خوردند و براي تنبيه برهنگي آنان آشكار شد و به سرعت با برگ (ورق) درختان بهشتي آن را پوشاندند. مفسّران قرآن، به طور كلي، منبع اين برگ‌ها را مشخص نكرده‌اند. اما بعضـي از محققـان تورات شنـاس گفته‌اند. كه آن درخت انجير بوده كه آدم و حوا با آن بدن خود را پوشاندند.
(77)
پيـاز
نـــام قرآنـــي : بصل
نـــام فارســـي : پياز
اشاره قرآني : 61 / بقره
سير و پياز از نظر گياه‌شناسي از يك جنس مي‌باشند . بيش از 60 گونه گياه مختلف از جنس سير در مصر و عربستان مي‌رويد . مردم مصر باستان علاقه زيادي به سير و پيـاز داشتند . نقل شـده كه در زمـان ساختـن هرم بزرگ كئـوپس (حـدود سـال 3700 ق.م.) براي كارگراني كه به خدمت گرفته شده بودند در برنامه غذايي‌شان علاوه بر تربچه ، سير و پياز نيز وجود داشت كه 160 سكّه در اين راه صرف شد .
(78)
ارزش فعلي اين مبلـغ برابر چهـل كرور (1)روپيه هنـدي است . اين مبلـغ گزاف نمايانگـر اهميـت سير و پيـاز براي مـردم آن زمـان مي‌باشـد . آنان

پيـاز را مي‌پرستيدنـد و به آن سوگنـد مي‌خوردنـد امّا مجاز نبودنـد بعد از خـوردن پيـاز وارد معبـد شونـد . مردم نيـز عمومـا برين بـاور بودنـد كه جهـان بـه شكـل همـان لايه‌هـاي پوسـت پيـاز است .
حداقل سه حديث در صحيح بخاري (2) هست كه دلالت بر اين كه حضرت محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله از بوي سير و پياز نفرت داشت و به اصحابش مي‌فرمود : بعد از خوردن

1- هركرور هندي برابر با يكصد لاخ و هر لاخ برابر با 100000 است.
2- بخاري ، محمدبن اسماعيل ، الجامع الصحيح .

(79)

سير يا پياز بلافاصله نزد او نيايند . امّا در هيچ يك از اين احاديث خوردن سير يا پياز نهي نشده است . مسلم است كه اين هر دو گياه از نظر طبّي بسيار مفيدند اما بويي زننده و طعمي تند دارند مخصوصا اگر به صورت خام مصرف شوند .
پياز از تركيبات مهم بسياري از غذاهاست . پياز خام اگر چه سبب ناهنجاري در تنفس مي‌شود ، اما پياز پخته را براي خاصيت ضدعفوني‌كننده‌اي كه براي تمام دستگـاه گـوارش دارد همگـان مصرف مي‌كننـد. پيـاز محـرك، مدر و خلط‌آور است (1) . پياز مخلوط با نمك طعام براي درمان قولنج و اسكوربوت مفيد است و پياز سرخ كرده به صورت ضماد براي دمل‌هايي كه سرباز نكرده‌اند به كار مي‌رود .

1- بلاكو ، ن. و. ، راهنماي دارويي فوق العاده كشور.

(80)

بوييدن آب پياز براي به هوش آوردن بيمار و براي رفع تشنج كودكان ، سردرد ، صرع و تشنج مفيداست و پادزهري مناسب براي مسموميّت‌هاي ناشي از دخانيات است. براي رفع گوش درد آب‌پياز گرم به گوش مي‌چكانند . جوشانده پياز براي جلوگيري از احساس گرمـاي شديـد بسيـار مناسـب اسـت . پيـاز سـرخ كـرده دارويـي مؤثـر بـراي بواسيـر است .

(81)

حب (بـــذر، غلـه)
نـــــام قرآنـــي: حب
نام فارسي: بذر، غله
اشــارات قرآنــــــي:
1 ـ بقره / 261 3 ـ انبيـاء / 16
2 ـ انعام / 59، 95، 99 4 ـ لقمان / 16
5 ـ يــس / 33 8 ـ نبـــأ / 15
6 ـ ق / 9 9 ـ عبـس / 27
7 ـ رحمن / 12

(82)
به طـوري که ملاحظـه مي‌شـود در قـرآن اشـارات زيـادي بـه کلمـه حب به معنـاي غلــه (دانـه) شـده اسـت امّــا در ايـن آيــات اشـاره بــه دانــه خاصـي نشـده اســت.
چندين نوع گندم، جو و ارزن از روزگاران قديم در سرزمين عربستان مي‌روييده است . نقل شده که گندم، جو 5000 سال قبل از ميلاد مسيح در شام و فلسطين کاشته مي‌شده است.
(83)
خيار
نـام قــرآنـــي : قثّـــا
نـــام فارســي : خيــار
اشاره قرآني : 61 / بقره
در قرآن در آيه فوق از خيار به نام «قثّا» همراه با عدس ، پياز و سير نام بـرده اسـت . اين‌هـا سبزي‌هـايي بودنـد کـه بني‌اسرائيـل قبـل از خـروج از مصـر و سـرگـرداني در صحــراي سينـا ، همــراه بـا پيـامبــرشــان مـوسـي ، عـادت داشتنـــد آن را بخـورنـــد.
انواع خيار به صورت خام و پخته مصرف مي‌شود . خيار شامل 90 درصد آب ،
(84)
حدود 3 درصد مواد قندي ، کمتر از يك درصد پروتئين و مقداري بسيار ناچيز چربي مي‌باشـد . خيـار سـرد و مـدّر اسـت . و مـاده‌اي بسيـار پرارزش بـراي ساختـن ســالاد است .
بنابراحاديثي که در صحيح بخاري (1) و صحيح مسلم (2) آمده از عبداللّه‌بن جعفر نقـل شده که گفت : من خود ديدم که حضرت محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله خرماي تازه و خيار را با هم مي‌خورد .
1- بخاري ، محمدبن اسماعيل ، الجامع الصحيح .
2- مسلم بن حجّاج ، صحيح .
(85)
خردل
نــام قــرآنـــي : خـــردل
نام فارسي : اسپندان ، خردل
اشـــــارات قرآنـــــــي :
1 ـ 47 / انبيـــــــــــاء
وَ نَضَعُ الْمَوازينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئا وَ اِنْ كانَ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ اَتَيْنابِهاوَ كَفي بِنا حاسِبينَ
روز قيامـت ترازوهـاي عدل را تعبيـه کنيم و به هيـچ کس ستم نمي‌شود .

اگر عملي به سنگيني يك خردل هم باشد به حسابش مي‌آوريم ، كه ما حساب كردن را بسنده‌ايم .
(86)
2 ـ 16 / لقمان
يا بُنَيَّ اِنَّها اِنْ تَكُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ في صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمواتِ اَوْ فِي الاْرْضِ يَاْتِ بِهَااللّهُ اِنَّ اللّهَ لَطيفٌ خَبيرٌ
اي پسرك من ، اگر عمل تو به قدر يك دانه خردل در درون صخره‌اي يا در آسمان‌ها يا در زمين باشد ، خداوند به حسابش مي‌آورد ، كه او ريزبين و آگاه است .
در دو آيه از دو سوره مختلف قرآن مجيد نام خردل آمده است و در هر دو مورد اشاره به كمترين مقدار و كوچك‌ترين واقعه است . اين بيشتر از آن جهت است كه دانه خردل نه در عربستان كه ديگر نقاط جهان كوچك‌ترين دانه شناخته شده است .
(87)
علاوه بر 27 درصد روغن غير فرّار موجود در دانه‌ها ، خردل سياه شامل گلوكوزيد ، سيني گرين ، (پتاسيم مايورونيت) ، آنزيم مي‌روزين ، ليسيتين ، لعاب و قليا (4%) مي‌باشد . روغن غيرفرار موجود در آن گليسيريد اسيد اولئيك ، اسيد سيتريك و اسيد اوريك است . آرد خردل قي‌آور است و براي ضماد نيز به كار مي‌رود . از نظر مصرف خارجي اين روغن محرك است ، مشمع خردل براي نقرس ، سياتيك ، كهير و غيره مؤثر است . تصور مي‌شود دانه خردل ضدكرم و اشتهاآورباشد و نرم كردن غذا در دهان را آسان مي‌كند .
(88)
درخت اراك (درخت مسواك)
نام قرآني : خَمط
نام فارسي : درخت مسواك
اشاره قرآني : 16 / سبأ
اين آيه سوره سبأ در بحث مربوط به سدر و گز بيان شد . همان گونه كه قبلاً ذكر شد ، خمط را مترجمان انگليسي قرآن معمولاً به معناي درختي كه ميوه‌اي تلخ دارد آورده‌اند. اما بسياري‌از مفسران و مترجمان عربي ؛ فارسي و اردو آن را اراك (عربي ، فارسي) معني كرده‌اند . اراك كه در عربي شجرة السواك ناميده مي‌شود از درختان مهم عربستان است و اغلب از شاخه و ريشه آن براي مسواك استفاده مي‌كنند . اخيرا بهره‌برداري از اين درخت براي استفاده از عصاره چوب آن در خمير دندان توجه
(89)

صنايع اروپايي و امريكايي را شديدا جلب كرده است . گزارش داده‌اند كه اين عصاره محتوي مقدار زيادي نمك‌ها و رزين‌هايي است كه براي تميز كردن و براق كردن دندان‌ها مؤثر است .
در چندين حديث حضرت محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله به يارانش امر فرمود كه دندان‌هايشان را هر روز مسواك بزنند . از آن حضرت روايت شده كه فرمود «شما بايد دهانتان را بشوييد و اين به معناي ستايش خداوند است» . آن حضرت چنان توجهي به بهداشت دهان و دندان داشت كه مرتبا به پيروانش توصيه مي‌فرمود دندان‌هايشان را به نيكوترين وجهي مسواك بزنند .
نقل شده كه مسواك چندين خاصيت دارد . از آن جمله است سفيد و خوشبو كردن دندان‌ها ، محكم كردن و قوت بخشيدن به لثه‌ها و دندان‌ها و

روشني بخشيدن به ذهن، افزايش حافظه، دفع سودا و بلغم ، روشني چشم، تحريك اشتها و دفع يبوست. (1)
حديث
از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل شده كه فرمود : اگر امري بسيار مشكل نبود مسواك كردن را بر امّتم واجب مي‌كردم. (2)
1- لوئيس ، م. ا. ، گياهاني كه براي تميز كردن دندان به كار مي‌روند .
2- بخاري ، محمدبن اسماعيل ، الجامع الصحيح .

ريحـــــان
نـام قرآنـــي : ريحـــــــان
نام فارسي : شاه اسپرم ، نازبويه
اشارات قرآني :
1 ـ 12 / رحمن
وَالْحَبُ‌ذُوالْعَصْفِ‌وَالرَّيْحانُ.
و دانـه‌هـايـي كـه همـــراه بـــا كاهنـــد و نيـــز گيـــاهـــان خـــوشبـــو .
2 ـ 89 / واقعه
فَـرَوْحٌ وَ رَيْحانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ.
بـــــراي اوســـــت آســـايـــش و روزي و بهشـــت پـــــرنعمــــــــت .

آرتور آربري (1) ، پيكتال (2) و يوسف علي (3) همه ريحان را علفي خوشبو ترجمه كرده‌اند .

تمامي قسمت‌هاي گياه ريحان بسيار خوشبو است . برگ‌ها شامل يك نوع روغن اصلي‌است كه مركب از لينالول ال ، متيل سناميك و ترپنين است . تصور مي‌شود كه اين گياه محرك ، قابض خون ، مسكّن ، مدر و ضدنفخ باشد (4). بوييدن عصاره برگ

1- قرآن كريم ، ترجمه آرتور ، ج. ، آربري .
2- قرآن كريم ، ترجمه محمد مرمدوك ، پيكتال و فاتح محمد جلندري .
3- قرآن كريم ، ترجمه علامه عبداللّه يوسف علي .
4- بلاكو ، ن. و. ، راهنماي دارويي فوق العاده كشور .

(93)

آن عطسه‌آور است و دماغ را پاكيزه مي‌كند . براي درمان ناراحتي‌هاي خفيف رواني و هيستريك نيز مؤثر است. براي درمان دل‌درد و بيماري‌هاي پوستي نيز به كار مي‌رود . دانه‌هاي لعابدار آن بسيار قابض است و براي بهبود اسهال روده‌اي تجويز مي‌شود . تخم ريحان براي ناراحتي‌هاي مجاري ادراري مانند سوزنك و كم ادراري نيز مفيد است . ريشه ريحان به عنوان مرهم به كار مي‌رود . در اروپا از ريحان براي خوشبو كردن بعضي از غذاها استفاده مي‌كنند .

(94)

زراعت

نــام قرآنـــي: زرع

نام فارسي: زراعت

اشــارات قرآنـــي:

1 ـ انعـــام / 141 7 ـ دخـــان / 26
2 ـ نحـــــل / 11 8 ـ فتـــــح / 29
3 ـ كهــــف / 32 9 ـ حجرات / 29
4 ـ شعــــراء / 148 5 ـ سجــده / 27
6 ـ زمـــــــر / 21

در قرآن كريم در بسياري از مواردي كه به كشت و زرع اشاره شده كلمه زرع آمده

(95)

است. هرچند در جزيرة‌العرب رودي به نام نبود، اما فعاليت‌هاي كشاورزي از خصوصيات زندگي اعراب بود و اين بيشتر به علت آبياري از طريق سدهاي بزرگ و وجود واحه‌ها امكان‌پذير بود. تصوّر مي‌شود كه سدي عظيم در آن دوران وجود داشت. در قرآن كريم به چنين سدي اشاره شده است و آن سد عِرَم است كه شكستن آن ويراني بزرگي به دنبال داشت.

(96)

زقّوم

نام قرآنـي: زقّوم
نام فارسي: زقّوم
اشارات قرآنــي :
1 ـ اســراء / 60
وَ اِذْقُلْنا لَكَ اِنَّ رَبَّكَ اَحاطَ بِالنّاسِ وَ ما جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتي اَرَيْناكَ اِلاّ فِتْنَةً لِلنّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَفِيالْقُرانِ وَ نُخَوِّفُهُمْ فَما يَزيدُهُمْ اِلاّ طُغْيانا كَبيرا
و آن گاه كه تو را گفتيم: پروردگارت بر همه مردم احاطه دارد و آنچه در خواب به
(97)
تو نشان داديم و داستان درخت ملعون(1) كه در قرآن آمده است چيزي جز آزمايش مـردم نبـود. ما مـردم را ميترسانيـم ولـي تنهـا بـه كفـر و سركشـي افـزوده ميشـود .
2 ـ صافّات / 62 ـ 68
اَذلِكَ خَيْرٌ نُزُلاً اَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ . اِنّا جَعَلْناها فِتْنَةً لِلظّالِمينَ . اِنَّها شَجَرَةٌ تَخْرُجُ في اَصْلِ الْجَحيمِ . طَلْعُها كَاَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطينِ . فَاِنَّهُمْ لاَكِلُونَ مِنْها
1- آيات عامه و اتفاق خاصه تأييد ميكند كه مراد از رؤياي در اين آيه خوابي است كه رسول درباره بنياميه و شجره ملعونه اين دودمان است. البته جمعي هم از مفسّران گفتهاند مراد از شجره قرآن زقوم است (رك: علامه سيدمحمدحسين طباطبايي، الميزان في تفسيرالقرآن، ترجمه كانون انتشارات محمدي، تهران، 1363، ج 25، ص 239 .
(98)
فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ . ثُمَّ اِنَّ لَهُمْ عَلَيْها لَشَوْبا مِنْ حَميمٍ . ثُمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُمْ لاَِلَـي الْجَحيـــمِ .
آيا خورش را اين بهتر يا درخت زقوم؟ ما آن درخت را براي ابتلاي ستمكاران پــديــد آورديــــم .
درختـي اسـت كـه از اعمـاق جهنـم ميرويـد، ميـوهاش همانند سر شياطين است، دوزخيـان از آن ميخـورنـد و شكـم انباشتـه ميسازنـد و بـر سـر آن آميــزهاي از آب سـوزان مينوشند و سپـس بـازگشتـشان بـه همـــان جهنــم اســت.
3 ـ دخان/43 ـ 48
اِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ . طَعامُ الاْثيـمِ . كَالْمُهْلِ يَغْلي فِي الْبُطُونِ . كَغَلْيِ الْحَميـمِ . خُـذوُهُ فَاعْتِلُـوهُ اِلـي سَواءِ الْجَحيـمِ . ثُمَّ صُبُّـوا فَوْقَ رَأْسِـهِ مِــنْ عَـذابِ الْحَميمِ
(99)
هر آينه درخت زقّوم، طعام گناهكاران است، همانند جوشيدن آب جوشان، بگيريدش و به سختـي به ميـان جهنّمـش بكشيـد: و بر سـرش آب جوشـان

بريزيــد تــا شكنجـــــه شـــــود.
4 ـ واقعه / 52 ـ 56
لآكِلُونَ مِـنْ شَجَـرٍ مِـنْ زَقُّومٍ فَمـالِئُونَ مِنْهَـا الْبُطـُونَ فَشـارِبُونَ عَلَيْــهِ مِنَ الْحَميـمِ فَشـارِبُــونَ شُـرْبَ الْهيـمِ هـذا نُزُلُهُـمْ يَـوْمَ الدّيـنِ
از درختـان زقّوم خواهيد خورد و شكم‌هاي خود را پر خواهيد كرد و بر سر آن آب جوشان خواهيـد نوشيد. چنـان مي‌نوشيـد كه شتـر تشنـه آب مي‌نوشـد. اين استغذايشان درروزجزا.
(100)
بنابر نقل المنجد (فرهنگ لغت عربي) زقّوم درختي است در جهنّم كه غذاي اهل جهنّـم از آن درخت است. در بعضي فرهنگ‌ها به معناي گياهي خاردار و تلخ مزه آمده اسـت. در قـرآن مجيـد سه‌بـار از اين گيـاه به نـام زقّـوم اسـم برده است و در يك جــا هــم به نــام «شجــره ملعونــه»، درخــت ملعــون ، از آن اسـم برده است.
ابوالاعلي مودودي در تفهيم القرآن (1) گفته است كه درخت زقّوم در تهامه مي‌رويد. اين گياه طعمي تلخ و بد دارد و شيره‌اي كه از ساقه آن تراوش مي‌شود سبب تاول زدن بدن آدمي شود.
قرآن مجيد زقّوم را آن چنان واضح توصيف كرده كه باتوجه به اطلاعات گياهي
1- مودودي ، ابوالاعلاء ، تفهيم القرآن ، قاضي آباد ، 1986 (اردو) .
(101)
و شيميايي تعيين زقوّم واقعي مشكل نيست. قبل از شناخت اين گياه سه صفتي را كه قرآن به آن نسبت داده بايد به ياد داشته باشيم. اوّل، خوردن زقّوم سبب ايجاد سوختگي در معده يا در داخل بدن مي‌شود. دوم، تنه (سنبله‌هاي) آن شبيه سر شيطان است يعني چيز بزرگ و گرد. سوّم غذاي گناه‌كاران كه در اين چهار آيه قرآن به آن اشاره شده شجره زقّوم يا شجرة الملعونه است. لذا منظور از غذاي گناه‌كاران تمامي درخت است نه ميوه آن به تنهايي .
(102)
زيتون
نام قرآني : زيتون
اشــارات قرآني :
1 ـ 99 / انعــــام 2 ـ 141 / انعام 3 ـ 11 / نحل
4 ـ 20 / مؤمنون
وَ شَجَـرَةً تَخْـرُجُ مِــنْ طُــورِ سَيْنــاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ وَ صِبْغٍ لِلْآكِلينَ
ودرختي‌استكه در طورسينامي‌رويد. روغن مي‌دهد و آن روغن براي خورندگان نان خورشــي است .

5 ـ 35 / نـــــور
اَللّهُ نُورُالسَّمواتِ وَ الاْرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكوةٍ فيها مِصْباحٌ اَلْمِصْباحُ
(103)
فيزُجاجَةٍالزُّجاجَةُ كَاَنَّهاكَوْكَبٌدُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْشَجَرَةٍمُبارَكَةٍزَيْتُونَةٍلا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ وَ لَوْ لَمْتَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلي نُورٍ يَهْدِي اللّهُ لِنُورِهِ مَنْيَشاءُ وَ يَضْرِبُ اللّهُ الاْمْثالَ لِلنّاسِ وَ اللّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَليمٌ
خدا نور آسمان‌ها و زمين است . مَثَل نور او چون چراغداني است كه در آن چراغي باشد ، آن چراغ درون آبگينه‌اي و آن آبگينه چون ستاره‌اي درخشنده . از روغن درخت پربركت زيتون كه نه خاوري است و نه باختري افروخته باشد . روغنش روشني بخشد هرچند آتش بدان نرسيده باشد . نوري افزون بر نور ديگر . خدا هركس راكه‌بخواهدبدان‌نورراه‌مي‌نمايد و براي‌مردم‌مثل‌هامي‌آورد.زيرابرهرچيزآگاه است .
6 ـ 29 / عبس 7 ـ 1 ـ 4 / تين
وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ. وَ طُورِ سِينِيـنَ. وَ هذَا الْبَلَدِ الاْءَ مِينِ. لَقَدْ خَلَقْنَا
(104)
الْإِنْســانَ فِـــي أَحْسَــنِ تَقْوِيـمٍ.
سوگند به‌انجير و زيتون ، سوگند به طور مبارك ، سوگند به اين شهر ايمن ، كه ما آدمي را در نيكوتــر اعتدالي بيافريديـم .
نام زيتون شش مرتبه در قرآن آمده است و يك بار در سوره مؤمنون / 20 اشاره غيرمستقيم به درختي شده كه روغن مي‌دهد و در كوه سينا مي‌رويد . نام زيتون به تنهايي فقط دوبار آمده است در حالي كه پنج بار همراه با ديگر ميوه‌ها يعني خرما ، انار ، انگور و انجير از آن ياد شده است .
ايتاليــا و اسپانيــا عرضه كننـــده عمــده اين روغــن به بــازار جهانـي مي‌باشند .
زيتون ارزش دارويي زيادي دارد . در صورتي كه به صورت خوراكي مصرف شود ماده‌اي مغذّي ، آرام‌بخش و مسهلي ملايم است و زخم معده و اثني عشر بيمار را
(105)
بهبود مي‌بخشد . و در مورد نارسايي‌هاي كليوي به عنوان غذايي بدون ازت تجويز مي‌شود . روغن زيتون ماده‌اي مليّن است و مصرف خارجي آن پوست بدن و تاول‌هاي سودا (اگزما) و داءالصدف را نرم مي‌كند . اين روغن براي ماساژ دادن نيز مناسب است و از تركيبات مهم بسياري از مرهم‌ها و ضمادها مي‌باشد .
روغن زيتون سوخت مناسبي براي چراغ است . در سوره نور / 35 اين كاربرد زيتون به خوبي وصف شده است . كساني كه روغن زيتون را به كار برده يا ديده‌اند به سادگي اين آيه را درك مي‌كنند . نوع مرغوب روغن

زيتون زرد كرمي رنگ ، گاهي متمايل به سبز ، چنان صاف و شفاف است كه اگر در ظرفي شيشه‌اي ريخته شود حالت شيئي درخشان دارد و چون در چراغي بسوزد روشني چراغ افزون مي‌شود . اين خاصيــت زيتــون در عبارت «نُورٌ علي نور» توصيف شده است .

(106)

كبوتري با شاخه‌اي زيتون در منقار رمز جهاني صلح و وحدت است . اين رمز از كشتي نوح سرچشمه مي‌گيرد . بنابر روايتي (1) هنگامي كه خشم خداوند ، كه در طوفان ظاهر شده بود ، كاهش يافت كبوتري با شاخه‌اي زيتون در منقارش ظاهر شد كه نشانه آرامش و صلح بود .

يك حديث

در حديثي (29) رسول خدا حضرت محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله به مردم توصيه مي‌كند كه از روغن زيتون براي خوردن و براي ماساژ دادن استفاده كنند زيرا از «شجره مباركه» گرفتــه شــده اســـت .

1- سِفر پيدايش : 8/11 .

(107)

زنجبيل

نـــام قــرآنـــي : زنجبيـــــل

نام فارســي : زنجبيـــل شنكليل

اشاره قرآني : 17/ انسان (دهر)

وَ يُسْقَـوْنَ فيهـا كَـأْسـا كـانَ مِزاجُهـا زَنْجَبيـلاً

درآن جا جامي بنوشانندشان كه آميخته با زنجبيل باشد .

در اين آيه خداوند به اهل بهشت وعده فرموده كه به پاداش كارهاي نيكويشان در دنيا به آنان شرابي مي‌نوشاند با طعم زنجبيل. در تفسير مظهري (1) آمده كه اعراب

1- عثماني ، محمد ثناء اللّه ، تفسير مذهبي ، ندوة المصنّفين ، دهلي (اردو) .

(108)

علاقه زيادي به زنجبيل داشتند لذا خداوند بنابر ذائقه آنان چيزي وعده فرمود . ابوالاعلي مودودي مي‌نويسـد اعـراب عـادت داشتند زنجبيـل را با آب نوشيدنـي خود بياميـزند (1) .

زنجبيل محرك جهازهاضمه و براي هضم غذا بسيار مفيد است . زنجبيل براي درمان سوء هاضمه ، نفخ ، قولنج ، استفراغ ، تشنج موضعي ، حالت‌هاي دردناك معده و تنگي نفس بسيار مؤثر است . عصاره زنجبيل همراه با آب ليمو و نمك طعام اگر قبل از غذا خورده شود ، براي بي‌اشتهايي سودمند است . همچنين در مورد صفرا و سرسام تجويز مي‌شود . در مورد سوزش گلو و گرفتگي سينه و صدا يك تكه

1- مودودي ، ابوالاعلاء ، تفهيم قرآن ، قاضي‌آباد ، 1986 (اردو) .
(109)
زنجبيل را مي‌جوند تا بزاق خوب ترشح شود . عصاره زنجبيل براي درمان ديابت و رماتيسم مزمن و مراحل ابتدايي سيروزكبدي مفيد است . دندان درد و سردردهاي عصبي با خميري از زنجبيل خشك و آب تسكين مي‌يابد . ابن‌سينا خواص تقويتي بسياري علاوه بر اين خواص برشمرده است . جالينوس استفاده از زنجبيل را در مورد فلج و همه بيماري‌هاي ناشي از سردي تجويز مي‌كند .
(110)
سدر
نام قرآني : سدرة ـ سدر
نـــام فارســـي : ســدر
اشـــارات قرآنــــي :
1 ـ 15 ـ 16 / سبـــــأ
لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ
فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُــلٍ خَمْـطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ
مردم سبأ را در مساكنشان عبرتي بود : دو بوستان داشتند ، يكي از جانب راست و
(111)
يكي از جانب چپ . از آنچه پروردگارتان به شما روزي داده است بخوريد و شكر او را به جاي آوريد . شهري خوش و پاكيزه و پروردگاري آمرزنده . اعراض كردند ، ما نيز سيل ويرانگر را بر آنها فرستاديم و دو بوستانشان را به دو بوستان بدل كرديم با ميوه‌اي تلخ و شــوره گز و اندكي سدر .
2 ـ 7 ـ 18 / نجم
وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلي. ثُمَّ دَنا فَتَدَلّي. فَكانَ قابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْني. فَأَوْحي إِلي عَبْدِهِ ما أَوْحي. ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأي. أَ فَتُمارُونَهُ عَلي ما يَري. وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْري. عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهي. عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوي. إِذْ يَغْشَي السِّدْرَةَ ما يَغْشي. ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغي.
و او به كناره آسمان بلند بود . سپس نزديك شد و بسيار نزديك شد . تا به قدر دو
(112)
كمان يا نزديك‌تر . و خداوند به بنده خود هرچه بايد وحي كند وحي كرد . دل آنچه را كه ديد دروغ نشمرد . آيا در آنچه مي‌بينيد با او جدال مي‌كنيد ؟ او را بار ديگر هم به ديده نزد سدرةالمنتهي كه آرامگاه بهشت نزد آن درخت

است . وقتي كه سدره را چيزي در خود مي‌پوشيد چشم خطا نكرد و از حد درنگذشت . هر آينه پاره‌اي از آيات بزرگ پروردگارش را بديد .
3 ـ 27 ـ 34 / واقعـــــــــه
وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ ما أَصْحابُ الْيَمِينِ. فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ. وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ. وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ. وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ. وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ. لاَ مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَــةٍ. وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَـةٍ.
اما اصحاب سعادت . اصحاب سعادت چه حال دارند ؟ در زير درخت سدر
(113)
بي‌خار و درخت موزي كه ميوه‌اي بر يكديگر چيده شده . و سايه‌اي دايم . و آبي همواره جاري . و ميوه‌اي بسيار . كه نه منقطع مي‌گردد و نه كس را از آن بازدارند . و زناني ارجمند .
در قرآن مجيد چهار بار نام كلمه سدره آمده است . دوبار در سوره نجم و دوبار در هــر يـك از سوره‌هـاي واقعـه و سبـأ . فقـط يك مـورد (سـوره سبـأ) اشـاره بـه ايـن زميـن خاكــي و ســه مـــورد ديگــر وصـــف بهشـــت و آسمان‌هــاســـت .
براي دريافت هويت واقعي و ماهيت حقيقي سدره بايد به هدف قرآن از اشاره به اين درخت توجه كرد . در هيچ يك از چهار آيه مربوط به سدر نشانه‌اي يا وصفي از ميوه آن نيامده است . به علاوه در هيچ يك از اين آيات خداوند كلمه سدر را همراه با درختان ميوه‌دار ديگر مانند نخل ، زيتون ، انجير ، انگور و انار نام نبرده است . در
(114)
چندين آيه قرآن نام اين ميوه‌ها و درختان ميوه با هم آمده است اما در هيچ جا نام سدر همراه با آنها نيامده است . از اين رو به روشني معلوم است كه منظور خداوند از ذكر سدره در واقع تنها بيان زيبايي ، استحكام و عظمت درخت سدر بوده نه ميوه آن . مثلاً در سوره نجم و سوره واقعه با ذكر كلمه سدره وصف بديع و زيبايي از آسمان‌ها و بهشت آمده است در صورتي كه در سوره سبأ سدر يك نوع از سه درخت استواري بود كه از سيل بنيان‌كن عرم در امان ماند ؛ دو درختِ ديگر خردل و گز بود .
سدره‌اي كه وصف آن در قرآن آمده هيچ‌يك از اين گونه‌هاي گياهي نيست . زيرا در سوره نجم و واقعه وصف زيبايي درختان سدره آمده و در سوره سبأ از وجود آن در سرزمين سرد و كوهستاني يمن با ارتفاعي بيش از 1300 متر از سطح دريا سخن
(115)
گفته است (1). در چنين ارتفاعي گمان نمي‌رود كه درخت كنار حتي به صورت غير خودرو برويد . كنار را نمي‌توان درخت رعنا و مفيد دانست به حدي كه توصيف آن شايسته آيه‌هايي در مورد سدرة المنتهي و بهشت

باشد . و به اين نكته بايد توجه داشت كه در آيه‌ها ذكري از ميوه سدره نشده است . در اين شرايط به ناچار نظر گروهي از مفسّران را كه گفته‌اند سدره ممكن است «درخت خوب ديگري» باشد بايد بررسي كرد . اين انگيزه‌اي مي‌شود كه امكان سدر لبنان را به عنوان سدر واقعي قرآن بررسي كنيم . نام علمي اين درخت باشكوه سدر لبناني «سدروس ليباني» است

1- ندوي ، سيد سليمان ، تعلقات عربي و هندي ، احمد آباد ، 1930 (اردو) ، ص 64 ـ 72 .

كه معمولاً ارزالرّب ، شجرة اللّه يا ارز لبنان ناميده مي‌شود . اين درخت در قلمرو گياهان است . سدر لبناني درختي است بسيار تناور كه ارتفاع آن تا حدود 50 متر و تنه آن تا حدود 3 متر و دور درخت تا حدود 15 متر مي‌رسد . شاخ و برگي انبوه و رنگي سبزتيره و شاخه‌هايي گسترده دارد . تمامي درخت با جلوه هماهنگ شاخ و برگ‌ها از دور شكوه و عظمت هرمي بزرگ به آن مي‌بخشد .

احاديثي كه از حضرت محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل شده نشان مي‌دهد كه سدر قرآن همان درخت تناور سدر است نه بوته‌اي خاردار مانند كنار . براي مثال حديثي است در سنن ابوداود (5) كه از پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل مي‌كند : «هركس درخت سدري را قطع كند سرنگون وارد جهنم خواهد شد» . حديثي شبيه به اين در همان كتاب نقل شده : «در مكه از نبي اكرم حضرت محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله شنيدم كه بُرنده درخت سدر را لعنت فرمود» . پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله اين حديث را در جريان امري فرمود كه گروهي از مردم مكه از چوب

سدر براي‌ساختن در استفاده مي‌كردند . او اين عمل را كاري ناپسند (بدعت) دانست . اين احاديث پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله به روشني نشان مي‌دهد كه سدره در واقع همان درخت ارز مي‌باشد و انذار پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله در مورد نابودي و قطع اين درختان از توجه علمي او به ذخاير ثروت گياهي و حفظ موازنه محيط زيست نشأت مي‌گرفت و اگر هنوز جنگل‌هاي سدر در لبنان و سوريه ديده مي‌شود به علت توجه مسلمانان به نگهداري اين درختان بوده است. و چنانچه قطع اين درختان جنگلي مجاز شمرده مي‌شد درخت سدري در اين زمان وجود نداشت . احاديث فوق بيشتر مربوط به درخت ارز است نه به درخـت كُنار. قطع درخت خودرو و بوته مانند كُنار نمي‌تواند گناهي كبيره شمرده شود .

در حديثي در صحيح بخاري (1) از حضرت محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل

شده كه به اصحابش فرمود سدرة المنتهي درختي بود بسيار تنومند كه برگهايش (شاخه‌هايش) شبيه گوش فيل بود و ميوه‌اش مانند كوزه آب هاجر . اكنون هركس اين درخت را همراه با شاخه‌ها و مخروط‌هايش (يعني ميوه‌اش) از نزديك ببيند تشبيهي را كه پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله بيان فرموده تحسين مي‌كند .
احاديث زيادي در صحيح بخاري (2) ، ترمذي (3) آمده كه در آن توصيه شده

1- بخاري ، محمدبن اسماعيل ، الجامع الصحيح .
2- بخاري ، محمدبن اسماعيل ، الجامع الصحيح .
3- ترمذي ، محمدبن عيسي ، الجامع الصحيح .

است براي غسل دادن ميّت، برگ سدر را در آب گرم مخلوط كنند . در اين جا فقط برگ سدر لبناني و ارس خاردار مناسب‌ترين گياه ضدعفوني كننده مي‌باشد . زيرا هر دو گيـاه محتـوي روغنـي بسيار مهم براي از بين بردن بو و ضدعفوني كردن است .

حديث

عبداللّه بن حُبِشي (ره) از پيامبر خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل كرده كه فرمود : كسي كه سدر را قطع كند . خداوند او را از سر وارد آتش مي‌كند (1) .

1- ابوداود ، سنن .

سير

نــام قرآنـــي : فـــوم
نــام فارسـي : سيـــــر
اشاره قرآني : 61 / بقره

در زبان عربي سير را ثوم مي‌نامند اما نام قرآني آن فوم است . سير را به علت خواص دارويي آن همه مي‌شناسند و به علت فراواني آن كه در دسترس همه قرار دارد آن را به عربي ترياق الفقرا (پادزهري براي فقيران) مي‌نامند (1) . سير براي مداواي امراض مختلف و براي معالجه فشار خون مفيد است . گياهي است گرم ، محرك ، ضدنفخ ، قاعده آور (براي زنان) ، ضد درداستخوان ، ضدكرم ، مقوّي و

1- دائرة المعارف پزشكي اسلام .

براي درمان تنگي نفس بسيار مؤثر است (1) . سير براي درمان ناراحتي‌هاي روده‌اي به عنوان ماده‌اي ضدعفوني كننده به كار مي‌رود . در مورد سل ريوي عصاره سير سرفه‌هاي شديد را كاهش مي‌دهد . و به عنوان ماده‌اي خلط‌آور به كار مي‌رود و براي سرباز كردن دمل نيز مؤثر

است . مصرف آن با نمك طعام براي تسكين سردرد و آرامش اعصاب ، نفخ معده و روده ، هيستري و غيره مفيد است . سير براي درمان گلودرد، فلج، نقرس ، سياتيك و امراض پوستي مؤثر است . مصرف داخلي عصاره سير براي درمان ناراحتي گوش و كري مفيد است . در صورت دسترسي نداشتن به آنتي‌بيوتيك‌هاي معمولي ، عصاره سير را براي پيشگيري از عفونت باكتري‌ها و چركي شدن زخم‌ها به كار مي‌برند .

1- بلاكو ، ن. ، راهنماي دارويي فوق العاده كشور .

(122)

چند حديث

1 ـ ابوايوب (ره) نقل كرده : «او (پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله) روزي خورشي را كه محتوي سير بود تناول نفرمود» از او پرسيدم «آيا حرام است» . فرمود : «خير ولي من بوي آن را دوست ندارم» (1) .

2 ـ ابوسعيـــد (ره) نقـل كـرده كـه پيامبـر صلي‌الله‌عليه‌وآله فرمـود : «كسانـي از شمـا كـه آن (سيـــرخـــام) را مي‌خوريد تا بـــوي آن برطــرف نشــده بـه مسجد نياييد» (2) .

3 ـ علــي‌بن‌ابي‌طالــب عليه‌السلام از پيامبــر صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل كــرده كه فرمــود خــود را با سيـــر معالجـــه كنيـــد كـــه هفتـــاد مـــرض را شفـــا مي‌بخشـــد (ديلمــــــي) .

1- مسلم بن حجّاج ، صحيح .

2- ابن ماجد ، سنن .

(123)

شجره (درخت)

نـــام قرآني: شجره

نام فارسي: درخت

اشـــارات قرآنـــي:

1 ـ بقـــــره / 35 12ـ لقمان / 27

2 ـ اعراف / 19، 20، 22 13ـ يــس / 80

3 ـ ابراهيـــــم / 24، 26 14ـ صافات / 62، 64، 146

4 ـ نحـــــــل / 10، 68 15ـ دخان / 43

5 ـ اســــــــراء / 60 16ـ فتــح / 18

6 ـ طـــــــــــه / 120 17ـ رحمــن / 6

7 ـ حــــــــــج / 18 18ـ واقعه / 72

(124)

8 ـ مؤمنون / 20 9 ـ نـــــور / 35

10 ـ نمـــل / 60 11 ـ قصص / 30

در آيات فوق كلمه شجر به معناي درخت به كار رفته است. در بعضي از

اين آيات اشاراتي خاص به درختاني شده بدون آن كه از آن‌ها نامي برده باشد. مثلاً از درخت ممنوع كه سبب هبوط آدم شد نامي نيامده است. همچنين از درخت آتشناك كه نقل شده حضرت موسي را متوجه خود كرد نيز نامي نيامده است. درباره چند نمونه از اين درختان ذيلاً بحث مي‌شود.

در سه آيه ضمن داستان نافرماني آدم كه سبب خروج او از بهشت شد (35 / بقره، 19 ـ 22 / اعراف،120 / طه) نام درخت ممنوع آمده است. اما در هيچ يك از اين
(125)
آيات اشاره‌اي مستقيم يا غيرمستقيم به ماهيت اين درخت نشده است. براي مثال در آيـــه 35 / بقـــره مي‌فرمايـــد:
وَقُلْنا يااٰدَمُاسْكُنْ اَنْتَ وَزَوْجُكَالْجَنَّةَوَ كُلامِنْهارَغَداحَيْثُشِئْتُماوَ لاتَقْرَبا هٰذِهِالشَّجَرَةَفَتَكُونامِنَالظّالِمينَ
و گفتيم : اي آدم ، خود و زنت در بهشت جاي گيريد و هرچه خواهيد و هرجا كه خواهيــد، از ثمرات آن به خوشي بخوريد و به اين درخت نزديك مشويد، كه به زمـــــره ستمكـــاران درآييـــــــد.

در ســوره 29 ـ 30 / قصــص داستــان درخــت آتشنــاك به اين صورت است:
(126)
فَلَمّا قَضي مُوسَي الاْجَلَ وَ سارَ بِاَهْلِهِ انَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ نارا قالَ لاَِهْلِهِ امْكُثُوا اِنّي انَسْتُ نارا لَعَلّي اتيكُمْ مِنْها بِخَبَرٍ اَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُـونَ فَلَمّا اَتيها نُودِيَ مِنْ شاطِيءِ الْوادِ الاْيْمَنِ فِي الْبُقْعَةالْمُبارَكَـةِ مِـنَ الشَّجَـرَةِ اَنْ يـا مُوسـي اِنّي اَنَا اللّهُ رَبُّ الْعالَمينَ
چون موسي مدت را به سرآورد و با زنش روان شد، از سوي طور آتشي ديد. به كسان خود گفت: درنگ كنيد. آتشي ديدم. شايد از آن خبري يا پاره آتشي بياورم تا گرم شويد. چون نزد آتش آمد، از كناره راست وادي در آن سرزمين مبارك، از آن درخــت ندا داده شد كـه: اي موســي، مــن خــداي يكتــا، پروردگــار جهانيانـــم .
علاوه بر اين آيه، دو آيه ديگر (10 / طه، 7 / نمل) نيز داستان اين درخت آتشناك را نقل مي‌كند.
(127)
در قرآن آمده كه حضرت موسي با خانواده در صحراي سينا سفر مي‌كرد كه از دور درختـي ديـد كه گويـا در حـال سوختـن بود. با نزديك شدن به اين درخت آتشي نديـد و در عـوض ندايـي شنيـد كه گفـت «مـن خـداي يكتـا، پروردگـار جهانيانم» .
الشجرة (درخت)
رسول خدا حضرت محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله همراه اصحابش از مدينه عازم مكه شد اما در حُديبيّه توقف كرد و از اصحابش خواست كه به او بپيوندند و با او بيعت كنند (بيعةالرضوان). اصحابش دعوت او را به خوبي اجابت كردند. اين واقعه در آيه ذيل در 18 / فتح آمده است:
لَقَدْ رَضِيَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنينَ اِذْ يُبايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ ما في
(128)
قُلُوبِهِمْ فَاَنْزَلَ السَّكينَةَ عَلَيْهِمْ وَ اَثابَهُمْ فَتْحا قَريبا
خدا از مؤمنان آن هنگام كه در زير درخت با تو بيعت كردند، خشنود گشت و دانست كه در دل‌شان چه مي‌گذرد. پس آرامش بر آن‌ها نازل كرد و به فتحي نزديك پــاداشـــــــان داد.

درختان آتش زا

براي تهيه آتش در قديم دو سنگ يا چوب سخت را به هم مي‌زدند يا به هم مي‌ماليدنـد. رسـم كهـن اعـراب اين بـود كـه دو چـوب تراشيـده را بـه هـم بمالنـد كه يكــي از عِفــار و ديگــري را مَــرَخ مي‌ناميدنــــد.

اشــاره بــه آتــش در درخــــت در ايــــن آيــــات قــرآنــي آمــــده اســــت .

(129)

يــس / 80

اَلَّــذي جَعَــلَ لَكُــمْ مِنَ الشَّجَـرِ الْاَخْضَرِ ناراً فَاِذا اَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ

آن خدايي‌كه از درخت‌سبز برايتان آتش پديد آورد و شما از آن آتش مي‌افروزيد .

واقعه / 72

ءَاَنْتُـمْ اَنْشَـأْتُمْ شَجَـرَتَها اَمْ نَحْنُ الْمُنْشِـؤُنَ

آيــا درختش را شما آفريننده‌ايد يا ما آفريننده‌ايم ؟

ابراهيم/24
اَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُها ثابِتٌ وَ
(130)
فَرْعُها فِي السَّماءِ
آيـا نديـده‌اي كه خداونـد چگونـه مثل زد؟ سخن پاك چون درختي پاك است كــــه ريشــــه‌اش در زميـــن استـــوار و شاخــه‌هـايــش در آسمـــان اســـت .
ابراهيـــم / 26
وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الاَْرْضِ ما لَها مِنْ قَرارٍ
و مثـل سخـن ناپـاك چـون درختـي ناپـاك اسـت ، كه ريشـه در زمين ندارد و برپــا نتوانــد مانـد.
(131)
ضريع
نــــام قرآنـــــي: ضريــــع
نـام فارســي: ضريــــــع
اشاره قرآني : غاشيه / 6 ـ 7
لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ اِلاّ مِنْ ضَريعٍ لايُسْمِنُ وَ لايُغْني مِنْ جُوعٍ
طعامــي جز خار ندارنــد، كه نه فربه مي‌كند و نه رفع گرسنگي .
در آيه فوق بيان شده كه ضريع، مانند زقّوم، خوراك گناه‌كاران اهل جهنم است.
بعضــي از مترجمــان قــرآن ضريــع را كاكتوس معني كرده‌اند .
(132)
طوبي
نــام قرآنـــي: طوبــــي
نــام فارســي: طوبـــي
اشاره قرآني : رعد / 29
اَلَّذيـنَ امَنُـوا وَ عَمِلُــوا الصّالِحــاتِ طُوبــي وَ حُسْــنُ مَـــابٍ
زنـدگي خــوش و بازگشتنگـاه نيكـو از آن كسانـي است كه ايمـان آورد كارهــاي شايسته كرده‌اند.
از ابن‌عباس رواست شده (1) كه طوبي لغتي است حبشي به معناي فردوس.
1- نعماني ، عبدالرشيد و سيد عبدالدائم جلالي ، لغة القرآن ، ندوة المصنّفين ، دهلي (اردو) .

(133)
قُـرْطبي طـوبـــي نـــام درختـــي باشكـوه، بلنـد و سايـه‌دار در فـردوس مي‌باشــد .
حديثـي (1) در ايـن زمينه وجود دارد به اين معنا كه «درختي در بهشت است به نام طوبي».
بـا توجـه بـه نظـر علمـا و بـه احاديـث، مي‌تـوان استنبـاط كـرد كـه طوبـي ممكـــن اســـت نـــام ديگـــري بـــراي درخـــت بـــاشكـــوه ســـدر يـــا ســدره باشــــد.
1- حنبل ، احمدبن ، مسند بن حنبل .
(134)
عدس
نـــام قرآنــــي : عــــدس
نـــام فـــارســــي : عدس
اشاره قرآني : 61 / بقره
وَ اِذْ قُلْتُمْ يا مُوسي لَنْ‌نَصْبِرَ عَلي طَعامٍ واحِدٍ فَادْعُ لَنا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنا مِمّا تُنْبِتُ الاَرْضُ مِنْ بَقْلِها وَ قِثّائِهـا وَ فُومِها وَ عَدَسِها وَ بَصَلِها قالَ اَتَسْتَبْدِلُونَ‌الَّذي هُوَ اَدْني بِالَّذي هُوَ خَيْرٌاهْبِطُوا مِصْرَاً فَاِنَّ لَكُمْ ماسَئَلْتُمْ وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ‌الذِلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ‌اللّهِ ذلِكَ بِاَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُـرُونَ بِآيـاتِ اللّهِ وَ يَقْتُلُـونَ النَّبِيّيـنَ بِغَيْـرِ الْحَقِّ ذلِكَ بِما عَصَوْا
(135)
وَكانُوا يَعْتَـدُونَ.
و آن زمان را كه گفتيد : اي موسي ، ما بر يك نوع طعام نتوانيم ساخت از پروردگارت بخواه تا براي ما از آنچه از زمين مي‌رويد چون سبزي و خيار و سير و عدس و پياز برورياند . موسي گفت : آيا مي‌خواهيد آنچه را كه برتر است به آنچه فروتر است بدل كنيد ؛ به شهري بازگرديد كه در آن‌جا هر چه خواهيد به شما دهند . مقرر شد بر آنها خواري و بيچارگي و خشم خدا را بر خود هموار ساختند و اين بدان سبب بود كه به آيات خدا كافر شدند و پيامبران را به ناحق كشتند و نافرماني كردند و تجـاوز ورزيدنــد .
اين آيه اشاره‌اي است به واقعه فرار حضرت موسي و پيروانش از ظلم حاكمان
(136)
(فرعون) مصر و ورود آنان به صحراي سينا ، بني‌اسرائيل در زمان اقامت در اين دشت پس از تمام كردن همه خوراكي‌هايي كه با خود آورده بودند احساس گرسنگي كردند . خداوند غذايي يكنواخت كه همان منّ و سلوي بود بر ايشان نازل كرد . آنان با ميل و لذت اين غذا را خوردند اما پس از مدتي كه منّ و سلوي مي‌خوردند از پيامبرشان خواستند براي آنان غذايي

فراهم كند كه آنان در زمان زندگي در مصر مي‌خوردند يعني سبزي ، خيار ، سير ، عدس و پياز .
در روزگـاران قديم عـدس را بـراي تهيـه نـان به‌كـار مي‌بـردنـد نـه بـه عنـوان حبـوبـات (1). ثروتمنـدان نـان پختـه شـده از آرد گنـدم مي‌خـوردنـــد و

1- ويليس ، ج. س. ، فرهنگ گياهان گلدار و سرخس‌ها .

(137)

فقيران نان عدس .
عدس شامل حدود 12% آب و 60% مواد قندي مختلف است كه نيمي از اين مواد نشاسته مي‌باشد و 25% آن پروتئيني با كيفيتي خوب است همراه با مقدار كمي فسفــر و پتاسيـم .
عـدس مـــادّه‌اي اسـت مُـدِر و مسهلـــي مـلايـــم . خميـــر عـدس بـراي معالجـــه آبلـــه مرغـــان و آبلــه و جوش‌هـاي پوسـت مفيـد اســت .

(138)

كافور
نــام قرآنــي : كافـــــور
نام فارسي : كافور (حنا)
اشاره قرآني : 5 / انسان
اِنَّ الاَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كـانَ مِزاجُهـا كـافُورا
نيكـان از جام‌هايـي مي‌نوشنــد كه آميخته به كافور است .
در آيه فوق از شرابي با طعم كافور براي نوشيدن اهل بهشت نام برده است و در آيه17 همين‌سوره ازشرابي نام‌برده كه آميخته به زنجبيل است.
تقريبا در تمام تفسيرها و ترجمه‌هاي قرآن مجيد كافور را گياهي از اصل كافور ،

(139)

دانسته‌اند ، تفسير عبدالماجد دريابادي مشخصّات و صفات كافور را بيان كرده و گفته است كه كافور بهشت اثرات نامطلوبي ندارد و با كافور زمين متفاوت است (1) . در تفهيم القرآن ابوالاعلي مودودي آمده است كه شراب بهشتي به روشني و سردي كافور است . ولي آميخته‌اي از آن نيست (2) .
بيشتر فرهنگ‌هاي انگليسي مانند فرهنگ آكسفورد و كمبريج ، چاپ اواخر قرن نوزدهم و اوايل قرن بيستم ، سه معني براي كلمه كافور ذكر كرده‌اند . نخست ماده‌اي با بويي تند كه از گياهي مالزيايي به دست مي‌آيد . دوّم ماده دارويي سفيدرنگي كه از

1- دريابادي ، عبدالماجد ، تفسير قرآن ، تاج كمپني ، لاهور (اردو).

2- مودودي ، ابوالاعلاء ، تفهيم قرآن ، قاضي‌آباد ، 1986 (اردو) .
(140)
گياهي چيني به دست مي‌آيد و سوّم به معناي گياه حنا .
ام عطيّه نقل كرده كه : «يكي از دختران پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله درگذشت و ايشان بيرون آمدند و فرمودند او را سه يا پنج مرتبه و اگر فكر مي‌كنيد لازم است پيش از آن با آب و سدر غسل‌دهيد و درآخر آب‌كافور بر او بپاشيد». صحيح بخاري، كتاب‌الجنائز (1).
1- خان ، محمدمحسن ، صحيح بخاري (عربي ـ انگليسي) ، ج 1 ـ 9 ، دانشگاه اسلامي ، مدينه منوّره ، عربستان .
(141)
كدو
نـــام قــرآنـــــي : يقطيـــــن
نـــام فــارســـي : كـــــــدو
اشاره قرآني : 139 ـ 146 / صافات
وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ . إِذْ أَبَقَ إِلَي الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ . فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ. فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ. فَلَوْلا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِيــنَ.
لَلَبِــثَ فِــي بَطْنِــهِ إِلَــي يَــوْمِ يُبْعَثُـونَ. فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ
وَأَنْبَتْنَــا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ.
و يونس از پيامبران بود ، چون به آن كشتي پر از مردم گريخت ، قرعه زدند و او
(142)
مغلوب شد . ماهي ببلعيدش و او در خور سرزنش بود . پس اگر نه از تسبيح‌گويان مي‌بود ، تا روز قيامت در شكم ماهي مي‌ماند . پس او را كه بيمار بود به خشكي افكنديم و بر فراز سرش بوته كدويي رويانيديم .
در آيات فوق داستان يونس نبي نقل شده است . خداوند به او سفارش كرد به شهر نينوا مركز آشور برود و از مردم بخواهد كه از جور و تعدي و ارتكاب گناه بپرهيزند وگرنه ممكن است گرفتار خشم خداوند شوند . لذا يونس به آنجا رفت و مردم را از خشم خداوند برحذر داشت . مردم توجّهي به اِعلام او نكردند . او احساس نوميدي كرد و با سوار شدن بر كشتي از آنجا گريخت . كشتي او با طوفاني سخت در دريا روبرو شد و كشتيبان يونس را ، كه باري غيرضروري مي‌دانست به دريا ، افكند . ماهي
(143)
(نهنگي) بزرگ او را بلعيد و سپس به خشكي انداخته شد و به سايه درختي كه يقطين نام داشت پناه برد . او قدرت از دست رفته را بازيافت و دوباره به نينوا رفت و در ابلاغ پيام خود موفق شد .
كدو از سبزي‌هاي مفيد است و شامل پكتين ، ويتامين B ، ويتامين C ،

كلسيم ، فسفر ، آهن ، پتاسيم و يُد مي‌باشد . كدو ماده‌اي مدرّ و نيز براي درمان نقرس مفيد است . روغن تخم كدو دارويي مؤثر براي تسكين سردرد مي‌باشد . حضرت محمد رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله به كدو مانند هر ميوه ديگري علاقمند بودند . چندين حديث در سنن ترمذي و بخاري (1) و غيره در مورد كدو وجود دارد .

1- بخاري ، محمدبن اسماعيل ، الجامع الصحيح .

(144)

گز

نام قرآني : اثل

نام فارسي : گز

اشاره قرآني : 15 ـ 16 / سبأ

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ. فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ وَشَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ

مردم سبأ را در مساكنشان عبرتي بود : دو بوستان داشتند ، يكي از جانب راست و يكي از جانب چپ . از آنچه پروردگارتان به شما روزي داده است بخوريد و شكر او را به جاي آوريد . شهري خوش و پاكيزه و پروردگاري آمرزنده . اعراض كردند ، ما

(145)

نيز سيل ويرانگر را بر آنها فرستاديم و دو بوستانشان را به دو بوستان بدل كرديم با ميوه‌اي تلخ و شوره گز و اندكي سدر .

سبأ ، كه اكنون يمن نام دارد ، زماني سرزميني بود بسيار زيبا ، پرنعمت و حاصلخيز در جنوب عربستان . مركز آن ، مآرب ، بر تپه‌هايي قرار داشت به ارتفاع حدود 1300 متر از سطح دريا ((1)،(2)) . چون رودي قابل ذكر در آن منطقه نبود ، سدهايي بزرگ براي ذخيره آب باران و استفاده از آن براي آبياري ساخته بودند . ساختن يك چنين سد بزرگي در مآرب در سال‌ها قبل شاهكار مهارت در مهندسي بود . از اين سد براي آبياري باغ‌ها و مزارع مناطق وسيع سبا استفاده مي‌شد . در سال 542 ميلادي يعني چندسالي قبل از ظهور اسلام اين سد بناگاه فرو ريخت و سبب از بين رفتن نخلستان‌ها

1- حِتّي ، فيليپ ، ك. ، تاريخ اعراب .

2- ندوي ، سيد سليمان ، تعلقات عربي و هندي ، احمدآباد ، 930 (اردو) ، ص 64 ـ 72 .

(146)

و تاكستان‌ها و ديگر باغ‌هاي ميوه شد . آنچه به نام درخت باقي ماند درختان تنومند خمط (اراك) ، اثل (گز) و سدر (سدر لبناني) بود . آيه فوق

سوره سبأ اشاره‌اي به اين حادثه است .
اثل به طور اعم نام چند گونه گز است و به طور اخص نام گز معمولي (طرفاء) مي‌باشد. گزطرفاء درختي‌است معمولي درجزيرةالعرب و به‌نظرمي‌رسددرختي بسيار محكم باشد زيرا ريشه‌هاي آن تا عمق حدود هفت متر در زمين فرو مي‌رود . درخت گــز را در عربـي به جـز اثـل بــه نام‌هــاي ديگــر ماننــد طرفــاء نيــز مي‌شناسنــد .
درخت گز درختي است كاملاً محكم و از اين رو هم عرض خمط (اراك) و سدر (سدرلبنان) مي‌باشد. اين درختان حتي بعدازسيل ويرانگر مآرب پابرجا باقي‌ماندند.
(147)
منّ
نـــام قــرآنــــــي : مـــــنّ
نام فارسي : ترنجبين ، گزانگبين
اشـــــارات قــرآنـــــــــي :
1 ـ 57 / بقـــــــــــــــره
وَ ظَلَّلْنـا عَلَيْكُـمُ الْغَمـامَ وَ اَنْزَلْنـا عَلَيْكُـمُ المَـنَّ وَالسَّلْوي كُلُوا مِنْ طَيِّبــاتِ ما رَزَقْناكُــمْ وَ ما ظَلَمُونــا وَ لكِــنْ كانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
و ابرراسايبانتان‌گردانيديم وبرايتان‌مَنّ و سلويفرستاديم. بخوريدازاين چيزهاي پاكيزه‌كه شمارا روزي داده‌ايم . و آنان بر ما ستم نكردند ، بلكه بر خود ستم مي‌كردند .
2 ـ 160 / اعـــــــــــراف
وَقَطَّعْناهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرةَ اَسْباطًا اُمَماً وَاَوْحَيْنا اِلي مُوسي آ إِذِ اسْتَسْقاهُ قَوْمُهُ اَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُـلُّ اُناسٍ مَشْرَبَهُـمْ وَ ظَلَّلْنـا عَلَيْهـمُ الْغَمامَ وَاَنْزَلْنا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوي كُلُـوا مِنْ طَيِّبـاتِ ما رَزَقْناكُـمْ وَ ما ظَلَمُونـا وَ لكِنْ كانُوا اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ.
(148)
بني اسرائيل را به دوازده سبط تقسيم كرديم . و چون قوم موسي از او آب خواستند به او وحي كرديم كه عصايت را بر سنگ بزن . از آن سنگ دوازده چشمه روان شـد و هـر گـروه آبشخـور خويـش را بشناخـت . و ابـر را سايبـانشـان ساختيـم و بر ايشـان مَـنّ و سَلـوي نـازل كرديــم . بخـوريـد از اين چيزهـاي پاكيـزه كه بر شما روزي داده‌ايـم . و آنـان بــه مـا ستـم نكردنـد بلكـه بـه خـودشـان ستــم مي‌كردنـد .
3 ـ 80 ـ 81 / طه
يا بَني اِسْرائيلَ قَدْ اَنْجَيْناكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ واعَدْناكُمْ جانِبَ الطُّورِ الاْيْمَنَ وَ نَزَّلْنـا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوي.
(149)

كُلَوا مِنْ طَيِّباتِ ما رَزَقْناكُمْ وَ لاتَطْغَوْا فيهِ فَيَحِلّ عَلَيْكُمْ غَضَبي وَ مَنْ يَحْلِـلْ عَلَيْهِ غَضَبي فَقَدْ هَوي.
اي بني‌اسرائيل ، شما را از دشمنتان رهانيديم و با شما در جانب راست كوه طور وعده نهاديم و برايتان مَنّ و سَلوي نازل كرديم . از چيزهاي پاكيزه كه شما را روزي داده‌ايم بخوريد و از حد مگذرانيدش تا مبادا خشم من به شما رسد ، كه هركس كه خشم من به او برسد : در آتش افتد .
ابوريحان محمدبن احمد بيروني (362 ـ 440 ه) (1) اولين فردي بود كه ثابت
1- مولدنكه ، ه. ن . و ا . ل ، مولدنكه ، گياهان كتاب مقدس
(150)
كرد ترنجبيني كه از گياهي به نام «الحاج» به دست مي‌آيد همان مَنّ قرآن است . او گفته است حشرات بسيار كوچكي كه روي بعضي از اين درختان زندگي مي‌كنند مولّد ترنجبين مي‌باشند . كلمه «ترنجبين» معرّب كلمه فارسي «ترانگبين» است . (تر به معني تازه و انگبين به معناي عسل است) .(1)
در سال 1237 / 1822 ي.ل. بوركهارت (J.L.Burckhard) نويسنده كتاب معروف سفرنامه سوريه و سرزمين مقدس نقل كرد كه روي بعضي درختان در سرزمين
1- مقاله‌اي علمي در اين مورد به فارسي نوشته شده است . رك: نفيسي ، دكتر ابوتراب ، «تحقيق درباره ماهيت منّ و سلوي كه در بيابان سينا بر بني‌اسرائيل نازل شد» ، نشريه دانشكده الهيات و معارف اسلامي مشهد ، شماره 24 ، پاييز 1356 .
(151)
فلسطين و شام حشراتي به سر مي‌برند كه صمغي شيرين توليد مي‌كنند . بوركهارت ، كه در مصر مشهور به شيخ بركات بود نقل (1) مي‌كند كه اين حشرات تنه درخت ميزبان را نيش مي‌زنند و در گرماي شديد روزهاي آفتابي اين درخت مايعي تراوش مي‌كند كه در شب‌هاي سرد به صورت صمغ منعقد مي‌شود .
در نيمه قرن نوزدهم به خوبي روشن شد كه درختان صحراي سينا ماده‌اي قندي ترشح مي‌كنند . بعدا ، روايت كردند كه مردمان اطراف صحراي سينا منّ را از درختان جمـع‌آوري و از آن در خوراك‌هـاي شيريـن استفـاده مي‌كردنـد (2) . در حقيقـت
1- ندوي ، سيد سليمان ، تعلقات عربي و هندي ، احمدآباد ، 1930 (اردو) ، ص 64 ـ 72 .
2- مولدنكه ، ه. ن . و ا . ل ، مولدنكه ، گياهان كتاب مقدس
(152)

بـراي بعضـي از قبايـل ايــن ناحيـه ايــن شيـــره گياهـي تنهـا منبـع شيرينــي بــود .
براساس تحقيقات علمي كه تاكنون انجام شده ، مي‌توان گفت كه منّي كه در قرآن آمده از دو گونه مختلف گياه به دست مي‌آمده است . يكي گياهي به نام «الحاج» يا «عاقول» (خارشتر) به نام علمي «الحاجي موروروم» كه بوته‌اي خاردار و خوراك مناسبي براي شتراست و ازاين رو «شوك الجمل» و يا در فارسي «خارشتر» نام‌دارد. طول اين‌بوته معمولاً كمتراز يك‌متراست اماريشه‌هاي بسياربلندداردكه گاهي تا عمق بين5 تا 7 متر در زمين فرو مي‌رود. علاوه بر صحراي سينا و سوريه و ديگر كشورهاي عربي اين گياه در ايران و هند و پاكستان نيز ديده مي‌شود و بيشتر در شوره‌زار مي‌رويد . ايران امروزه منبع اصلي منّ است كه محصول آن ترنجبين ناميده مي‌شود .
در قرآن در سه مورد نام منّ آمده است و در هر سه آيه با كلمه سلوي (بلدرچين)
(153)
همراه است . اين آيات به روشني دلالت دارد بر اين كه خوراكي شامل ئيدرات‌هاي كربن شيرين (منّ) و ماده‌اي پروتئيني و چرب (سلوي) براي بني‌اسرائيل نازل مي‌شد كه برنامه غذايي متوازني بود . در غير اين صورت صدها هزار بني‌اسرائيلي نمي‌توانستند تنها با خوردن منّ شيرين مدت چهل سال (1491 ـ 1451 ق.م.) به زندگي ادامه دهند . اشاره قرآن به «سايه ابرها» در سوره اعراف و طه بسيار مهم و پرمعني است . اين دلالت دارد كه ميليون‌ها درختي كه در چنين مقياس وسيعي براي اين همه مردم منّ فراهم مي‌كرد سايه‌دار نبود . و خداوندِ متعال ابرها را سايبان آنان قرار داد تا از آفتاب سوزان در امان باشند . لازم است متذكر شويم كه «الحاج» يا خارشتر بوته‌اي كوچك است و نمي‌تواند بر آدمي سايه افكند . گزانگبين نيز درختي است كوچك با برگهايي ريز و فشرده كه مناسب اين منظور نيست . از اين رو اگر چه تعداد اين درختان در نواحي سينا بسيار زياد بود امّا سايباني مناسب براي بني‌اسرائيل
(154)
در دوران سرگرداني‌شان نبود . اگرچه اين درختان به طور اعمّ و خارشتر به طور اخصّ ، پناهگاه مناسبي بود براي توليد و پرورش پرندگان يعني سلوي (بلدرچين) كه بني‌اسرائيل به سادگي به آن دسترسي داشتند .
مــنّ داراي ارزش غذايي بسيار زيادي است .

سعيدبن زيدروايت كرده كه رسول خدا صلي الله عليه وآله فرمود:
دنبلان گياهي ازمنّ است و آب
آن شفاي چشم مي باشد كتاب التفسير ـ صحيح بخاري (1)
1- خان ، محمدمحسن ، صحيح بخاري ، (عربي ـ انگليسي) ، ج 1 ـ 9 ، دانشگاه اسلامي ، مدينه منوّره ، عربستان .

موز
نــــام قـــرآنــــي : طلـــــح
نــــام فارســـــي : اقاقيــــا
اشاره قرآني : 27 ـ 34 / واقعه
وَ أَصْحابُ الْيَمِينِ ما أَصْحابُ الْيَمِينِ. فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ. وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ. وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ. وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ. وَ فاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ. لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَـةٍ. وَ فُـرُشٍ مَرْفُوعَـةٍ.
اما اصحاب سعادت . اصحاب سعادت چه حال دارند ؟ در زير درخت سدر بي‌خـار و درخـت مـوزي كه ميـوه‌اي بر يكديگـر چيـده شــده . و سايـه‌اي دايــم . و آبـي همــواره جـاري . و ميــوه‌اي بسيـار . كه نه منقطـع مي‌گـردد و نـه كـس را از آن بازدارند . و زنانــي ارجمنـــد .

ميوه
نام قرآني: فاكهه، ثمـر
نـام فارسي: ميوه، ثمر
اشـارات قرآنــــي :
1 ـ بقره / 22، 25، 126، 155، 266 2 ـ انعـــام / 99، 141
3 ـ اعــــــــــــــراف / 57، 130 4 ـ رعــــــــــد / 3
5 ـ ابـــراهيـــــــــــــم / 32، 37 6 ـ نحل / 11، 67، 69
7 ـ كهــــــــــــف / 34، 42، 32 8 ـ مؤمنــــــون / 19
9 ـ فـــــاطــــــــــــــر / 27 10 ـ يـــس / 35، 57

11 ـ صـــافات / 42 12 ـ ص / 51
13ـ فصلــــت / 47 14 ـ زخـــــــــرف / 73
15 ـ دخـــان / 55 16 ـ محمـــــــد صلي الله عليه وآله / 15
17 ـ طـــــور / 22 18 ـ رحمن / 11، 52، 68
19 ـ واقعه / 20، 32 20 ـ مرســـــلات / 42

21 ـ عبـــــس / 31
كلمات ثمر و فاكهه به معناي ميوه در آيات فوق آمده است. در تمامي اين آيات خداوند به مردمان آگاهي داده كه به خاطر ارزاني داشتن انواع ميوه‌ها به آنان سپاسگزار او باشند. براي مثال در سوره بقره / 22 خداوند مي‌فرمايد:
(158)
اَلَّذي جَعَلَ لَكُمُ الاَرْضَ فِراشا وَ السَّماءَ بِناءً وَ اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَخْــرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَــراتِ رِزْقا لَكُـمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلّهِ اَنْدادا وَ اَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
آن خداوندي كه زمين را چون فراشي بگسترد و آسمان را چون بنايي بيفراشت و از آسمان آبي فرستاد و بدان آب براي روزي شما از زمين هرگونه ثمره‌اي برويانيد و خود مي‌دانيد كه نبايد براي خدا همتايي قراردهيد.
(159)
نخل
نام قرآني : نخل نخيل
نام فارسي : نخل ، خرما .
اشـــــارات قرآنـــــي
1 ـ 266 / بقـــــــــره
اَيَوَدُّ اَحَدُكُمْ اَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخيلٍ وَ اَعْنابٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ لَهُ فيها مِنْ كُلِّالثَّمَراتِ وَ اَصابَهُ الْكِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّيَّةٌ ضُعَفاءُ فَاَصابَها اِعْصــارٌ فيــهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ كَذلِكَ يُبَيِّنُاللّهُ لَكُمُالاْآياتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ.
آيا از ميان شما كسي هست كه دوست داشته باشد كه او را بوستاني از خرما و انگور بوده باشد و جوي‌ها در پاي درختانش جاري باشد و هرگونه ميوه‌اي دهد . و
(160)
خـود پيـر شـده و فرزنداني ناتوان داشته باشد ، بناگاه گردبادي آتشناك در آن بوستان افتد و بسوزد ؟ خدا آيات خود را براي شما اين چنين بيان مي‌كند ، باشد كه بينديشيد .
2 ـ 99 / انعام
وَ هُوَ الَّذي اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَخْرَجْنا بِه نَباتَ كُلِّ شَيْءٍ فَاَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِرا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبّا مُتَراكِبا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِيَةٌ وَجَنّاتٍ مِنْ اَعْنـابٍ وَالزَّيْتُـونَ وَالرُّمّـانَ مُشْتَبِهـا وَ غَيْـرَ مُتَشابِـهٍ اُنْظُـرُوا اِلـي ثَمَـرِه اِذا اَثْمَــرَ وَيَنْعِــه اِنَّ فــي ذلِكُـــمْ لاَيــاتٍ لِقَــوْمٍ يُـؤْمِنُــونَ.
اوست خدايي كه از آسمان باران فرستاد و بدان باران هرگونه نباتي را رويانيديم و از آن نبات ساقه‌اي سبز و از آن دانه‌هايي بر يكديگر چيده و نيز از جوانه‌هاي نخل خوشه‌هايي سر فروهشته پديد آورديم و نيز

بستان‌هايي از تاك‌ها و زيتون و انار ،
(161)
همانند و ناهمانند . به ميوه‌هايش آن‌گاه كه پديد مي‌آيند و آن‌گاه كه مي‌رسند بنگريد كه در آن‌ها عبرت‌هاست براي آنان كه ايمان مي‌آورند .
3 ـ 141 / انعام
وَ هُوَالَّذي اَنْشَاَ جَنّاتٍمَعْرُوشاتٍ وَغَيْرَمَعْرُوشاتٍوَالنَّخْلَوَالزَّرْعَ مُخْتَلِفا اُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَوَالرُّمّانَ مُتَشابِهاوَغَيْرَمُتَشابِهٍكُلُوا مِنْثَمَرِه اِذااَثْمَرَ وَاتُوا حَقَّهُ يَوْمَحَصادِهوَلاتُسْرِفُوااِنَّهُلايُحِبُالْمُسْرِفينَ.
و اوست كه باغ‌هايي آفريد نيازمند به داربست و بي‌نياز از داربست و درخت خرما و كشتزار ، با طعم‌هاي گوناگون و زيتون و انار ، همانند ، در عين حال ناهمانند . چون ثمره آوردند از آن‌ها بخوريد و در روز درو حق آن را نيز بپردازيد و اسراف مكنيد كه خدا اسرافكاران را دوست ندارد .
(162)
4 ـ 4 / رعد
وَ فِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّاتٌ مِنْ أَعْنابٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوانٌ وَ غَيْرُ صِنْوانٍ يُسْقَي بِماءٍ واحِدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلي بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.
و بر روي زمين قطعه‌هايي است در كنار يكديگر و باغ‌هاي انگور و كشتزارها و نخل‌هايي كه دو تنه از يك ريشه رسته است يا يك تنه از يك ريشه و همه به يك آب سيراب مي‌شوند و در ثمره ، بعضي را بر بعضي ديگر برتري نهاده‌ايم . هر آينه در اين‌ها براي خردمندان عبرت‌هاست .
5 ـ 11 / نحل
يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُونَ وَ النَّخِيلَ وَ الْأَعْنابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ
(163)
إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ.
و باآن برايتان كشتزار و زيتون و نخل‌ها و تاكستان‌ها و هرنوع ميوه برويانَد، در اين عبرتي است براي مردمي كه مي‌انديشند .
6 ـ 67 / نحل
وَ مِنْ ثَمَراتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَراً وَ رِزْقاً حَسَناً إِنَّ فِي ذلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ.
و از ميوه‌ها نخل‌ها و تاك‌ها شرابي مستي‌آور و رزقي نيكو به دست مي‌آوريد و خردمندان را در اين عبرتي است.
7 ـ 91 / اسراء

اَوْ تَكُـونَ لَـكَ جَنَّــةٌ مِنْ نَخيــلٍ وَ عِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الاَنْهارَ خِلالَها تَفْجيرا.
(164)
يا تو را بستانـي باشد از درختان خرما و انگور كه در خلالش نهرها جاري گرداني .
8 ـ 32 / كهف
وَاضْـرِبْ لَهُـمْ مَثَلاً رَجُلَيْنِ جَعَلْنا لاِحَدِهِما جَنَّتَيْنِ مِنْ اَعْنابٍ وَ حَفَفْنا هُمــا بِنَخْـلٍ وَ جَعَلْنــا بَيْنَهُما زَرْعا
برايشان‌داستان دومرد را بيان كن كه به يكي دو تاكستان داده بوديم و بر گرد آن‌ها نخل‌ها و در ميانشان كشتزار كرده بوديم .
9 ـ 23 / مريم
فَاَجاءَهَـا الْمَخـاضُ اِلي جِذْعِ النَّخْلَةِ قالَتْ يا لَيْتَني مِتُّ قَبْلَ هذا وَ كُنْتُ نَسْيامَنْسِيّا
درد زائيـدن او را به سـوي تنه درخت خرمايـي كشـانيـد . گفـت اي كـاش پيــش
(165)
از ايـــن مـــرده بــــودم و از يــادهــــا فــــرامــــــوش شـــــده بــــــــودم .
10 ـ 25 / مريم
وَ هُــزّي اِلَيْــكِ بِجِــذْعِ النَّخْلَــةِ تُساقِــطْ عَلَيْــكِ رُطَبــا جَنِيّــا
نخـــل را بجنبـــان تـــا خرمـــــاي تــــازه چيــــده برايــــت فـرو ريـــــــزد .
11 ـ 71 / طــه
قالَ امَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ اَنْ اذَنَ لَكُمْ اِنَّهُ لَكَبيرُكُمُ الَّذي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلاُقَطِّعَنَّ اَيْدِيَكُمْ وَ اَرْجُلَكُمْ مِنْخِلافٍ وَ لاُصَلِّبَنَّكُمْ في جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمُنَّ اَيُّنا اَشَدُّ عَذابا وَ اَبْقي
فرعون گفت : آيا پيش از آن كه شما را رخصت دهم به او ايمان آورديد ؟ او بزرگ شماست كه به شما جادوگري آموخته است . دست‌ها و پاهايتان را از چپ و
(166)
راست مي‌برم و بر تنه درخت خرما به دارتان مي‌آويزم . تا بدانيد كه عذاب كدام يك از ما سخت‌تــر و پاينده‌تر است .
12 ـ 19 / مــؤمنـــــــــون
فَاَنْشَأْنا لَكُمْ بِـهِ جَنّـاتٍ مِنْ نَخيـلٍ وَ اَعْنـابٍ لَكُـمْ فيهـا فَواكِهُ كَثيـرَةٌ وَ مِنْهـا تَأْكُلُــــــــونَ
با آن‌برايتان‌بوستان‌هايي‌ازخرما وانگورپديدآورديم. شمارادرآن‌باغ‌ها ميوه‌هاي بسياري‌است‌كه‌ازآن‌هامي‌خوريد.

13 ـ 148 / شعـــــــــــراء
وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍطَلْعُهاهَضيمٌ
و كشتزارهـــا و نخل‌هـــا بـــا آن شكوفه‌هـــاي نــــرم و لطيـــــــف ؟
(167)
14 ـ 34 / يـس
وَ جَعَلْنَـا فِيهَـا جَنَّـاتٍ مِنْ نَخِيـلٍ وَ أَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ
و در آن باغ‌هايــي از نخل‌هــا و تاك‌ها پديد آورديم و چشمه‌ها را روان ساختيم .
15 ـ 10 / ق
وَالنَّخْـلَ بَاسِقَـاتٍ لَهَا طَلْـعٌ نَضِيدٌ
و نخل‌هاي بلند با خوشه‌هاي بر هم چيده .
16 ـ 20 / قمـر
تَنْـزِعُالنّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ.
كه مردمـان را از زميـن ، هماننـد ريشه‌هـاي از جاي كنـده نخـل ، برمي‌كنـد .
17 ـ 11/رحمن
(168)
فِيهـا فاكِهَـةٌ وَ النَّخْـلُ ذاتُ الْأَكْمـامِ.
در آن ميـوه‌هـاسـت و نخــل‌هـا . با خوشــه‌هـايـــي كـــه در غلافنـــــد .
18 ـ 68 / رحمن
فِيهِمـا فاكِهَـةٌ وَ نَخْــلٌ وَ رُمّــــانٌ.
در آن دو ، ميوه هست و نخل هست و انار هست .
19 ـ 7 / حاقّـــه
سَخَّرَهـا عَلَيْهِـمْ سَبْـعَ لَيـالٍ وَ ثَمانِيَـةَ أَيّـامٍ حُسُومـاً فَتَـرَي الْقَوْمَ فِيهـا صَرْعـي كَأَنَّهُـمْ أَعْجــازُ نَخْــلٍ خاوِيَةٍ.
آن عذاب را هفت شب و هشت روز پي در پي بر آنان بگماشت . آن قوم را چون تنه‌هاي‌پوسيده خرمامي‌ديدي كه افتاده‌اندو مرده‌اند.
(169)
20 ـ 29 / عبــس
وَ زَيْتُونا وَ نَخْلاً
و زيتون و نخــل .
در قرآن مجيد نام بسياري از ميوه‌ها و درختان ميوه آمده است . ولي نام محل پيش از همه اين‌ها تكرار شده است . كلمه نخل (جمع آن نخيل) و نخله در بيست آيه قرآن آمده است كه همه اين آيات در اين مورد نقل شد

. شايان ذكر است كه در هشت آيه نام نخل به تنهايي ذكر شده در دوازده آيه ديگر در جمع ميوه‌هايي ديگر مانند زيتون ، انار و انگور ذكر شده است . به جز كلمه نخل نام نوعي خاص از درخت خرما به نام لينة در سوره حشر / 5 آمده است . در دو آيه (53 و 124) سوره نساء كلمه «نقير» آمده كه به معناي «گوديي بر پشت هسته خرما» مي‌باشد ؛ يعني چيزي

(170)

بي‌ارزش . «قطمير» كلمه ديگري است كه در قرآن در سوره فاطر / 13 آمده است نيز به معناي چيزي بي‌اهميت است هر چند در لغت به معناي پوست نازك بين خرما و هسته آن مي‌باشد . كلمه «نوي» در سوره انعام / 95 را علاّمه عبداللّه يوسف علي (1) هسته خرما معني كرده است هرچند بسياري از ديگر مفسّران آن را هسته هر نوع ميوه‌اي مي‌دانند . همچنين كلمه «عرجون» به معني چوب هلالي شكل خوشه خرماست كه خشكيده و به شكل داس برآمده است كه در سوره يس / 39 هلال ماه به آن تشبيه شده است . كلمات «حبل» و «دُسُر» را كه در سوره لهب / 5 و قمر / 13 به ترتيب آمده است. علامه يوسف‌علي (يادداشت 5138) ليف‌خرما معني كرده است .

1- قرآن كريم ، ترجمه علامه عبداللّه يوسف علي

(171)

درخت خرما در زبان عربي «نخل» و ميوه آن «تمر» ناميده مي‌شود . كلمه فارسي «خرما» براي ميوه اين درخت كاربردي عام دارد .

تصور مي‌شود كه پرورش و كاشت درخت خرما 6000 تا 8000 سال قبل در بين‌النهرين آغاز شد . احتمالاً هيچ درخت ميوه ديگري در آن زمان به جز درخت خرما در جايي كاشته نمي‌شد و شايد به همين علت خرما هميشه با تمدن و فرهنگ بشري همراه بوده است . فونيكس اسم عمومي خرما همچنين نام پرنده‌اي افسانه‌اي (ققنوس) است . نقل شده كه اين پرنده چندين هزار سال قبل در صحراي كبير عربستان وجود داشته است . سنّ متوسط اين پرنده پانصد تا ششصد سال بود و پس از آن خود را مي‌سوزاند و دوباره از خاكستر خودش براي دوره زندگي جديد ظاهر مي‌شد . ادبيات يونان و روم قديم پر از داستان‌هايي است درباره امكان ارتباط بين

(172)

درخت خرما و ققنوس .

بنابر ضرب‌المثل كهني عربي فوايد درخت خرما به اندازه تعداد روزهاي سال است . و ظاهرا نيز چنين است ، زيرا خرما واقعا فوايد گوناگوني دارد . از چوبِ آن در بنّايي استفاده مي‌شود و برگ‌هاي بزرگ آن (كه گاهي شاخه ناميده مي‌شود) براي ساختن چندين كاردستي مانند بادبزن ، طناب ،

چوبدستي ، حصير و غيره به كار مي‌رود . بنابر سنتي قديمي عادت اعراب بر اين بود كه در مراسم شادماني همگاني برگ‌هاي درخت خرما را در دست مي‌گرفتند و به صورت دسته‌هايي از معابر مي‌گذشتند . هسته خرما اگر خيسانده و آرد شود غذاي مناسبي براي دام مي‌باشد . خرما علاوه بر آن كه ميوه‌اي شيرين و لذيذ است بهترين ماده غذايي براي انسان است . خرما شامل بيش از 60% قندِ تبديل شده و دكستروز به اضافه مقداري زيادي

(173)

ساكاروز و پروتئين ، پكتين ، تانين ، سلولز ، نشاسته و چربي به نسبت‌هاي متفاوت است (1) . مقدار زيادي ويتامين‌هاي A و B و C نيز در آن وجود دارد . به علاوه تركيبات معدني آهن ، سديم ، كلسيم ، گوگرد ، كلر و فسفر در خرما ديده مي‌شود . خرماي خوراكي ، مانند عسل ، در ساختن شيريني ، نوشابه ، شكر و شربت‌هاي شيرين به كار مي‌رود .

خرما درختي دوپايه است يعني درخت نر و ماده آن بر دو ساقه جداگانه مي‌رويد و گرده افشاني بين گل‌هاي دو درخت سبب تولد ميوه مي‌شود . يك درخت خرماي نر براي گرده افشاني يكصد درخت ماده كافي است . باغ خرما نخلستان ناميده

1- ثروت هند ، مواد خام .

(174)

مي‌شود كه به معني واحه نيز مي‌باشد . مشهور است كه اگر در نخلستاني درختان خرماي نر وجود نداشته باشد هيچ‌يك از درختان آن نخلستان ميوه نخواهد داد . پيش از ظهور اسلام مردمان قبايل عربستان درختان خرما مخصوصا درختان خرماي نر قبايلي را كه با آنان دشمني داشتند قطع و نابود مي‌كردند . مسلمانان با اين عمل قطع درختان مخالفت و آن را منع كردند . اين گونه رفتار با درختان را فساد في الارض مي‌دانستند . حتي به هنگام جنگ به اميران لشكري دستور مي‌دادند كه به مردم بي‌گناه آزار نرسانند و درختان سبز را نبرند . اين حساسيت شديد نسبت به حفظ درختان انديشه‌اي انقلابي‌بود و راهي عملي براي‌گسترش جامعه‌اي انساني . يك بار ، به هنگام مقابله با بني‌نضير ، مسلمانان ناچار شدند درختان خرماي دشمن را ببرند تا پيشرفت نيروها را ممكن سازد . اين عمل آنان را به شدت اندوهگين كرد . در آن

(175)

هنگام‌بودكه آيه 5 ازسوره‌حشر نازل‌شد و اندوه‌مسلمانان‌راتسكين‌بخشيدودر شرايط دشواراجازه انجام چنين كاري به آنان داد .

خرما از نظر پزشكي بسيار باارزش (1). آرام بخش و مليّن و محرك قلب

است و از فراموشي جلوگيري مي‌كند . براي ناراحتي‌هاي تنفسي به طور كلي و به ويژه براي تنگي نفس (آسم) مفيد است . خرما لينت‌آور ، مدِرّ و مقوي قوه باه است . (2) و با توجه به تمام خواص و تركيباتش مي‌توان آن را غذايي كامل و نيروبخش دانست . ضماد آرد هسته خرما براي شفاي بيماري‌هاي چشمي مخصوصا ورم‌قرنيه و چشم‌درد مفيد است.

1- دائرة المعارف پزشكي اسلام .

2- قدرت جنسي .

(176)

حضرت محمّد صلي‌الله‌عليه‌وآله براي حفظ سلامتي ، مردم را به خوردن منظم خرما توصيه مي‌كند . هرچند نقل شده كه يك بار حضرت علي عليه‌السلام را در دوران نقاهت از خوردن خرما نهي فرمود (1) . و اين توصيه كاملاً بر پايه‌اي علمي استوار است زيرا خرما داراي اليافي غذايي است و كساني كه دوره نقاهت را مي‌گذرانند و معده‌اي ضعيف دارند هضم اين الياف برايشان مشكل است . خرما براي زن حامله بسيار مفيد است به همين جهت هنگامي كه حضرت مريم درد زاييدن گرفت برايش خرما آماده شد (23 ـ 25 / مريم) .

درخت خرما را سلطان واحه مي‌نامند . مردم معتقدند خرماي خوب را وقتي

1- ترمذي ، محمدبن ، الجامع الصحيح .

(177)

مي‌توان چيد كه ريشه درخت در آب غوطه‌ور باشد و ساقه و برگ آن در معرض تابش آفتاب گرم تابستان . طول درخت خرما به 16 تا 20 متر مي‌رسد . بر هر خرما بني معمولاً يك شاخه مي‌رويد . اما گاهي در طبيعت ديده مي‌شود كه چند شاخه از يك ريشه مي‌رويد . سنّ متوسط درخت خرما حدود دويست سال است ، اما درختان ميوه‌دار خوب معمولاً عمري حدود يكصد سال دارند . درختان خرما از طريق دانه و هم از طريق پاجوش تكثير مي‌شوند و درختي كه به روش پاجوش تكثير شده باشد خرماي بهتري مي‌دهد . پاجوش معمولاً در پاي درختان جوان مي‌رويد . درخت خرما درختي بلند است ، اما ريشه‌هاي مستحكم آن گاهي تا عمق بيش از دو متر در زمين فرو نمي‌رود . درخت خرما از نظر ريشه در مقايسه با گياهاني مانند گز (أثل) و خارشتر (الحاج) درختي ضعيف است . زيرا اين هر دو گياه به عمق تقريبا ده متر در

(178)

زمين ريشه دارند . در سوره قمر / 18 ـ 20 كه مي‌گويد : «ما بر آنها (قوم عاد) در روزي نحس و طولاني بادي سخت فرستاديم كه مردمان را از

زمین ، همانند ریشه‌هاي از جاي كنده نخل ، برمي‌كند» اشاره ضمني به این خصوصیت درخت خرما دارد بدین مفهــوم كه كفار ریشه عمیقــي ندارنـد .

ظرافت و زیبایي نخلستان‌ها منظره‌اي بدیع مي‌آفریند . بسیاري از شاعران عرب و افریقایي و حتي اروپایي وصف نخل را در اشعار معروف خود آورده‌اند . هومر در حماسـه اودیسـه كلمه تمر را براي نمایاندن زیبایي به كار برده است . چاسر و شكسپیر نیز در اشعار خود از نخل نام برده‌اند .

ازنظرجغرافیاي‌گیاهي‌منطقه‌كاشت نخل، گستره‌اي‌است‌ازغرب‌هندوستان‌تا شرق افریقا . امّا بهترین ناحیه تولید این محصول عراق ، عربستان ، ایران و مصر مي‌باشد .

(179)

علاوه بر ارزش‌هاي غذایي و طبّي از نظر تاریخي و فرهنگي درخت خرما را مي‌توان «لطفي الهي» نسبت به «آدمي» دانست و شاید به همین علت است كه در قرآن مجید به طور مكرر با احترام از آن یاد شده است .

1 ـ انس‌بن مالك (ره) از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله روايت كرده كه فرمود : «از خوردن غذاي عشـاء خودداري نكنيـد ، حتي اگر شامل چند دانه خرما باشد ، غفلت از خــوردن غــذاي عشــــاء عمــر را كوتــاه مي‌كنــد». (1)

1- ابن ماجه ، سنن .

(180)

نبات

نــام قرآني : نبــــات

نام فارسي : نبــــات

اشـــــاره قرآنــــــي :

1 ـ 61 ، 261 / بقـره 2 ـ 37 / آل عمران

3 ـ 99 / انعــــــــام 4 ـ 58 / اعـــراف

5 ـ 24 / يونـــــــس 6 ـ 19 / حجــــر

7 ـ 11 ، 65 / نحــل 8 ـ 45 / كهـــف

9 ـ 53 / طـــــــــه 10 ـ 5 / حـــــج

11 ـ 20 / مؤمنـــون 12 ـ 71 / شعـراء

(181)

13 ـ 60 / نمـل 14 ـ 10 / لقمــــان

15 ـ 36 / يـس 16 ـ 146 / صافات

17 ـ 7،9 / ق 18 ـ 20 / حديـــد

19 ـ 17 / نـوح 20 ـ 15 / نبـــــــأ

21 ـ 27 / عبس

كلمه نبات (نبت) ، به معناي گياه به صورت اسمي و هم فعلي در آيه‌هاي مختلف قــرآن آمــده است .

95 / انعــــــام

اِنَّ اللّهَ فـالِقُ الْحَــبِّ وَ النَّـــوي .

«خداست كه هسته و دانه را مي‌شكافد» .

(182)

99 / انعام

وَ هُوَ الَّذي اَنْزَلَ مِنَ السَّمآءِ مآءً فَأَخْرَجْنا بِه نَباتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنا مِنْهُ خَضِرا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبّا مُتَراكِبا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِيَةٌ وَ جَنّتٍ مِنْ اَعْنابٍ وَ الزَّيْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُشْتَبِها وَ غَيْرَ مُتَشبِهٍ انْظُرُوآا اِلي ثَمَرِه اِذا اَثْمَرَ وَ يَنْعِه اِنَّ في ذلِكُمْ لاَيتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

«اوست خدايي كه از آسمان باران فرستاد و بدان باران هرگونه نباتي را رويانيديم و از آن نبات ساقه‌اي سبز و از آن دانه‌هايي بر يكديگر چيره و نيز از جوانه‌هاي نخل خوشه‌هايي سرفروهشته پديد آورديم و نيز بستان‌هايي از تاك‌ها و زيتون و انار ، همانند و ناهمانند . به ميوه‌هايش آنگاه كه پديد مي‌آيند و آنگاه كه مي‌رسند بنگريــد كــه در آنهـا عبرت‌هـاسـت بــراي آنـان كـه ايمـان مي‌آورنــد» .
(183)
3 / رعد
وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ جَعَلَ فيها زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ
«و از هر ميــوه‌اي جفــت جفـت پديد آورد» .
4 / رعد
وَ فِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجاوِراتٌ وَ جَنّتٌ مِنْ اَعْنبٍ وَ زَرْعٌ وَ نَخيلٌ صِنْوانٌ وَ غَيْـرُ صِنْـوانٍ يُسْقَـي بِمـاءٍ واحِـدٍ وَ نُفَضِّلُ بَعْضَها عَلي بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ اِنَّ فـي ذلِـكَ لَآيــاتٍ لِقَــوْمٍ يَعْقِلُـــونَ
«و بر روي زمين قطعه‌هايي است در كنار يكديگر و باغ‌هاي انگور و كشتزارها و نخل‌هايي كه دو تنه از يك ريشه رسته است يا يك تنه از يك ريشه و همه به يك آب سيراب مي‌شوند و در ثمره ، بعضي را بر بعضي ديگر برتري نهاده‌ايم . هر آينه در
(184)
اين‌ها براي خردمنـــدان عبرت‌هاست» .
19 / حجـــــر
وَ اَنْبَتْنا فيها مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ
«و از هــرچيـز بـــه شيــــوه‌اي سنجيــــده در آن (زميـــــن) رويانيـــديــــم» .
10 و 11 / نحل
هُوَ الَّذي اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً لَكُمْ مِنْهُ شَرابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فيهِ تُسيمُونَ
يُنْبِتُ لَكُمْ بِـهِ الزَّرْعَ وَ الزَّيْتُـونَ وَ النَّخيلَ وَ الْاَعْنابَ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَراتِ اِنَّ فـي ذلِـكَ لَاَيَةً لِقَــوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ
«اوست كه از آسمان برايتان باران نازل كرد . از آن مي‌نوشيد و بدان گياه مي‌رويد و چارپايـان مي‌چرانيـد . و با آن برايتـان كشتـزار و زيتـون و نخل‌ها و تاكستان‌ها و هــر نـــوع ميــوه برويانـــــــد» .
(185)
53 / طه
وَ اَنْــزَلَ مِنَ السَّمــاءِ ماءً فَاَخْــرَجْنا بِــه اَزْواجــا مِنْ نَبـاتٍ شَتّي.
«و از آسمــان باران فرستــاد ، تا بــدان انواعــي گوناگـون از نباتات برويانيم».

حج / 5
وَ تَـرَي الاْرْضَ هامِـدَةً فَـاِذا اَنْزَلْنـا عَلَيْهَـا الْماءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَتْ وَ اَنْبَتَــتْ مِــنْ كُــلِّ زَوْجٍ بَهيـجٍ
«و توزمين‌را افسرده‌مي‌بيني. چون باران برآن‌بفرستيم، دراهتزازآيدو نموّكند و از آن‌هرگونه‌گياه‌بهجت‌انگيزبروياند».
(186)
لقمان / 10
فَاَنْبَتْنــا فيهــا مِــنْ كُــلِّ زَوْجٍ كَريـمٍ
«و در زمين هرگونه گياه نيكويي رويانيديم».
يــس / 36
سُبْحَــانَ الَّـذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَ مِمَّا لايَعْلَمُونَ
«منزه‌است‌آن‌خدايي‌كه‌همه‌جفت‌ها را بيافريد، چه ازآنچه زمين‌مي‌روياندوچه از نفس‌هايشان و چه آن چيزهايـي كه نمي‌شناسيد» .
ق / 11 ـ 9
وَ نَزَّلْنَـا مِـنَ السَّمَـاءِ مَـاءً مُبَـارَكًا فَأَنْبَتْنَــا بِـهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ
(187)
وَالنَّخْـــلَ بَاسِقَــــاتٍ لَهَــــا طَلْعٌ نَضِيــــدٌ
رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ
و از آسمان ، آبي پربركت فرستاديم و بدان باغ‌ها و دانه‌هاي دروشدني رويانيديم و نخل‌هاي بلند با خوشه‌هاي برهم چيده تا رزق بندگان باشد و بدان آب ، سرزمين مـرده را زنـده كرديـم برآمــدن از گور نيز چنيــن است».
به نظر بوكيل اين آياتي كه به آنها اشاره شد حقايقي اصولي درباره توليدمثل در قلمرو گياهان را به روشني بيان مي‌كند . عقايد عمومي آن زمان در آيات ناديده گرفته شده است . اشاراتي به «زوج گياهان» در سوره‌هاي مختلف توليدمثل گياهان را با جفت شدن اندام‌هاي جنسي نر و ماده كه بر روي يك پايه يا دو پايه قرار دارند به صراحت بيان مي‌كند .
بوكيل با توضيح بيشتري درباره كلمه «زوج» مي‌گويد :
(188)
«مي‌دانيم كه ميوه آخرين نتيجه مرحله توليدمثل گياهان عالي و تكامل‌يافته‌اي است كه ساختمان پيچيده دارند . مرحله قبل از ميوه گل است كه داراي اندام‌هاي نر و ماده (پرچم و مادگي) مي‌باشد . هنگام گرده‌افشاني ، گرده بر روي مادگي قرار مي‌گيرد ، ميوه مي‌دهد كه به تدريج مي‌رسد و دانه را آزاد مي‌كند . در نتيجه تمام ميوه‌ها مستلزم وجود اندام‌هاي نر و ماده مي‌باشند و اين همان معناي آيات قرآني مربوط

است» . و در مورد «چيزهايي كه نمي‌شناسيد» بوكيل به درستي مي‌گويد كه امروزه ما مي‌توانيم عمل جفت‌گيري در گياهان و همچنين ساختمان موجودات غيرزنده را از هم تشخيص دهيم . امّا در زمان حضرت رسول صلي‌الله‌عليه‌وآله اين افكار قابل درك نبود . امروزه اين‌ها با دانش جديد هماهنگي كامل دارند .
(189)

امروز بوسيله ميكروسكوپ قسمت‌هاي بسيار ريز و دقيق ريشه و ساقه و برگ و گـل و دانـه را به دقـت مـورد مطالعـه قـرار داده به طـرز ساختمـان جالـب هـر يـك از ايـــن انـــدام‌هـــا پـــي برده‌انـــد .
امروز به‌وسيله تجزيه‌هاي گوناگون موفق شده‌اند عناصر اصلي سازنده گياهان را بشناسند و بالاخره امروز بهتراز گذشته، درس‌هايي از توحيد و خداشناسي را براساس كشف اسرار سلسله گياهان مي‌توان خواند .
1- برگرفته از كتاب شگفتي‌هاي آفرينش ، تأليف : استاد حسين نوري ، انتشارات برهان .
(190)

تنوع گياهان

شماره انواع گياه كه تاكنون شناخته شده از صدهزار متجاوز است و هريك داراي آثار مخصوصي است و چون شناختن فردفرد گياهان غيرمقدور است لذا علماي علم گياه‌شناسي آن‌ها را طبقه‌بندي نموده‌اند و اين طبقه‌بندي بر اساس اندام‌هاي گياه مثل ريشه و ساقه و برگ و گل قرارگرفته است و طبق همين نظر در ابتدا آن‌ها را به دو قسمت اصلي و سپس هر قسمت را به چند قسم، تقسيم نموده‌اند و ما براي نمونه فقط دو قسمت اصلي را نام مي‌بريم:

1 ـ گياهان گلدار: كه داراي ريشه و ساقه و برگ و گل بوده و عالي‌ترين گياهان مي‌باشند. اين همه گل‌هاي رنگارنگ كه سطح خاك را زينت بخشيده و در صحن بيابان و صفحه باغستان مناظر زيبا و جالبي بوجود آورده‌اند و انواع ميوه‌ها و سبزيجات كه قسمت مهمي از احتياجات زندگي انسان را تأمين نموده و غلات و

(191)

حبوباتـي كه نيازمندي‌هـاي غذايـي را رفع مي‌كنند و بالاخره قسمت مهمي از گياهانــي كه مصرف طبي دارند، همه و همـه جـزء ايـن دستـه محسـوب مي‌گردنــد.

2 ـ گياهان بي‌گل: اين دسته از گياهان فاقد گل هستند بنابراين توليد مثل در آن‌ها برخلاف گياهان گلدار به طريق خاصي انجامي مي‌گيرد .

گياهان بي‌گل نيز داراي اقسام مختلفي هستند، به طوري كه بعضي از آن‌ها ريشه و ساقه و برگ داشته فقط گل ندارند و برخي از آن‌ها ساقه و برگ داشته ولي بدون ريشه و گل مي‌باشند اين قسمت اغلب روي تنه درختان و نقاطي كه آب و هواي معتدل دارند، زيست مي‌نمايند، همين‌ها هستند كه سراسر قسمت‌هاي شمالي ايران را چون فرشي از مخمل زمردين پوشيده و منظره جالبي به وجود آورده‌اند و بالاخره قسمتي فاقد برگ و گل و ريشه و ساقه بوده و در پائين آن‌ها رشته‌هاي تارمانندي

(192)

وسيله جذب آب و ساير مواد غذايي بوده و باعث اتصال آن‌ها به زمين مي‌گردد و ما نوعي از آن‌ها را كه «جلبك» ناميده مي‌شود، در جويبارها و آب‌هاي راكد و حوض‌هــا بــه مقــدار زيــاد مي‌بينيــم .

دانه‌اي را در محيطي كه از لحاظ حرارت و رطوبت مساعد باشد بكاريد و آن را مورد دقّت قراردهيد؛ خواهيد ديد كه پس از مدت كمي متورّم مي‌گردد و بعد از چند روز پوسته آن پاره شده جوانه بسيار ظريفي كه به طرف زمين مايل است از آن خارج مي‌شود اين جوانه نازك «ريشه» يا نخستين اندام گياه است، پس از پيدايش ريشه، جوانه ديگري كه به عكس ريشه، به طرف بالا متوجه است از دانه مي‌رويد اين ميله

(193)

ظريف «ساقه» يا دومين اندام گياه است، ديري نمي‌گذرد كه صفحات سبز و لطيف و زيبائي بر روي ساقه نمايان مي‌شوند كه هريك از آن‌ها «برگ» يا سومين اندام گياه است، بر روي اين گياه پس از اين‌كه مدتي از زمين و هوا تغذيه و تنفس مي‌كند و در پرتو نور آفتاب پرورش مي‌يابد، يكي از زيباترين مظاهر طبيعت جلوه‌گر مي‌شود و آن «گل» يا چهارمين بخش گياه است كه مي‌تواند بعدا به ميوه و دانه تبديل گردد. كليه گياهان كامل اين مراحل را مي‌پيمايند و اين چهار اندام يعني ريشه، ساقه، برگ و گل را دارا مي‌باشند.

اهميت گياهان

مي‌دانيم انواع حيواناتي كه در عرصه پهناور گيتي پراكنده شده و سطح زمين را
(194)
ميدان زندگي خود قرارداده‌اند، شديدا به غذا نيازمندند و براي ادامه حيات بايد از عناصري كه در روي زمين موجود است استفاده كنند و از طرف ديگر عناصري كه در آب و خاك و هوا موجود است. به همين صورت قابل استفاده و تغذيه حيوانات نيست، اين‌جا است كه گياهان براي تأمين احتياجات غذايي حيوانات نقش مهمي را ايفا مي‌كنند زيرا آن‌ها عناصر آب و خاك را به وسيله دستگاه‌هاي مخصوصي كه در ساختمان‌آن‌هاقراردارد‌به‌صورت‌ساقه‌وبرگ‌و ميوه‌درمي‌آورندوبالنتيجه‌مواد غذايي حيوانات را در اختيار آن‌ها مي‌گذارند.
سلسله گياه علاوه بر تأمين نيازمندي‌هاي غذايي فوائد ديگري نيز دارد كه شرح داده خواهد شد .
(195)

سلسله گياهان داراي اسرار و عجائب بسياري است كه با مختصر دقتي در آن‌ها روشن مي‌شود كه دست قدرتي كه منبع علم و حكمت است آن‌ها را به وجود آورده و بـــراي هــريـك از آن‌هـا نظـام تكاملـي معينـي قـــرارداده اســت بـــه طــوري كـــه:

هر گياهي كه از زمين رويد وحده لا شريك له گويد

و ما در ضمن بيان اسرار و دقايق عالم گياهان نكات توحيدي جالبي را به استحضار خوانندگان محترم اين كتاب خواهيم رسانيد.

اين‌جا است كه به اهميت يكي از اعمال گياهان پي‌مي‌بريم و آن عمل «كربن‌گيري» است. گياهان در حرارت آفتاب «گازكربونيك» را كه از دو عنصر كربن و اكسيژن تشكيل شده است تجزيه مي‌كنند و اكسيژن را در هوا رها مي‌سازند و كربن را در تنه خود نگه‌مي‌دارند و قسمت مهم وجود گياهان از همين كربن تشكيل

(196)

يافته است و اين عمل يعني عمل كربن‌گيري كه به‌وسيله برگ‌هاي گياهان انجام مي‌گيرد، درست به عكس تنفس جانوران است.

ايـن تناسـب عجيـب و تعـادل دقيقي كه ميان «اكسيژن» و «گازكربونيك» برقـرار گرديـده تا نيازمنـدي حيـات جانـوران و گياهان براي هميشه تأمين شود يكـي از آيـات بزرگ خداشناسـي اسـت زيـرا از همـيـن ارتبـاط شگفتي كه ميان حيات حيواني و نباتي برقرار شده است به خوبي روشن مي‌شود كه آفريننـده گياه و حيوان يكـي است و پيدايش آن‌ها با اين نظـــام دقيـق و نقش حكيمانه، مولود تصادف نيست.

كوچكترين واحدي كه در پيكر موجودات زنده، اعم از حيوان و گياه بكار رفته و اين‌ساختمان منظم‌را تشكيل داده است «سلول» است و از كشف اين حقيقت تقريبا دو قرن بيشتر نمي‌گذرد.
(197)

بعضي از گياهان داراي سازمان بسيار ساده‌اي هستند يعني بدنشان از يك سلول ساخته شده و همه آثار حياتي در داخل همين يك سلول انجام مي‌گيرد و به گياهان تك سلولي معروفند و بعضي ديگر از عده زيادي از سلول تشكيل يافته و به گياهان پرسلولي موسوم‌اند و در ضمن بايد متوجه باشيم كه سلول‌هاي گياهي مانند سلول‌هـاي حيوانـي داراي انـواع مختلفـي هستنـد كـه هـر نوعـي در يـك قسمتـي از ساختمــان گيــاه مـثل بــرگ و ريشــه گــل و ساقــه بــه‌كــار رفتــه اســـت.

آفرينش اين موجود ريز و ظريف كه اساس ساختمان موجودات زنده است با اين نقشه و هندسه و حساب ؛ در نظر هوشمندان دليل روشني بر وجود آفريدگار خلقت است .
(198)

همه گل‌هاي رنگارنگ و شكوفه‌هاي رنگين و ميوه‌هاي گوناگون و دانه‌هاي غذايي و بالاخره اين همه مناظر زيبا و بهجت‌زا كه سطح زمين را زينت مخصوصي بخشيده‌اند همه و همه سر از اين خاك برمي‌آورند، از همين خاك تيره‌اي كه در زير پاي ما قرارگرفته است، مي‌رويند.
مگر خاك چه قدرت خلاقه‌اي دارد كه بتواند هر سال اين همه مظاهر زيبا و حيــات بخش را توليــد كنـد؟ مگــر در نهاد خاك چه لابراتوار مجهزي است كه منشأ اين همه آثار خيــره‌كننـده اسـت؟
قرآن مجيد اين سؤالات را پاسخ مي‌دهد و طبق منطق فطرت و عقل اين مواهب سرشار را به قدرت و حكمت خداوند استناد مي‌دهد: «اِنَ‌اللّهَ فالِقُ الْحَبِّ وَ النَّوي
(199)
يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ مُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذلِكُمُ اللّهُ فَاَنّي تُؤْفَكُونَ».
يعني‌شكافنده دانه و هسته‌خداست، زنده‌را ازماده مرده‌پديدمي‌آوردو مرده‌رااز زنده به وجود مي‌آورد، اين است پروردگار شما، كجا روگردان مي‌شويد؟ (95 / انعام) .
انواع دانه‌هاي غذايي، اقسام هسته‌هاي ميوه‌ها، هنگامي‌كه در دل خاك قرارگرفتند و اين محيط مناسب، از لحاظ حرارت و رطوبت براي روئيدن آن‌ها مساعد گرديد، شكافته مي‌شوند و از طرف بالا جوانه‌اي به نام ساقه و از طرف پائين جوانه ديگري به نام ريشه مي‌رويد و دو عضو اصلي گياه به‌وجود مي‌آيد و در نتيجه عناصر مرده و بي‌جان زمين به‌صورت موجودات زنده‌اي يعني: گياهاني كه داراي گل‌ها و شكوفه‌هاي رنگين و ميوه‌هاي گوناگون و دانه‌هاي متنوع است درمي‌آيد.
آن پروردگاري كه نطفه را مي‌شكافد و با قلم قدرت در محيط تاريك رحم اعضاء و اندام جنين را ترسيم مي‌كند و نقش زيباي انسان را در پشت‌پرده‌هاي متراكم
(200)
بر صفحه وجود وي مي‌نگارد، همان آفريدگار، در دل خاك تيره، دانه و هسته را مي‌شكافد و اساس پيدايش اين همه مناظر زيبا و مواهب حيات را تحقق مي‌بخشد... «ذلِكُـمُ اللّهُ فَاَنّي تُؤْفَكُـونَ: ايــن اســت پروردگــار شمــا؟» (95 / انعـــام) .

سلول‌ها و بافت‌هاي هر گياه معيّن است

در سازمان هر بوته گياه و پيكر درخت نيز همان‌طور كه روشن گرديد مقدار معيني از سلول‌ها و بافت‌هاي متنوع با طرز مخصوصي كه حكايت از علم و قدرت مي‌كند به‌كار رفته است و همين دليل روشني است كه بر سراسر جهان گياهان مانند موجودات ديگر اين جهان، دست قدرت و حكمت خداوند، حكومت مي‌كند و اين نظام حكيمانه ابدا نمي‌تواند مولود تصادف باشد.
(201)

نخستين اندام گياه

ريشه، اولين اندام گياه است. اين اندام علاوه بر اين كه مواد غذايي مورد نياز گياه را از دل آب و خـاك مي‌مكـد ؛ موجـب ثبـات و استقـرار گيـاه نيز در زمين مي‌گردد.
در آغاز روئيدن دانه و هسته، ميله ظريفي ظاهر گشته به‌طور عمودي در زمين فرومي‌رود و به تدريج نمود مي‌كند، اين ميله نازك، ريشه اصلي خوانده مي‌شود و پس از مدتي بر روي آن انشعابات كوچكي به نام ريشه‌هاي فرعي در رديف‌هاي متعدد ظاهر مي‌گردد اين‌ها از ريشه اصلي ظريف‌ترند و اغلب به‌طور مايل در خاك جلـو مي‌رونـد؛ تعـداد رديف‌هاي ريشه فرعي، در هر گياه مشخص است مثلاً در نخود سه، در چغندر چهـار و در هويـج پنـج رديف، ريشـه فرعـي مشاهـده مي‌گـردد.
در انتهاي ريشه تارهاي نازك و ظريفي كه تارهاي كِشنده ناميده مي‌شود موجود
(202)
است و اين‌ها مواد غذايي را از زمين به درون خود مي‌كشند و در هر نوع گياه مواد مخصوصي را جذب مي‌كنند.
بـه عـلاوه، در انتهـاي هـر شعبـه‌اي از ريشـه، برجستگـي كوچـك چـوب پنبـه‌اي كـه «كلاهـك» ناميـده مي‌شـود قـراردارد و فايـده آن ايـن اسـت كـه در موقـع برخـورد ريشه بـه قسمت‌هـاي سخـت زميـن آن را از صدمـه حفــظ مي‌كنــد.
از شگفتي‌هاي ريشه اين است كه در امتداد قوه جاذبه زمين پائين مي‌رود به‌طوري كه اگر گياه را معكوس قراردهند، ريشه اين راه طبيعي خود را بالاخره از دسـت نمي‌دهـد يعني به جانب زمين تمايل مي‌شود و پس از طي منحني كوچكي خــود را به زمين مي‌رسانــد!
و ديگر از عجائب آن اين است كه داراي نيروي فوق‌العاده‌اي است و با موانعي
(203)
كه بر سر راه خود مواجه مي‌شود مبارزه مي‌كند و شدت عمل به خرج مي‌دهد به طوري كه از زير ديوارهاي سنگين عبور مي‌كند و سنگ‌هاي بـزرگ را از جـا مي‌كند!
تعداد عناصري كه تاكنون در گياهان تشخيص داده شده است به بيست و دو عدد بالغ مي‌گردد و چون ده‌عنصر از آن‌ها در تمام گياهان موجود است لذا «عناصر اندام‌ساز» ناميده مي‌شوند و آن‌ها عبارتند از: «كربن، هيدروژن، ازت، گوگرد، فسفر، پتاسيم، منيزيوم، كلسيم، آهن» .

هر نوع گياهي وزن و حساب خاصي دارد

از دقت و تدبر در اين‌همه گياهان گوناگون كه هريك داراي خاصيت و اثر مخصوصي است و در اصل به عناصر معدودي بازمي‌گردند، روشن مي‌شود كه:
(204)
دست قدرتي‌هست‌كه اين‌عناصر ساده‌را با نسبت‌معين و اندازه‌دقيقي تركيب كرده و آن‌ها را به صورت گياهان متنوع درآورده است .
اين حقيقت را كه در اين عصر دانشمندان گياه‌شناس پس از تجربه‌هاي علمي به دست آورده‌اند قرآن مجيد در طي عبارت كوتاهي بيان كرده است:
«وَالْأَرْضَ مَدَدْناها وَأَلْقَيْنا فيها رَواسِيَ وَأَنْبَتْنا فيها مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ»(1) يعني بر ما بساط زمين را گسترديم و در آن كوه‌هاي عظيم برنهاديم و در آن هر نوع گياهي را طبق وزن و حساب رويانديم.
از اين آيه به خوبي روشن مي‌شود كه در هر نوع گياه وزن و حساب به‌كاررفته تا
1- 19 / حجر .
(205)
به‌صورت معيني درآمده است، قرآن كريم حساب و اندازه را فقط در دايره گياهان محدود نكرده است بلكه تمام مخلوقاتي را كه از كارگاه خلقت پديد آمده‌اند مشمول اين قانون مي‌داند و مي‌فرمايد: «اِنّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ» (1) يعني ما هرچيز را با اندازه آفريده‌ايم. آري آثار نظم و حساب از قيافه هر موجودي هويدا است.

ساقه داراي اقسام متعددي است بعضي از آن‌ها كه «ساقه راست» ناميده مي‌شود به سمت بالا مي‌رويد چنان‌كه در اغلب گياهان مشاهده مي‌كنيم و بعضي چون
1- 49 / قمر .
(206)
استحكام ندارند روي زمين كشيده شده مي‌خزند و به همين مناسبت «ساقه خزنده» ناميده مي‌شوند و قسمي ديگر براي اين كه بتواند به خوبي در هوا استوار بماند دور گياهان ديگر يا اجسام مجـاور پيچيـده بـالا مـي‌رود و بـه همين جهت بـه آن‌هـا «ساقه پيچيده» گفته مي‌شود .
جهت پيچش ساقه هميشه در يك نوع گياه ثابت و مشخص است مثلاً لوبيا از راست به چپ و نيلوفر از چپ به راست دور مي‌زند و بالاخره قسمي از آن‌ها نه آنقدر استحكام دارد كه در هوا استوار بماند و نه روي زمين مي‌خزد و نه به اجسام مجاور مي‌پيچد بلكه رشته‌هايي پيچ مانند و نازك از آن خارج گشته به دور اجسام پيرامون خود مي‌پيچند و باعث بالا بردن ساقه در هوا ميگردند، به اين قسم از ساقه‌ها «ساقه‌بالارونـده» مي‌گويند.
(207)
يكي از شگفتي‌هاي ساقه آن است كه علي‌رغم امتداد جاذبه زمين ؛ رو به بالا نمو مي‌كند حتي اگر گياه را معكوس كنند، ساقه منحني كوچكي سير نموده به سوي بالا متوجه مي‌شود.
در روزگاران گذشته يعني تقريبا هفتصد سال پيش، علم گياه‌شناسي آنقدر پيشرفت نكرده و گياهان به‌طور منظم طبقه‌بندي نشده بود و دانشمندان به اسرار ساختمان گياه‌ها و رويش و توليد مثل و اعمال اعضاء و اندام گياه پي‌نبرده بودند ولي در عين حال از همين گياه كتاب خلقت طبق ميزان ادراك و استعداد خود مي‌فهميدند، كه جهان را صانعي است توانا كه از چوب، ميوه رنگين پديد مي‌آورد و از خار گل صد برگ مي‌رويانـد و هر ورقـي از بـرگ سبـز دفتـري از معـرفت ذات مقـدس وي مي‌باشـد.
(208)
و روئيدن گياه‌ها از زمين شگفت است و تنوع آن‌ها كه براساس حكمت استوار است شگفت‌تر و مطالعه ريزه‌كاري‌هايي كه در يك برگ به‌كاررفته است كافي است كه دل انسان را از معرفت، نشاط ببخشد و در برابر صنع دقيق الهي خاضع سازد.

ساختمان گل

گـل معمولاً بر سر شاخه‌اي موسوم به «دم گل» قرارگرفته و انتهاي متورم آن «طبق‌گل» ناميده‌مي‌شود،ازخارج‌به‌داخل‌به‌ترتيب‌ازقسمت‌هاي‌زيرتشكيل‌شده‌است: كاسه گل، جام گل، نافه گل، پرچم، مادگي كلاله، خامه، تخمدان .

شكفتن گل‌ها

چون در اين جهان منظم هيچ موجودي از قلمرو نظم بيرون نيست، لذا بازشدن
(209)
گل‌ها نيز منظم است و هر نوع گل در هر محل در ساعت معيني بازمي‌شود، مثلاً گل ساعتي در تهران هميشه يك ساعت به ظهر بازمي‌شود و قبل از ساعت مزبور غنچه گل، بسته است.

زوجیّت گیاهان از دیدگاه قرآن کریم

در طول قرون متمادي موضوع جفت بودن (نر و ماده بودن) را بشر تنها در دائره حيوانات محدود مي‌دانست و در عالم گياهان فقط در درخت خرما، نر و ماده را تشخيص داده و اصلاً از موضوع جفت بودن در غير درخت خرما اطلاعي نداشت و به گل‌ها تنها از نظر جمال و زيبائي نگاه مي‌كرد، تا اين‌كه اخيرا پيشرفت علم به اين راز بزرگ آفرينش پي‌برد كه گل اندام توليد مثل است و محتوي اعضاء نر و ماده است و

(210)

داراي كيسه مخصوصي براي پرورش سلول نر و محفظه معيني براي توليد سلول ماده است و با مقدمات شگفت‌انگيزي، از تركيب اين دو سلول، گياه بارور مي‌شود، اين حقيقت جالب را چنان‌كه گفتيم بشر در قرون اخير درك كرد ولي قرآن مجيد كتاب آسماني دين مقدس اسلام در طي آيات متعدد، موضوع جفت بودن گياهان را خاطرنشان ساخت و براي نمونه به آيه هفتم از سوره «شعراء» توجه كنيد: «اَوَلَمْ يَرَوْا اِلَي الأَرْضِ كَمْ اَنْبَتْنا فيها مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَريمٍ: آيا در زمين به ديده عبرت نگاه نمي‌كنند كه ما هر نوع گياه پر سودً را، جفت رويانيديم؟» (1)

1- هرچند مفسّران سابق زوج‌را به‌معناي نوع‌مي‌گرفتند، ولي مفسّران اخير زوج را به معناي جفت بودن يعني نر و ماده بودن گرفته‌اند براي نمونه به تفسير طنطاوي و «في ظلال القرآن» مراجعه كنيد .

(211)

قرآن كريم موضوع جفت بودن را در دائره حيوان و گياه نيز محصور نمي‌سازد بلكه كليه موجوداتي را كه از كارگاه آفرينش خارج گرديده‌اند جفت معرفي مي‌كند و مي‌فرمايــد: «وَ مِنْ كُلِّشَـيْءٍ خَلَقْنـا زَوْجَيْـنِ: از هر چيزي جفت آفريديم» .(1)

شايد اين تعبير اشاره به آن حقيقتي باشد كه علم امروز به آن رسيده است كه همه موجودات از اتم تشكيل يافته و اتم هم از دو نيروي الكتريكي مثبت و منفي به وجود آمده است.

در اين جهان دو قانون اهميت بسزايي دارد؛ و بر همه موجودات حكومت مي‌كند: يكي قانون «تركيب» و ديگر قانون «توالد»، به اين معنا كه دو موجود يا بيشتر

1- 49 / ذاريات .

(212)

در شرايط مخصوصي با هم تركيب مي‌شوند و از تركيب آن‌ها موجود سومي پديد مي‌آيد و در نتيجه همين تركيب و توالد است كه موجودات اين

عالم به صورت‌هاي گوناگون پا به عرصه هستي مي‌گذارند، تا اين جهان منظم در گردش باشد.
مواد مختلفي كه در آب و خاك و هوا موجود است تحت‌تأثير عواملي از قبيل حرارت و نور با هم تركيب مي‌گردند و از تركيب آن‌ها انواع گياهان به دست مي‌آيد .
در شكوفه گياهان، اندام نر و ماده وجود دارد و همين‌ها عوامل «تركيب و توالد» مي‌باشند و براي اين‌كه تركيب و آميزش كه مقدمه لقاح و توالد است تحقق يابد، بايد «گرده» كه به منزله نطفه حيوانات نر است روي «كلاله» كه از اندام آميزشي ماده است قرار بگيرد.
زنبور عسل از شهد و عطر گل‌ها، عسل شيرين و خوشبو مي‌سازد و دانه‌هاي گرده
(213)
را نيز براي ساختن موم لانه خود به‌كار مي‌برد و هيچ‌گاه اين حشره خوش‌سليقه روي گل بدبو نمي‌نشيند و در عين اين‌كه براي به دست آوردن مواد غذايي و تهيّه مصالح ساختماني خود تكاپو و فعاليت مي‌كند، وسيله آميزش و لقاح گياهان را نيز فراهم مي‌نمايد.

قانون وراثت در گياهان

«قانون وراثت» در عالم گياهان نيز جاري است و در هسته سلول جنسي گياهان نيز عاملي است كه حفاظت صفات هر نوع گياه را در مسير قرون متمادي و محيط‌هاي مختلف عهده‌دار است، مثلاً اگر يك جو معمولي را سال اول در منطقه گرم و در سال دوم در منطقه سرد و سال سوم در منطقه معتدل بكارند استعداد نهاني و توارثي با كشت در قسمت‌هاي مختلف فرقي نخواهد كرد .
(214)
اسرار سلسله گياهان مخصوصا گل‌ها كه دستگاه اسرارآميز توليد مثل است به انـدازه‌اي اسـت كه دل هر صاحبـدلي را در مقابـل خداونـد خاضـع مي‌نمايـد و فكـر هر متفكـري را بـه اعتـراف وادار مي‌سـازد.
گياهان كارگاه‌هايي هستند كه در درون خود مواد اوليه را تغييرات بسيار مهمي مي‌دهند و به وضع قابل استفاده‌اي در مي‌آورند .
مثلاً هرگاه شاخه‌اي از درخت گلابي را كه ميوه‌اي شيرين دارد به درخت گلابي وحشي پيوند زنيم، شيره خام از زمين به داخل گياه جذب شده، مورد استفاده كليه اندام‌هاي گياه قرارمي‌گيرد، ولي شاخه پيوند آن شيره خام را آنقدر تغيير مي‌دهد كه از آن ميوه شيرين به‌وجود مي‌آورد، در صورتي كه شاخه‌هاي اصلي همان ميوه تلخ رابارمي‌آورند.
(215)
به‌طور خلاصه نتيجه‌اي كه از پيوند زدن درختان به‌دست آمده است، دليل روشني بر تجزيه و تركيب شيميائي است، كه در اندام‌هاي مختلف گياه به‌وقوع مي‌پيوندد، زيرا مي‌دانيم به‌وسيله پيوند كردن، شاخه‌اي از درخت معيني را روي شاخه يا ريشه درخت ديگر به نحوي قرارمي‌دهند كه اين دو گياه مختلف با هم جوش مي‌خورند و از فعاليت حياتي يكديگر بهره‌مند مي‌شوند و يك نوع همزيستي مصنوعي ميان اين دو گياه به‌وجود مي‌آيد مثلاً سيب و گلابي را و همچنين هلو و زردآلو و شفتالو را با هم پيوند مي‌زنند ولي شاخه درخت سيب، سيب مي‌دهد و شاخه درخت گلابي، گلابي بار مي‌آورد و با اين كه از يك نوع آب و هوا و غذا استفاده مي‌كنند، شاخه‌هاي هلو و زردآلو و شفتالو كه از يك ريشه غذا مي‌گيرند هريك همان ميوه را مي‌دهد كه قبل از پيوند مي‌داده است، اين موضوع روشن مي‌كند كه هريك از شاخه‌هاي درخت لابراتوار شگفتي است كه مـواد جـذب شـده را بـه صـورت مخصوصي درمي‌آورد.
(216)

گياهان قسمتي از مواد غذايي خود را ذخيره و پس‌انداز مي‌نمايند، انواع سبزي‌ها و ميوه‌ها و دانه‌ها كه مورد استفاده ما واقع مي‌گردند همه و همه اندوخته‌هاي گياهي هستند يعني مواد ساده‌اي را كه در آب و خاك و هوا موجود است پس از يك سلسله تغييرات و تحولات شگرفي به‌صورت سبزي‌هاي مختلف و ميوه‌هاي گوناگون و دانه‌هاي غذايي درآورده در دسترس ما قرار مي‌دهند تا به اين وسيله قسمت مهمي از نيازمندي‌هاي زندگي ما تأمين شود.
(217)
كارگاه تهيه اين مواد، برگ‌ها است، شيره خام را به‌صورت شيره پرورده گياهي درمي‌آورند و به‌وسيله لوله‌هاي ديگري كه آوندهاي آبكش ناميده مي‌شود به اندام‌هاي مختلف گياه مي‌رسانند پس از آن كه گياه سهميه مواد غذايي خود را گرفت، قسمتي را در اندام‌هاي مخصوصي پس‌انداز مي‌كند.
جايگاه ذخاير و اندوخته‌ها در گياهان مختلف متفاوت است. چنان‌كه گياهاني مانند هويج، چغندر، شلغم مواد ذخيره‌اي را در ريشه خود پس‌انداز مي‌كنند و گياهان ديگري مانند نيشكر، زنبق، سيب‌زميني مواد اندوخته را در ساقه، قسمتي از گياهان مانند كاهو، اسفناج، تره در برگ، عده ديگري مانند هلو، گيلاس، انگور، سيب، خربزه مواد ذخيره‌اي را در ميوه، گندم، جو، برنج، اندوخته‌ها را در دانه خود جمع نموده و بالاخره توت و انجير اين مواد را در گل‌هاي خود ذخيره مي‌نمايند.
(218)
از اين‌جا اين موضوع روشن مي‌شود كه گياهان كارخانه مولد مواد خوراكي براي ما هستند كه مواد ساده آب و خاك را در پرتو نور خورشيد به‌صورت انواع سبزي‌ها و ميوه‌هاي گوناگون يعني شيرين، ترش، معطر و چرب درمي‌آورند.
نور خورشيد در تربيت گياهان و تهيه اين مواد حيات‌بخش، نقش بسيار مهمي دارد، به طوري كه تاكنون نتوانسته‌اند با نورهاي مصنوعي درخت را وادار به كارمطلوب نمايند، از اين تجربه معلوم مي‌شود كه در خورشيد اشعه ديگري وجود دارد كه ما با وسايل امروز نمي‌توانيم آن‌ها را درك نمائيم .

1 ـ آب: آب از موادي است كه بيش از هر چيز موردنياز انسان مي‌باشد و بيشتر وزن
(219)
بدن انسان‌را آب تشكيل‌مي‌دهد، انسان در 24 ساعت به‌طور متوسط دو ليتر و نيم آب ازراه‌هاي‌كليه و عروق و شش‌ها ازدست‌مي‌دهد، لذا همين‌مقدارآب بايدبه‌بدن‌برسد. ميوه‌ها وسبزي‌هادراين‌مورد نقش‌مهمي‌بعهده‌دارند زيراآن‌ها قبل‌از هرچيزداراي آب فراواني‌مي‌باشندو يكي‌ازفوائد آن‌هااين‌است‌كه آب‌راكه يكي‌ازضروري‌ترين شرط حيات است به بدن مي‌رسانند.
بايد توجه داشت كه آب ميوه‌ها و سبزي‌ها داراي نيروي شفابخشي است كه مي‌توان آن را با آب چشمه‌هاي معدني مقايسه كرد، به‌طور كلي ثابت شده كه آب ميوه ترشح معده، امعاء كليه، صفرا و پوست را زياد كرده و سبب دفع سمومات مي‌شود.
(220)
2 ـ املاح: املاح (1) يكي از عوامل نمو بدن مي‌باشند و براي ساختمان بافت‌هاي مختلف بدن مخصوصا بافت استخواني و ترميم آن‌ها ضروري هستند تاكنون در اثر تجزيه‌هاي دقيق به‌وجود عناصر متعددي از فلزات، در بدن پي‌برده‌اند، البته اين فلزات به‌طور مستقيم خورده نمي‌شوند و براي جذب بايد به‌صورت املاح درآيند و بهترين منابع اين املاح سبزي‌ها و ميوه‌ها هستند زيرا اين عناصر در خاك موجود بوده به وسيله ريشه جذب مي‌شوند و پس از يك سلسله فعل و انفعالات به‌صورت مواد غذايي ما درمي‌آيند .
املاح در صورتي مفيدند كه به‌وسيله سبزي‌ها و ميوه‌ها وارد بدن گردند مثلاً آهن
1- در ساختمان املاح به‌طور كلي فلز و شبه فلز دخالت دارد.
(221)
يكي از فلزات لازم و ضروري بدن انسان است و براي نشان دادن درجه اهميت اين فلز كافي است كه بگوئيم رنگ قرمز خون و گوشت بدن به‌وجود اين فلز بستگي دارد زيبائي چهره هرچه بيشتر مربوط به اين فلز است، كمبود آن در بدن موجب كم‌خوني، رنگ پريدگي، ضعف مفرط مي‌گردد. توت‌فرنگي، اسفناج سيب، گلابي، انگور شاهاني و انگور سياه و ياقوتي، گندم، برگ چغندر، لوبيا، عدس، هويج، انجير و انار مقدار كافي آهن دارند.
3 ـ كلسيم نيز يكي از فلزات لازم و ضروري بدن انسان است، اين فلز در

ساختمان استخوان‌ها، مخصوصا دندان‌ها، ناخن‌ها و مو مقام مهمي دارد، وقتي كلسيم بدن كم شود دندان‌ها را كرم مي‌خورد، ناخن‌ها مي‌شكند، موي سر مبتلا به مو خوره مي‌گردد، استخوان‌ها نرم مي‌شود و در نتيجه كمردرد و پادرد پديد مي‌آيد و اين
(222)
ماده نيز در سبزي‌ها و ميوه‌ها فراوان است، كمبود كلسيم سبب تشنج ماهيچه‌ها و احشاء و امعاء مي‌شود، كلسيم مسكّن اعصاب است و خواب را تأمين مي‌كند ؛ بالاخره بنا به گفته دكتر غياث‌الدين جزائري نويسنده كتاب : «تاكنون در اثر تجزيه‌هاي دقيق به‌وجود 91 عنصر در بدن كه همگي از فلزات مي‌باشند پي‌برده‌اند و اين فلزات بايست به‌صورت املاح از راه تغذيه سبزي‌ها و ميوه‌ها و دانه‌هاي غذايي تأمين شود» .
4 ـ قند و نشاسته: قند و نشاسته از بهترين غذاي مولد انرژي در بدن است مواد قندي در ميوه‌جات شيرين و چغندر و نيشكر فراوان است و نشاسته بيشتر به‌وسيله غلات و حبوبات به بدن مي‌رسد نان در حدود 53 تا 60 درصد نشاسته دارد. در اين‌جا به اين نكته بايد توجه كرد كه قندي كه در ميوه است با قند صنعتي كه از شيره چغندر قند يا نيشكر درست مي‌كنند اصلاً قابل مقايسه نيست زيرا شيره چغندر و يا نيشكر را بايد در دويست درجه حرارت بپزند و در چنين حرارتي بسياري از ويتامين‌هاي آن از بين مي‌رود.
(223)
5 ـ پروتيدها: (مواد ازته) موادي هستند كه قسمت عمده بدن موجود زنده را تشكيل مي‌دهند، علاوه، اين مواد در بدن سوخته توليد انرژي مي‌كنند. گرچه مقدار اين ماده در سبزي‌ها و ميوه‌ها كم و در گوشت و شير و تخم‌مرغ بسيار است ولي در حبوبات به مقدار نسبتا كافي موجود است به طوري كه نان و برنج 7 درصد از اين ماده را دارا مي‌باشند.
6 ـ چربي‌ها: چربي‌ها اهميت زيادي براي جانوران و انسان دارد مثلاً چربي‌هاي زير پوست، بدن ما را از سرما حفظ مي‌كند از طرف ديگر سوختن آن‌ها در بدن مقدار
(224)
زيادي حرارت به‌وجود مي‌آورد و روي همين جهت چربي‌ها را «غذاي گرمازا» مي‌نامند، در ميوه‌ها و دانه‌هاي چرب مانند: زيتون، كنجد، بادام، گردو، فندق مقدار قابل ملاحظه‌اي از اين ماده موجود است.

كارخانه ساخت ويتامين

تمام ويتامين‌ها از گياهان به‌دست مي‌آيد سبزي‌ها و ميوه‌ها و حبوبات، منابع ويتامين‌ها هستند اگر در گوشت و يا در بعضي از اعضاء حيوانات، مثل جگر و مغز ويتامين‌ها را كشف كرده‌اند اصل آن‌ها از تغذيه مواد گياهي بوجود آمده است، كه اين حيوانات آن گياه را خورده و هضم كرده و در اعضاء خود ويتامين‌هاي آن را ذخيره نموده‌اند و همچنين اگر ويتامين‌ها در شير گاو و گوسفند و يا در تخم‌مرغ به دست مي‌آيد از گياهاني است كه آن‌ها مي‌خورند و به اين وسيله اين ويتامين‌ها را در بدن خود ذخيره مي‌كنند. (225)

اهمّيّت سبزي‌ها از نگاه معصومين عليهم‌السلام

از پيشوايان معصوم ديني عليه‌السلام تقريبا سيزده قرن پيش در زمينه خواص و اهميت ميوه‌ها و سبزي‌هــا صادر گرديده است.

1 ـ دركتاب‌كافي‌ازمردي‌به‌نام‌حَنّان‌نقل‌مي‌كندكه:«درمحضرحضرت‌صادق عليه‌السلام بودم و سفره غذا گسترده شده بود آن حضرت از سبزي كه در سفره بود ميل مي‌فرمودند ولي من از خوردن آن خودداري مي‌كردم، امام صادق عليه‌السلام به من توجه كردند و فرمودند: اي حَنّان آيا نمي‌داني كه براي اميرمؤمنان عليه‌السلام هيچ غذايي حاضر نمي‌نمودند مگر اين كه سبزي در آن موجود بود؟»
(226)

2 ـ در همان كتاب، موفّق مدائني از جدش نقل مي‌كند كه: «حضرت موسي‌بن جعفر عليه‌السلام روزي براي غذا خوردن به دنبال من فرستاد چون حضور يافتم و سفره غذا گسترده شد، سبزي در سفره نبود حضرتش از تناول غذا دست نگهداشت سپس به غـلامش فرمـود آيا نمي‌دانـي كه من از سفره‌اي كه سبزي در آن نباشد غذا نمي‌خورم؟ غلام رفــت و سبزي آورد. از آن پس، آن حضرت غذا ميل فرمـودنــد» .

اكنـون اين حقيقـت روشن را از زبان امام صادق عليه‌السلام بشنويم فرمودند: «در گياهان فكر كنيد و انـواع فوائـد آن‌هـا را دريابيـد:
(227)
1 ـ خداوند ميوه‌ها را براي خوراك بشر و قسمتي از گياهان را براي خوراك حيوانات خلق فرموده، هيزمي كه از درختان به دست مي‌آيد براي سوزاندن و چوب را براي انواع نجاري‌هاي مورد احتياج بشر قرارداده است. 2 - خداوند چه بركتي در زراعت قرارداده كه از يك دانه، صددانه و بيشتر به‌عمل مـي‌آيـد كـه هـم تخـم سـال بعـد تهيـه شـود و هـم خـوراك آدميـان تأميــن گــردد .
درخت‌ها از اطراف خود شاخه‌هاي بسيار برمي‌آورند تا اگر مردم بخواهند از آن درخت در جاي ديگر بكارند يا در احتياجات ديگـر از آن استفـاده كننـد اصـل درخــت بـاقــي باشـد و اگـر آفتـي بـه اصـل درخـت برسـد، بـدل آن باقـي بمـانـد.
3 ـ لذت و نشاطي را كه براي انسان از ديدن مناظر جالب گياهان و شكوفه‌هاي زيباي‌آن‌ها حاصل‌مي‌شود باهيچ لذتي‌نمي‌توان برابركرد.
(228)
4 ـ خداوند ميوه‌ها و محصولات را به وسائلي از خطر محفوظ داشته، همان‌طور كه جنين را تا هنگامي كه ضعيف و ناتوان است در محفظه مخصوصي به نام «مشيمه» در رحم حفظ فرموده است. حبوباتي مانند عدس، باقلا و ماش را در ظرف‌هايي مثل كيسه نگاهداري نموده خوشه گندم و جو و برنج را در ميان پوست محكمي حفاظت كرده و بر سر هر دانه چيزي مانند نيزه قرارداده تا پرندگان به آساني نتوانند آن‌ها را بربايند .
5 ـ گياه هم مانند حيوان محتاج به خوراك است و از طرفي معمولاً نمي‌تواند مانند حيوان حركت كند و مواد غذايي خود را تهيه كند لذا خداوند حكيم براي آن ريشه‌اي قرارداده تا به اين وسيله مواد غذايي موردنياز را از خاك برگيرد و به شاخ و برگ ميوه برساند، ريشه‌ها علاوه بر اين كه خوراك شاخ و برگ را تأمين مي‌كنند،
(229)
وسيله برجاماندن درخت و گياه نيز مي‌باشند ؛ چنان كه طناب‌هاي خيمه در اطراف كشيده شده و وسيله ثابت ماندن خيمه است، ريشه نيز عامل تثبيت گياه و درخت هستند، درختان عظيم مانند چنار و نخـل و صنوبـر كه اين‌طـور در برابر بادهاي سخت مقاومـت مي‌نماينـد بــه علـــت استـوار بــودن ريشــه آن‌هــا در زميــن مي‌باشــد.

6 ـ فوائد طبي گياهان بسيار قابل توجه است، هريك از آن‌ها در معالجه مرض مخصوصي به كار مي‌رود مسلما پديدآرنده گياهان از اين فوائد آگاه است و يكي از هدف‌هاي آفرينش آن‌ها همين بوده است.

7 ـ در هسته ميوه‌ها دقت كنيد، خداوند در ميوه‌ها هسته خلق فرموده كه آن را بكارند تا درخت ديگري برويد و نيز چون هسته محكم است ميوه را نگه‌مي‌دارد تا از هم نپاشد واگر هسته نبود ميوه لطيف از هم پاشيده مي‌شد و ديگر از فوائد هسته آن

است كه بعضي از آن‌ها را مي‌خورند و از بعضي از آن‌ها روغن مي‌گيرند و از آن استفاده‌هاي بسيار مي‌برند.(1)

كمتر ميوه‌اي است كه مانند انگور از لحاظ رنگ و شكل و خاصيت داراي انواع مختلفي باشد، خوشه زرين انگور كه از چيده شدن مرتب دانه‌ها بر روي يكديگر تشكيل يافته است توجه هر بيننده را جلب مي‌كند، هر دانه‌اي از اين خوشه طلائي بر مجموع مواد غذايي مورد احتياج بشر؛ مشتمل است و لذا دانشمنداني كه در زمينه ميوه‌ها به شرح و بحث پرداخته‌اند درباره انگور چنين مي‌گويند:
1- توحيد مُفَضّل .
(231)
بعد از سيب كه شاه ميوه‌ها نام دارد، انگور مفيدترين ميوه‌ها است.
انگور حرارت لازم بدن را تأمين مي‌نمايد و از اين حيث هريك كيلو انگور معادل دو كيلو گوشت ارزش دارد.
انگوردفع‌كننده
سموم‌بدن‌است‌وازاين‌لحاظ‌هركيلوي‌آن‌معادل‌يك‌ليترشيراست.
انگور به علت داشتن «پتاسيم» تقويت‌كننده قلب است و به جهت داشتن «آهك» از نرمي استخوان جلوگيري مي‌كند.
انگور براي خون مفيد است و به علت داشتن «آهن» و «منگنز» و «منيزيم» داروي كم‌خوني است.
انگور ملين است و تخميرات روده را كم مي‌كند و صفرا را رقيق مي‌سازد .
(232)
انگور به قدري عوامل مؤثر دارد كه مي‌توان آن را يك داروخانه طبيعي ناميد.
انگور يك عامل اصلي براي بازگشت نيروي عضلات است و براي سلسله اعصاب يك غذاي كامل محسوب مي‌شود.
انگور غير از فلزات داراي مقداري «قند» و داراي «ويتامين‌ها» مخصوصا «ويتامين ب2» مي‌باشد. آب انگور از نظر ساختمان به شير مادر بسيار نزديك است.
به عقيده بعضي از پزشكان، انگور از عوارضي مانند سوء هاضمه، ترش‌كردن، خونريزي، پيدا شدن سنگ در كبد و مثانه، مسموميت مزمن، بعضي از امراض جلدي، بعضي انواع سل ريوي و باد مفاصل جلوگيري مي‌كند.
انگور اثر درماني دارد و اثر آن روي روماتيسم، امراض شرياني، وريدي،

نقرس، فشارخون و زياد شدن اوره خون؛ مسلم است.
(233)
اين‌ها مطالبي است كه دانشمندان غذاشناس و اطباء پس از آزمـايش‌هاي مكرر، درباره انگور گفته‌اند و نكته‌اي كه در اين مورد قابل توجه است اين است كه: آيا فراهم آمدن مواد نامبرده در داخل اين ميوه، به‌طور تصادف بوده و بدون نقشه قبلي است؟ آيا اين دانه‌هاي منظم كه روي هم چيده شده تا خوشه زرين انگور را به وجود آورده است مي‌تواند مولود و معلول تصادف باشد؟ آيا قرارگرفتن هسته در داخل هر دانه به منظور اين نيست كه اين هسته بايد در زمين كشته شود تا براي هميشه اين ميوه ممتاز و پرمنفعت در روي زمين باشد و اين سفره احسان همواره براي مهمانان مهيا باشد، اگر اين‌ها دليل علم و حكمت و قدرت نيست، آيا دليل علم و حكمت و قدرت چيست ؟
(234)

«انار» هرچند به اندازه انگور داراي فوائد غذايي نيست ولي براي تصفيه خون مخصوصا مفيد است و ساختمان آن از نظر توحيد كه هدف بحث ما است بسيار شايان اهميت است:

پوست رنگين انار از دو طبقه مختلف ساخته شده يكي طبقه سخت و شفاف خارجي‌كه‌مانندحصارمحكمي‌موادلطيف داخلي‌اناررافراگرفته‌ومحفوظ‌داشته است.

دوم طبقه نرم دروني كه مانند بستري دانه‌هاي لطيف انار را در آغوش خود نگهداري مي‌كند، روي سطح اين طبقه برجستگي‌هاي منظمي قراردارد كه دانه‌هاي انار به آن‌ها متصل است و مواد غذايي لازم را به‌وسيله آن‌ها دريافت مي‌كند علاوه پرده‌هاي متعدد سفيد و لطيفي در داخل انار موجود است كه طبقات دانه‌ها را از هم جدا مي‌كند تا از هرگونه تماس و تصادم طبقات دانه‌ها با يكديگر جلوگيري شود، اين پرده‌هاي سفيد مانند پوشال‌هايي كه در صندوق ميان ظروف شكستني مي‌ريزند، دانه‌ها را نگهداري مي‌كند.

(235)

هريك از دانه‌ها مانند لعلي كه در قالب مخصوصي ريخته شده و در كارخانه خاصي ساخته شده است يا مانند اين كه استاد دقيق و ماهري آن‌ها را دانه دانه تراشيده باشد شكل معيني دارد و اين دانه‌ها به طوري منظم پهلوي هم چيده شده‌اند كه گوئي با دست دانه دانه آن‌ها را پهلوي هم در رديف معيني قرارداده‌اند.

اين ساختمان دقيق و منظم از طرفي طرز تغذيه كليه دانه‌هاي انار را آسان و مرتّب مي‌سازد و از طرفي براي حفظ و نگهداري دانه‌ها بسيار حائز اهميت است، اگر در محوطه داخل انار دانه‌هاي انار به اين ترتيب قرارداده نمي‌شد، مواد لطيف داخلي انار به كوچك‌ترين فشار از هم پاشيده مي‌شد، علاوه در مدت كوتاهي فاسد مي‌گرديد.

آيا اين نقشه ماهرانه و اين ساختمان دقيق ؛ نشانه علم و حكمت و نموداري از قدرت آفريننده اين جهان نيست؟

(236)

اگر ما از همه موجودات اين جهان صرفنظر كنيم و فقط در ساختمان يك انار دقت كنيم، كافي است كه ما را به صانع حكيم و خداوند عليم رهبري كند.

مدبّر لعل‌ساز، لعل تراشيده باز لعل تراشيده را پهلوي هم چيده باز
پهلوي هم چيده را، به نقره پيچيده باز به نقره پيچيده را به حقه پوشيده باز

به حقه پوشيده را به نام نامیده نار
پيشواي مكتب توحيد حضرت صادق عليه‌السلام براي انار از نظرخداشناسي فصل مخصوصي بازمي‌كند و مي‌فرمايد:(1)
(237)
در انار دقت كنيد و ببينيد چگونه داخل آن خانه خانه است و داخل هريك از خانه‌هاي منظم، دانه‌هاي انار در رديف منظم و مرتبي چيده شده‌اند، هر قسمتي از طبقات در كمال زيبايي از پوسته‌هاي لطيفي پوشيده شده و همه قسمت‌ها در ميان پوست محكمي، قرارگرفته. فكر كنيد كه چگونه خداوند دانه‌هاي لطيف انار را به پيه آن نصب كرده، تا به آن وسيله آب به دانه‌ها برسد، اگر دانه‌ها به هم چسبيده بودند و پيـه در وسط نبود كه غذا را به آن‌ها برساند چگونه همه دانه‌ها مي‌توانستند غذاي لازم خود را بگيرنــد و شاداب بمانند ؟
1- توحيد مُفَضّل.
(238)

ساختمان دقيق و پيچيده انواع ميوه‌ها

ميوه‌ها داراي انواع مختلفي هستند. در بعضي از آن‌ها مغز در داخل و پوست در خارج قراردارد مانند گردو و بادام و فندق و بعضي به‌عكس يعني قسمتي كه استفاده غذايي است در خارج و هسته‌اي كه قابل استفاده غذايي نيست در داخل است مانند زردآلو و شفتالو و در داخل هسته بعضي از آن‌ها مغزي است قابل استفاده مانند هسته زردآلو و شفتالو و در برخي از آن‌ها هسته اصلاً مغز ندارد مانند خرما. در برخي ديگر پوستــه و هسته همگــي قابل استفــاده غذايــي است و خـورده مي‌شود مانند انجير.

خلاصه در ميوه‌ها آيات حكمت و قدرت پروردگار بسيار است :

در اين كه عناصر ساده‌اي كه در آب و خاك موجود است چگونه به صورت‌هاي گوناگون درمي‌آيند و در اثر چه عوامل و اسبابي رشد و نمو مي‌كنند و با چه تدابير

(239)

حكيمانه‌اي نگهداري مي‌شوند و در اين كه از لحاظ شكل و طعم و خاصيت هر نوعي داراي كيفيت مخصوصي است، همه اين‌ها مطالبي است كه عقل و هوش ما را به آفريننده دانا و توانای اين جهان رهبري مي‌كند.

قرآن كريم مي‌خواهد نظر عميقي به انواع غذاهاي خود بيفكنيم و از آن‌ها استفاده معنوي نيز ببريم يعني توجه داشته باشيم كه چه عوامل و اسبابي در جريان است تا لقمه غذايي و جرعه آبي در دسترس ما واقع شود و لذا مراحلي را كه ميوه‌ها و حبوبات و سبزي‌ها قدم به قدم پيموده‌اند و عواملي كه در آن‌ها تأثيركرده است را خاطر نشان مي‌كند تا از اين راه، آن خدايي را كه اين سفره احسان را به الوان نعمت آراسته است بشناسيم :

(240)

«فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسانُ اِلي طَعامِه» يعني انسان در غذاي خود با ديده دقت بنگرد «اَنّا صَبَبْنَا الْماءَ صَبّا» ما آب را از آسمان فروريختيم. ما بارش باران را مكرر ديده‌ايم ولي اگر فكر كنيم چه تدابير حكيمانه‌اي، در اين موضوع به‌كار رفته است اولاً آب در اقيانوس‌ها ذخيره شده و به تابش منظم خورشيد تبخير گشته به‌صورت ابرهاي متراكم درمي‌آيد و سپس به‌وسيله باد به نقاط مختلفي رانده مي‌شود و از آن پس به قطراتي تبديل مي‌گردد و بر سطح زمين فرومي‌ريزد و هميشه اين نظام در جريـان اسـت تـا بـه اين وسيله اين مايه حيات توزيع شود و در دسترس همه جانداران واقع گــردد.

«ثُمَّ شَقَقْنَاالْاَرْضَ شَقّا» سپس زمين را شكافتيم. جوانه ظريف و لطيفي زمين

(241)

سخت را مي‌شكافد و علي‌رغم، نيروي جاذبه زمين به طرف بالا به عشق نور و هوا سر از خاك بيرون مي‌آورد اگر در اين موضوع دقت كنيم كه بدون اراده و تدبير ما آب از آسمان چگونه فرومي‌ريزد و زمين شكافته شده جوانه‌هايي از اعماق تيره خاك طلوع مي‌كند ناچار بايد اعتراف كنيم كه قدرت و تدبير و اراده‌اي بر اين مقدّرات حكومت مي‌كند و آن قدرت و تدبير خداوند است لذا خداوند همه اين‌ها را آثار قدرت خود قلمداد مي‌كند و مي‌فرمايد: «فَاَنْبَتْنا فيها حَبّا وَ عِنَبا وَ قَضْبا وَ زَيْتُونا وَ نَخْلاً وَ حَدائِقَ غُلْبا وَ فاكِهَةً وَ اَبّا» (1) يعني حبوباتي در زمين روپانديم و انگور، سبزي‌ها، زيتون، خرما، باغ و جنگل پردرخت، انواع ميوه‌هاي ديگر و علف‌ها و مرتع‌ها پديد آورديم. اين‌ها تذكراتي است كه قرآن به «انسان» مي‌دهد تا او به مقتضاي انسانيت خود در اين‌ها دقت كند و از اين راه معرفت توحيدي خود را تكميل نمايد.

1- 27 تا 31 / عبس

(242)

ابر و باد و مه خورشيد و فلك در كارند تا تو ناني به كف آري و به غفلت نخوري

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد كه تو فرمان نبري (1)

1- برگرفته از كتاب شگفتي‌هاي آفرينش ، تأليف : استاد حسين نوري ، انتشارات برهان .

(243)

آيا گياه هم مي‌تواند بيان احساس كند ؟(1)

در سال 1966 ميلادي فردي به نام كليوباكستر كه از افراد امنيتي و پليس‌هاي جوان شهر نيويورك بود بعد از فراغت از كار خويش به دستگاه دروغ‌سنجي كه در دفترش بود خيره شد . اين دستگاه دروغ‌سنج يك وسيله الكترونيكي است كه با ثبت تغيير مقاومت يا رطوبت پوست بدن انسان تغيير حالات او را نشان مي‌دهد و دو الكترود دستگاه به پوست دست بدن انسان وصل و مقاومت آن را تعيين مي‌كند . وقتي شخص مورد آزمايش به دليل اظهار دروغ يا موضوع خلاف واقع تغيير حالت

1- برگرفته از كتاب گياه ، كودك ، دانشمند تأليف :تامپ كينز و كريستوفر بِرد ، ترجمه گلپرور ، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامي ، چاپ اول 1371 .

(244)

بدهد دستگاه فورا تغيير مقاومت پوست را نشان مي‌دهد . باكستر در دفتر كارش به جز اين دستگاه يك گياه تزئيني آپارتماني از نوع سوسني‌ها وجود داشت و باكستر به اين فكر فرو رفت كه آيا دستگاه دروغ‌سنج را مي‌تواند روي برگ سوسني آزمايش كند ؟ مگر نه اينكه تغيير رطوبت باعث تغيير مقاومت الكتريكي مي‌شود پس بايد نتيجه آب دادن به گياه و رسيدن رطوبت به برگ گياه را دستگاه نشان دهد . اين كار در ابتدا براي باكستر يك سرگرمي به شمار مي‌آمد و بعدها منجي كشف مهمي شد . او پس از وصل كردن دستگاه به برگ سوسني و تعادل جريان الكتريكي را به كمك دستگاه برقرار كرد و كاغذ قلم رسام پلي‌گراف نيز آماده ترسيم تغييرات بود. هنگامي كه آب از ريشه به ساقه و برگ رسيد دستگاه منحني را نشان داد كه شبيه منحني عكس‌العمل انسان بود در يك لحظه باكستر دچار هيجان شده بود زيرا گياه با دريافت

(245)

رطوبت حيات‌بخش آب دچار هيجان شده بود و آن را بروز داد در مرحله بعد باكستر به اين فكر افتاد كه گياه را دچار تغيير حالت شديد كند و با اين ايجاد ترس ناگهاني يا به خطر انداختن سلامت گياه منحني‌ها را با منحني‌هايي كه از ايجاد ترس در انسان به وجود آمده بود مقايسه كند . ابتدا باكستر در حضور يك گلدان گياه گلدان ديگر را از ريشه بيرون آورد و با خشم و خشونت فراوان شاخه‌ها و برگ‌هاي آن را شكسته و له كرد و از اتاق بيرون رفت . سپس دوست او گلداني را كه در كنار اين گياه بود به دستگاه دروغ‌سنج وصل كرد . و شش نفر از دوستان باكستر تك تك وارد اتاق شده و از مقابل گياه گذشتند و ليكن دستگاه هيچ منحني را رسم نكرد . وقتي كه باكستر از كنار گلدان رد شد دستگاه منحني بزرگي را نشان داد

که احساس گیاه و شهادت او نسبت به باکستر که در اصل قاتل گیاه بوده نشان داد . در صورتي که با عبور دوستان او
(246)
چنین منحني اصلاً صورت نگرفت .

همچنيـن در يك روز باكستـر غفلتـا انگشـت خود را بريد و سپس با تنتور يد مـداوا كـرد . گياهـي كه وصـل به دستگـاه بود همزمـان نسبـت به ايـن حادثـه واكنـش نشـان داد . براي تعيين ايـن كـه حساسيـت گيـاه نسبـت بـه كداميـك بــوده :
1 ـ ناراحتـي باكستر از مجـروح شدن انگشـت و درد ناشي از احساس تنتور يُد يا 2 ـ كشته شدن چند سلول از گوشت انسان او آزمايشات ديگري ترتيب داد و متوجّه شد كه گياه حتي در سطح آزار يك سلول حساس است . زيرا با ريختن آب جوش در سيفون دستشويي و كشتن باكتري‌ها گياه واكنش نشان داد . و حتي زماني كه باكستر
(247)
موقع خوردن ماست مقداري مربا به آن اضافه كرد همين حالت اتفاق افتاد ولي بعدا متوجّه شد جزئي از مواد شيميايي كه براي حفظ كيفيت مربّا به آن اضافه شده موجب كشته شدن باسيل زنده ماست و در نتيجه باعث درك و واكنش گياه شده است . روزي باكستر سه گياه مختلف را در سه اتاق قرار داد و هريك را به دستگاه دروغ‌سنج وصل كرد . در 2 اتاق بطور جداگانه چراغ و ظرف آب جوشي بر روي آن قرار داد و سپس چند ميگوي زنده را انتخاب كرد و در اتاق سوم فقط يك ظرف آب سرد گذاشت . وقتي كه ميگوهاي زنده را به طور ناگهاني داخل آب جوش مي‌انداخت دستگاه فورا يك منحني را نشان مي‌داد كه گياه از كشته شدن ميگوها در آب جوش آگاه شد و آن منحني‌ها رسم شده بود در صورتي كه در اتاقي كه ظرف آب سرد قرار داده بود هنگامي كه ميگو را يك دفعه و با سرعت داخل آب سرد انداخت گياه هيچ
(248)
عكس‌العملي را نشان نداده و هيچ منحني رسم نشده بود و با چندبار آزمايش و تكرار آن باكستر دريافت كه نشانه‌هايي از وجود آگاهي در گياه وجود دارد . و چندين مقاله در آن زمان در اين رابطه نيز به چاپ رسيده و همه از اين امر بسيار شگفت زده بودند .
سال‌ها بعد شخصي به نام مارسل فوگِل (Marcel Vogol) كه يك محقق شيمي و كشيش تحصيل‌كرده اهل آمريكا بود به دنبال تحقيقات باكستر سعي در اثبات اين گفته داشت كه آيا گياهان داراي ادراك هستند ؟ و دست به اقداماتي زد . وي يك دستگاه روان‌سنج كه بتواند عكس‌العمل گياه را بگيرد و نشان دهد خريد كه مبلغ آن (000/25) دلار بود . فوگل نيز بعد از وصل گياه به دستگاه روان‌سنج توانست ثابت كند كه اگر شخصي

گياهي را بشكند يا خُرد كند گياه مجاور اين عكس‌العمل را بر روي دستگاه نشان مي‌دهد و حتي اگر فردي قصد شكستن يك گل را داشته باشد و
(249)
آن گياه هم به دستگاه وصل باشد . قبل از انجام هركار گياه فكر شخص را مي‌خواند و قبل از وقوع حادثه اين فكر شخص را با عكس‌العمل خود ثبت مي‌كند . و اين كشف نيز براي فوگل بسيار جالب بود همچنين فوگل بعد از آزمايشي دريافت كه گياه نسبت به داستان‌هاي روحي و وحشتناك عكس‌العمل نشان مي‌دهد وي در يك اتاق تاريك كه او و گلداني بود و گلدان به دستگاه روان‌سنج وصل بود و اتاق نيز با يك چراغ قرمز رنگ ضعيف روشن شده بود شروع به خواندن يك داستان روحي شده و هنگامي كه به جمله (درِ كلبه جنگلي به خودي خود شروع به باز شدن كرد ...) يا ناگهان يك مرد چاقو به دست ظاهر شد ...) يا چارلز خم شد و پوشش تابوت را كنار زد ...) گياه نوعي هوشياري شديدي از خود نشان مي‌داد كه اثر آن توسط پُلي‌گراف ترسيم مي‌شد . و فوگل با تكرار دريافت كه گياه داراي ادراك است و نسبت به
(250)
داستان‌هاي روحي عكس‌العمل نشان مي‌دهد و اين مطلب توجّه تمام اهالي كاليفرنيا را به خود جلب كرده بود و براي همه جالب بود . شخص ديگري به نام پاول ساوين (Pierre Paul Sauvin) به دنبال تحقيقات باكستر و فوگل به جستجوي اسرار ارتباط‌با گياهان پرداخت. وي متخصص الكترونيك از ايالت نيوجرسي آمريكا بود . وي سوابق شغلي زيادي با مؤسسات فضايي و تلگراف و تلفن و ... داشت . ساوين به فكر اختراع دستگاهي افتاد كه به توسط آن بتواند با گياه ارتباط برقرار كند و سرانجام وي موفق شد و دستگاهي را اختراع كرد . اين دستگاه مي‌توانست صداي ناشي از عكس‌العمل گياه را پخش كند و او براي ارتباط دائمي با گياهانش حتي از محل كارش به منزل تلفن مي‌زد و صداي عكس‌العمل گياه را كه از بلندگو پخش مي‌شد مي‌شنيد . ساوين دريافت ارتباط با گياهي كه قبلاً با شخص خو گرفته است
(251)
آسان‌تر و قوي‌تر است و براي اين كار ساوين ابتدا برگ‌هاي گل را نوازش كرده و مي‌شست و با لحني خوش آن‌ها را ناز و نوازش مي‌كرد .
ساوين نيز از طريق اين دستگاه توانست گفته‌هاي باكستر را كه گياه نسبت به مرگ سلول زنده عكس‌العمل نشان مي‌دهد نيز ثابت كند . و همچنين روزي ساوين در روي صندلي خود نشسته بود و با چرخي كه به صندلي مي‌داد الكتريسيته ساكن ايجاد شده را با زدن انگشت به ميز فلزي كارش تخليه مي‌كرد و اين تخليه الكتريكي را نيز گياهي كه به دستگاه

وصل بود نشان مي‌داد با وجود اينكه از ساوين فاصله چندمتري داشت و او دريافت كه گياهان نيز با محيط در رابطه هستند و عوامل محيطي را حس مي‌كنند . خانم هاشي موتو نيز در انجام آزمايشات به كمك ساوين آمد و وي دوستدار گياهان بود . خانم هاشي موتو با يك كاكتوس ارتباط برقرار مي‌كرد و صدايي شبيه وِزوِز از

(252)

دستگاه خارجي مي‌شد كه گياه كاكتوس با خانم هاشي موتو صحبت مي‌كرد و خانم هاشي موتو اظهار مي‌دارد كه با گياهان مي‌توان صحبت كرد و به آنها آموزش داد و آنها قدرت فراگيري مطالب را نيز دارند . زن و شوهر ژاپني آن قدر با كاكتوس صحبت كردند و خودماني شدند و در اثر تكرار بسيار وقتي گياه به دستگاه وصل بود گياه تا عدد بيست را مي‌شمرد و چهار عمل اصلي را انجام مي‌داد و در مقابل اين سؤال كه مثلاً دو به علاوه دو چند مي‌شود گياه از خود صدايي ايجاد مي‌كرد كه روي نوار هم چهارموج پيوسته به هم رسم مي‌شد كه به معني چهار بود . كتاب‌هاي آقاي هاشي ماتو و خانم او از پرفروش‌ترين كتاب‌هاي ژاپن به شمار مي‌آمدند . كتاب‌هاي آن‌ها با عنوان آشنايي با درك فراسوئي Introduction to E.S.P شش بار و كتاب اسرار دنياي چهاربُعدي

(253)

Mystry of the Fourth Dimentional World هشت بار به چاپ رسيده بود.

اين تحقيقات فقط در آمريكا و ژاپن نبود بلكه در شوروي سابق نيز صورت گرفته بود . آقاي چِرتِكُوفْ در مقاله خود مي‌نويسد .

درست در مقابل چشمان من وقتي ريشه يك دانه جوي جوانه زده را در آب فرو كردند او (گياه) شروع به گريه كرد . صداي گريه او و سيل اشك او از طريق يك دستگاه بسيار حساس الكترونيكي با جنبش يك قلم ثبات روي نوار سفيد كاغذ ثبت شد . اگرچه به نظر بيننده هيچ تغييري در ظاهر جوانه مشاهده نمي‌شد اما حركت ديوانه‌وار قلم بر روي كاغذ نشان رنج و اندوه گياه از مرگي دردآور بود . به ظاهر ساقه و جوانـه هنـوز شـاداب و سالـم به نظر مي‌رسنـد ولي ساختـار گيـاه در حـال مرگ بود نوعـي سلـول مغـزي در داخـل گيـاه وقـوع مـرگ گيـاه را بـه مـا اعـلام مي‌كـرد .
(254)
آقاي پانيشن كين (Panesh Kine) نيز با تحقيقات نشان داد كه گياه در مقابل نور طبيعي علاقه از خود نشان مي‌دهد .
وي با آزمايشاتي ثابت كرد كه گياه زير نور چراغ آفتابي كه نور آن شبيه نور خورشيد و طولاني‌تر از طول روز روشن باشد از خود خستگي نشان مي‌دهد بنابراين احتيـاج بـــه استراحـت شبانـــه دارد او اظهـــار كـرد كـه گيـاه داراي ادراك اســـت .
اين محقق همچنين ثابت كرد كه گياه نيز مركز عصبي دارد و ممكن است اين مركز در ريشه گياه باشد و مانند قلب انسان عمل كند و اين گفته در اثر اين موضوع كه گياه علائـم و پيـام‌هـا را مي‌گيـرد و پـس از انتقـال به دستگـاه عكس‌العمـل نشـان
(255)
مي‌دهـد ثابـت شـد . پروفسـور دانشگـاه مسكـو در رابطـــه بـا گيـاهـان مي‌گـويـــد :
سلول گياه نسبت به آنچه در سيستم عصبي انسان اتفاق مي‌افتد و ما آن را تحريك احساسات مي‌ناميم واكنش نشان مي‌دهد . احتمالاً بين اين دو سيستم رابطه مخصوصي برقرار است . زبان سلول گياه ممكن است شبيه زبان سلول عصبي انسان باشد در هرحال اين‌دو موجود به‌ظاهركاملاً متفاوت قادرند كه يكديگر را درك كنند.
به نظر وي در سلول گياهي چيزي شبيه فعاليّت مغزي شكل مي‌گيرد و فعاليت‌هاي روحي انسان كه هنوز ماهيّت آنها شناخته نشده است مانند درك و تفكّر حافظه و ... عينا در سطح سلول گياه وجود دارد .
سولوخيش نويسنده كتاب گياه در سال 1972 در مقالات خود مي‌نويسد كه : از قول يك عضو برجسته آكادمي علوم شوروي كه : مدت‌هاست روي اين موضوع

(256)

تحقيق مي‌كنيم و به اين نتيجه رسيده‌ايم گياه داراي حافظه است مي‌تواند افكار و حالات را درك كند و آن را براي مدت‌ها طولاني نگهدارد . ما به وسيله يك فرد گياه شمعداني را اذيّت كرديم او گياه را نيشكان گرفت برگش را بريد و له كرد و اسيد روي آن ريخت ، آن را با كبريت سوزاند ، ريشه‌اش را كند و اين كار را چند روز ادامه داد . در مقابل شخص ديگري به همان گياه توجّه كرد خاكش را مرتّب كرد ، به آن آب داد ، زيرشاخه‌هايش قيّم زد ، بر زخم‌هايش مرحم گذاشت و روزها اين كار را ادامه داد . وقتي اين گياه به رستگاه وصل شد با نزديك شدن شخص اول شروع به جيغ زدن كرد حركات وحشيانه و تند الكترود آنسان بود كه نه فقط حكايت از ناراحتي گياه بلكه ترس و وحشت از حضور آن شخص را نشان مي‌داد . به شدتي كه گويي مي‌خواهد از ترس خود را از پنجره به خارج پرتاب كند و يا به مرد شكنجه‌گر حمله

(257)

كند و در صورتي كه در حضور مرد مهربان گياه آرامش داشت و دستگاه رسام يك منحني راحت و آرام را روي كاغذ ثبت مي‌كرد . دانشمندان شوروي علاوه بر تشخيص دوست و دشمن به وسيله گياه نوعي حسن تعاون گياهي را تجربه كرده‌اند . به عنوان نمونه يك گياه سيراب به گياه همسايه و تشنه خود رطوبت مي‌رساند . اين احساس هم دردي در گياه نيز بسيار جالب بود .

آيا گياهان داراي سيستم اعصاب هستند ؟

چاندرا يك محقق انگليسي بود كه به دنبال يك سلسله از آزمايشات درباره گياهان بود و به نتايج جالبي برخورد كرد . وي گياه ابريشم را در نظر گرفت در اين برگ تعدادي برگچه به طور قرينه روي ساقه برگ قرار دارد و چندين برگ تقريبا در
(258)
يك نقطه از شاخه مي‌رويد . هر سيستم به وسيله ساق برگ به شاخه اصلي وصل است چاندرا به وسيله شوك برقي با يك سيم داغ ساقه را مورد تحريك قرار داد نزديك‌ترين ساق‌برگ روي ساقه خم شد و پشت سر آن برگچه‌ها از انتهاي ساقه خود خم شدند . او يك گالوانمتر را به ساقه برگ وصل كرد و نوسانات الكتريكي را در فاصله ساق‌برگ و برگچه مورد دقت قرار داد هربار كه نوك برگچه‌ها را مي‌سوزاند يا تحريك مي‌كرد نخست برگچه‌ها و سپس ساقه روي پايه خم مي‌شد و او چنين عكس‌العمل مكانيكي گياه را مانند ماهيچه حيواني كه در مقابل تحريك از خود عكس‌العمل نشان مي‌دهد تشبيه كرد و نتيجه گرفت كه گياهان نيز داراي سيستم اعصاب هستند . همان‌طور كه بعدا ثابت كرد كه گياه با اين سيستم اعصاب در برابر سرما ، مخدّرات و جريان‌هاي ضعيف الكتريكي از خود واكنش نشان مي‌دهد .
(259)

بعضي از گياهان در دماي خاصي مي‌ميرند

چاندرا ثابت كرد كه بيشتر گياهان در حرارت 60 درجه سانتيگراد دچار مرگ مي‌شوند و او ثابت كرد كه گياه در لحظه مرگ انرژي الكتريكي زيادي از خود خارج مي‌كند . مثلاً پانصد دانه نخود سبز مي‌تواند پانصد ولت برق آزاد كند .

آيا مي‌دانيد گرده گياهان قابل اشتعالند ؟

گرده بيشتر گياهان قابل اشتعال است و چنانچه روي يك قطعه آهن سرخ پاشيده شود مثل باروت منفجر مي‌شود و در گذشته براي روشن كردن صنه تئاتر گرده و دانه گياه كبريت (Lycopodium از اين گياه حدود 200 گونه وجود دارد و از دانه‌هاي روغني آن در آتش بازي استفاده مي‌شود) . را روي صفحه داغ مي‌ريختند و آنها منفجر مي‌شدند و باعث شادي تماشاگران مي‌شد .

(260)

اثر جريان برق بر بيشتر شدن محصولات گياهان

Celuom سليم كه يك فلاندي بود ثابت كرد كه گياهاني كه در يك گلدان فلزي كاشته شوند و به يك مولّد جريان مستقيم وصل گردند ظرف مدت هشت هفته اين گياهان از گياهان مشابه كه در شرايط همسان ولي طبيعي قرار داشتند 50% بيشتر رشد كردند او اين كار را با بوته‌هاي توت فرنگي و ذرت و غيره انجام داد و ديد كه توت فرنگي‌ها 2 برابر بار آوردند و قندشان بيشتر شد و محصول ذرت دو برابر و خوشمزه شد و اين كار را نيز با سبزيجات و ميوه‌جات انجام داد و نتيجه گرفت جريان برق در ازدياد محصول بسيار مؤثر است .(1)

1- برگرفته از كتاب گياه ، كودك ، دانشمند تأليف :تامپ كينز و كريستوفر بِرد ، ترجمه گلپرور ، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامي ، چاپ اول 1371 .
(261)

مي‌دانيم كه در آيات بسياري از قرآن اسرار سلسله گياهان نام برده شده و به فوائد و اهميت حبوبات و ميوه‌ها توجه داده شده است ولي عنايت و اصراري كه اين كتاب مقدس در اين زمينه دارداين است كه فكر و تعقل را در اين نقطه متمركز كند كه اين همه ميوه‌هاي گوناگون و حبوبات متنوع در اثر چه عاملي پديد مي‌آيد؟ و كدام عاملي است كه از آب و خاك ساده انواع سبزي‌ها و دانه‌هاي غذايي و ميوه‌ها را به‌وجود مي‌آورد؟

راستي تفكر در اين موضوع ما را هرچه بيشتر به قدرت و حكمت خداوندي كه از

1- برگرفته از كتاب شگفتي‌هاي آفرينش ، تأليف : استاد حسين نوري ، انتشارات برهان .

پشـت پرده عوامـل محسـوس آفرينـش، اين جهـان را اداره مي‌كنـد متوجـه و معتقــد مـي‌سازد اكنـون براي نمونـه بـه آيـه «99» از ســوره انعـام توجـه كنيــد:

«وَ هُوَ الَّذي اَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَاَخْرَجْنا بِهِ نَباتَ كُلِّ شَيْءٍ فَاَخْرَجْنا مِنْهُ خِضْرا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبّا مُتَراكِبا وَ مِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِها قِنْوانٌ دانِيَةٌ وَ جَنّـاتٍ مِنْ اَعْنـابٍ وَ الزَّيْتُـونَ وَ الرُّمّـانَ مُشْتَبِهـا وَ غَيْرَ مُتَشابِـهٍ انظُـرُوا اِلـي ثَمَـرِه اِذا اَثْمَـرَ وَ يَنْعِـه اِنَّ فـي ذلِكُمْ لاَياتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» .

يعني: اوست خدايي كه با قدرت و حكمت خود از آسمان باران فرو ريخت تا هرگونه گياه به آن وسيله از زمين برواياند و گياهي كه (در اين آيه) موردنظر است دو نوع است: يك نوع كه مزارع را تشكيل مي‌دهد بر انواع دانه‌هاي غذايي از قبيل گندم و برنج و جو مشتمل است و نوع ديگر باغستان‌هايي كه داراي درخت‌هاي خرما و

انگور و زيتون و انار و امثال آن‌ها مي‌باشد با توجه به اين كه عوامل تربيت از قبيل آب و خاك و نور و هوا در وجود آن‌ها يكسان اثر مي‌كند با اين‌وصف بعضي از اين ميوه‌ها در رنگ و شكل شبيه يكديگر هستند ولي در طعم و لذت متفاوت مي‌باشند و بعضي ديگر در رنگ و شكل متفاوت و در طعم و لذت متشابه هستند بلكه در يك نوع ميوه بعضي از افراد آن با هم مشابه و بعضي نامشابه است «اُنظُرُوا اِلي ثَمَرِه اِذا اَثْمَرَ وَ يَنْعِه» شما تنها به خوردن اين ميوه‌ها اكتفا نكنيد بلكه به باغستان‌ها قدم بگذاريد و با چشم تعقل در آن‌ها نگاه كنيد، مخصوصا دو حالت را در نظر بگيريد: يكي آن حالتي كه اين ميوه‌ها هنوز نارس بود، هنوز به‌صورت شكوفه و گل

خودنمايي مي‌كرد؛ ديگر آن حالتي كه كاملاً رسيده و پخته شده است، پس از آن كه قابل استفاده نبود قابل استفاده شده است، پس از آن كه ترش بود، شيرين و
(264)
خوش‌طعم و گوارا گرديده است، بعد از آن كه سبز و نارس بود، رنگ ارغواني و طراوت مخصوصي به خود گرفته است؛ پس از آن كه كوچك و ناقص بود، بزرگ و كامل گشته است، اين دو حالت را با هم مقايسه كنيد تا بر شما حتم و مسلم شود كه دست قدرتي هست كه اين دانه‌هاي نيروبخش و ميوه‌هاي نشاط‌انگيز و اسرارآميز را از خاك مي‌روياند و از نقص به كمال مي‌رساند. «اِنَّ في ذلِكُمْ لاَيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ». در اين موضوع آيات قدرت و نشانه‌هاي حكمت خداوند براي اهل ايمان هويدا و آشكار است.
درختان بارور مانند خدمتگزاران صميمي با فعاليت خستگي‌ناپذير و پشتكار عجيب كمر خدمت بسته در پرتو اشعه حيات‌بخش خورشيد از دل زمين مواد نيروبخش غذايي را مي‌مكند و به‌صورت انواع ميوه‌هاي لطيف و لذيذ به ما تقديم
(265)
مي‌دارند، شاخه‌هاي گل طبق‌هاي رياحين و نسرين و ياسمن را به كف گرفته، در برابر ما صف كشيده‌اند و اشاره مي‌كنند كه هريك را مي‌خواهي برگير . اين خدمتگزاران فعال براي تهيّه عوامل نشاط و وسايل حيات ما از هيچ‌گونه فداكاري دريغ ندارند.
نكته مهم اين است كه گياهاني كه مواد خاك را به‌صورت ميوه‌هاي لطيف و گوناگون درمي‌آورند و عناصر ساده را به گل‌هاي رنگارنگ و معطر تبديل مي‌نمايند، درس‌هايي از توحيد مي‌گويند و ما را به قدرت و حكمت خداوند متوجه مي‌سازند.
راستي، هر گل بويايي اسرار گويائي از توحيد و هر گياهي راز و آوازي از خداشناسي دربردارد.
نكته‌اي كه مهم است اين است كه بدن انسان نمي‌تواند ويتامين‌ها
(266)
را بسازد بلكه بايد اين مواد حياتي را از سبزي‌ها و ميوه‌ها بگيرد و از همين جهت يكي از فوائد مهم ميوه و سبزي براي بدن انسان روشن مي‌شود.
امروز در بازرگاني و دارو فروشي دواها و قرص‌هاي ويتامين‌دار بسياري براي تغذيه انسان و حيوانات عرصه‌مي‌شود و بسياري‌از اشخاص فكرمي‌كنند براي اين كه تندرست‌باشند كافي است كه از همين دواها و

قرص‌ها استفاده كنند و حال اين كه اين فكربه‌طوري كه دانشمندان غذاشناس‌مي‌گويند اشتباه‌است و هيچ‌گاه اين‌مواد گرانبها كه به نام قرص‌هاي ويتامين ساخته شده‌اند نمي‌توانند جاي ميوه و سبزي را بگيرند.(1)

1- برگرفته از كتاب شگفتي‌هاي آفرينش ، تأليف : استاد حسين نوري ، انتشارات برهان .

«کتابنامه»

1 ـ بيستوني، محمد، تفسير جوان (5 جلدي)، اوّل، قـم، انتشــارات بيـان جـوان .

2 ـ بيستوني،محمد، فهرستوارهموضوعيتفسيرجوان،اوّل،قم،انتشاراتبيانجوان .

3 ـ بيستوني، محمد، تفسير بيان (30 جلدي)، اوّل، تهران، انتشــارات فــراهاني .

4 ـ بيستوني،محمد، فهرستوارهموضوعيتفسيربيان،اوّل،تهران،انتشارات فراهاني .

1 ـ استاد نوري، حسين، شگفتي‌هاي آفرينش، انتشارات برهان .

2 ـ دكتر حسين فاروقي، محمداقتدار، ترجمه احمد نمائي، گياهان در قرآن، انتشـارات مؤسسـه چـاپ آستـان قـدس رضوي، چاپ دوم 1379 .

3 ـ كينز، تامپ، بِرد، كريستوفر، ترجمه گلپرور، انتشارات دفتر فرهنگ اسلامي، چـاپ اول 1371 .

4 ـ خرمشـاهـي، بهاءالديـن، دانشنامـه قـرآن، انتشـارات دوستـان و ناهيـد، چـاپاول، 1377 .

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

